

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)

فهرست ۱ فهرست آغاز و انجام

فهرست آغاز و انجام

دیباچه ۱

فصل اول: در صفت راه آخرت و ذکر سالکانش ۵

فصل دوم: در اشاره به مبدأ و معاد و آمدن از فطرت اولی

و رسیدن به انجام و ذکر شب قدر و روز قیامت ۹

فصل سوم: در اشاره بهر دو جهان و ذکر مراتب مردم در این

جهان و آن جهان ۱۵

فصل چهارم: در اشاره به مکان و زمان ۲۱

فصل پنجم: در اشاره بحشر خلائق ۲۳

فصل ششم: در ذکر احوال اصناف خلق در آن جهان و ذکر

بهشت و دوزخ ۲۷

فصل هفتم: در اشاره بصراط ۳۳

فصل هشتم: در اشاره بصحایف اعمال و کرام الکاتبین و نزول

ملائکه و شیاطین بر نیکان و بدان ۳۵

آغاز و انجام

فصل نهم: در اشاره بحساب و طبقات اهل حساب ۴۱

فصل دهم: در اشاره بوزن اعمال و ذکر میزان ۴۳

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، فهرست، ص: ۲

فصل یازدهم: در اشاره بطی آسمانها ۴۵

فصل دوازدهم: در اشاره بنفح صور و تبدیل زمین و آسمان ۴۹

فصل سیزدهم: در اشاره بحالهای که روز قیامت حادث شود و

وقف خلق بعرصات ۵۳

فصل چهاردهم: در اشاره بدرهای بهشت و دوزخ ۵۷

فصل پانزدهم: در اشاره بزبانیه دوزخ ۵۹

فصل شانزدهم: در اشاره بجوابهای بهشت و آنچه در دوزخ بازاء

آن بود ۶۱

فصل هفدهم: در اشاره بخازن بهشت و دوزخ و رسیدن مردم با

فطرت اولی که در نشأه اولی بوده است ۶۳

فصل هیجدهم: در اشاره بدرخت طوبی و درخت زقوم ۶۷

فصل نوزدهم: در اشاره بحور عین ۶۹

فصل بیستم: در اشاره بثواب و عقاب و عدل او ۷۱

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، فهرست، ص: ۳

آغاز و انجام

فهرست تعلیقات

مقدمه: ۷۷

مدخل: ۸۲

تعليقات، پیشگفتار ۹۷

تعليقات، فصل اول ۱۰۱

تعليقات، فصل دوم ۱۰۳

تعليقات، فصل سوم ۱۰۹

تعليقات، فصل چهارم ۱۱۴

تعليقات، فصل پنجم ۱۱۵

تعليقات، فصل ششم ۱۱۸

تعليقات، فصل هفتم ۱۲۶

تعليقات، فصل هشتم ۱۳۱

تعليقات، فصل نهم ۱۴۲

تعليقات، فصل دهم ۱۴۸

تعليقات، فصل یازدهم ۱۵۳

تعليقات، فصل دوازدهم ۱۶۰

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، فهرست، ص: ۴

آغاز و انجام

تعليقات، فصل سیزدهم ۱۶۳

تعليقات، فصل چهاردهم ۱۸۳

تعليقات، فصل پانزدهم ۲۰۳

تعليقات، فصل شانزدهم ۲۰۶

تعليقات، فصل هفدهم ۲۱۸

تعليقات، فصل هیجدهم ۲۲۱

تعليقات، فصل نوزدهم ۲۲۵

تعليقات، فصل بیستم ۲۲۷

آغاز و انجام (به خمیمه تعليقات)، فهرست، ص: ۵

آغاز و انجام

بسمه تعالیٰ

درباره رساله آغاز و انجام

خواجه نصیر الدین طوسی دانشمند عظیم القدر عالم اسلامی بی نیاز از تعریف و توصیف است و شرح حال و آثار وی در مقدمه بسیاری از آثارش و همچنین در کتب جداگانه‌ای که درباره وی نگاشته شده آمده است. از این رو ما در اینجا تنها به ذکر نکاتی درباره رساله حاضر (آغاز و انجام) که آیه‌ا... می‌فرمایند:

حسن‌زاده آملی در مقدمه تعلیقات خویش بر این رساله «۱» آورده‌اند. اکتفا می‌کنیم. ایشان

«این رساله از آغاز به آغاز و انجام شهرت یافت چنانکه سید حیدر آملی در «جامع الاسرار» به آغاز انجام آن را نام بوده است، ولکن جناب خواجه آن را به اسم «تذکره» نام می‌برد که تذکره در آغاز و انجام است. چنانکه در چند جای دیباچه بدان نص دارد و در تسمیه آن به کریمه‌إنَّ هذِهِ تذْكِرَةُ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا تبرک و تمسک جسته است.

این رساله در واقع سخن از شرح حال انسان در هر عالم است، جز این که در فصل دوم و هفدهم و برخی از موضع دیگر در اثنای سخن به اختصار و ایجاز از آغاز یعنی مبدأ تعالی و آمدن انسان از فطرت اولی اشارتی نموده است. نه بدان نحو که مثلا در مبدأ و معاد شیخ رئیس و مولی صدرا از مبدأ بحث می‌شود.

لذا سزاوار است که این رساله را یکی از رسائل در معرفت نفس یعنی روان‌شناسی بشناسیم و بدانیم.

«آغاز و انجام یکی از مأخذ و مصادر علمی حکمت متعالیه، معرفت و

آغاز و انجام

(۱) این تعلیقات در همین کتاب پس از متن رساله چاپ شده است.

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، فهرست، ص: ۶

مشهور به اسفار صدر المتألهین است و در چندین فصل موقف هفتم الهیات اسفار و نیز در اکثر فصول باب یازدهم نفس اسفار ناظر به مطالب این رساله است حتی در بسیاری از موارد عبارات خواجه را به عربی از این رساله ترجمه فرموده است و خواجه را به بعض المحققین یاد نموده است.

و شاگرد بزرگ آن بزرگوار مرحوم فیض در «علم اليقين» بر ممثای استادش مشی کرده است و بسیاری از فصول و مطالب آغاز و انجام را به قلم خود ترجمه و تحریر کرده است. چنانکه با مقابله و عرض معلوم می‌گردد، و متأله سبزواری در تعلیقاتش بر اسفار از آن نام می‌برد و مطلب نقل می‌کند.

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱

متن کتاب

دیباچه

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَابُ ۚ ۱ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ
لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۲.

سپاس آفریدگاری را که آغاز همه از اوست و انجام همه بدوست، بلکه خود همه اوست. و درود بر پیغمبران که راه نمایان خلق اند با آغاز و انجام، خصوصاً بر محمد النبی صلی الله علیه و آله.

آغاز و انجام

دousti az zeizan az moharrin in «تذکره» التماس کرد که نبذی از آنچه سالکان راه آخرت مشاهده کرده‌اند از انجام کار آفرینش شبیه بآنچه در «کتاب» مسطور است و بر زبان انبیاء و اولیاء علیهم السلام مذکور از احوال قیامت و بهشت و دوزخ و غیر آن ثبت کند بر آن وجه که اهل بیشن مشاهده می‌کنند. هر چند این التماس متعدد بود بحکم آنکه نه هر چه هست نصیب هر کسی است، و نه هر نصیب کسی بتواند دیدن، و نه هر چه بینند بتواند دانستن، و نه هر چه بدانند بتواند گفتن، و نه هر چه گوید بتواند نبشت. چه اگر دیدن بعین بود دانستن

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲

با شر تواند بود، و اگر دانستن بتصور بود گفتن با خبار تواند بود، و اگر گفتن بتصریح بود نبشن بتعریض و تلویح تواند بود، «و لیس الخبر کالمعاینة فكيف اذا کان الخبر بالایماء و الاشاره»^۳ اما چون خاطرش با ان متلطف بود چاره نداشت از اسعاف بآنچه ممکن باشد. پس اگر این «تذکره» از آنچه مراد آن عزیز باشد قاصر آید باید که چون عذر واضح است مؤاخذه نفرماید. و او و دیگر متأملان بعین الرضا ملاحظه و مطالعه کنند و خللی که بینند اصلاح واجب شمرند، و ما تَوْفِيقِي إِلَى بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكُّلٌ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ^۴; إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا^۵; وَ مَا تَشَاؤْنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا^۶; يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمِينَ أَعْدَ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا^۷; «اللَّهُمَّ ارْنَا الْحَقَّ وَ ارْزُقْنَا اتِّبَاعَهُ وَ ارْنَا الْبَاطِلَ بَاطِلًا وَ ارْزُقْنَا اجْتِنَابَهُ وَ ادْخُلْنَا فِي رَحْمَتِكَ بِحَقِّ الْمُصْطَفَى مِنْ عِبَادِكَ انْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ انتَ حُسْبَنَا»^۸.

ابتداء شروع در مطلوب، وضع اساس این تذکره بر بیست فصل افتاد:

فصل اول: در صفت راه آخرت و ذکر سالکانش و اسباب اعراض مردم در جهان از آن و آفات آن اعراض؛ فصل دوم: در اشاره بمبدأ و معاد و آمدن از فطرت اولی و رسیدن بآنجا و ذکر شب قدر و

آغاز و انجام

روز قیامت؛ فصل سیم: در اشاره بهر دو جهان و ذکر مراتب مردم در این جهان و در آن جهان؛

فصل چهارم: در اشاره بمکان و زمان آخرت؛ فصل پنجم: در اشاره بحشر خلائق؛

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۳

فصل ششم: در ذکر احوال اصناف خلق در آن جهان و ذکر بهشت و دوزخ؛ فصل هفتم: در اشاره بصراط؛ فصل هشتم: در اشاره بصحایف اعمال و کرام الکاتیین و نزول ملائکه و شیاطین به نیکان و بدان؛ فصل نهم: در اشاره بثواب و بحساب و بطبقات اهل حساب؛ فصل دهم: در اشاره بوزن اعمال و ذکر میزان؛ فصل یازدهم: در اشاره بطن آسمانها؛ فصلدوازدهم: در اشاره بنفحات صور و تبدیل زمین و آسمان؛ فصل سیزدهم: در اشاره بحالهایی که در روز قیامت پدید آید و حادث شود و وقوف خلق بعرصات؛ فصل چهاردهم: در اشاره بدرهای بهشت و دوزخ؛ فصل پانزدهم: در اشاره بزبانه دوزخ؛ فصل شانزدهم: در اشاره بجويهای بهشت بازاء آن؛ فصل هفدهم: در اشاره بخازن بهشت و دوزخ و رسیدن مردم بفترت اولی که در نشأه اولی بود؛ فصل هیجدهم: در اشاره به درخت طوبی و درخت زقوم؛ فصل نوزدهم: در اشاره بحور العین؛ فصل بیستم: در اشاره بثواب و عقاب و عدل او.

یادداشت‌ها

۱- پروردگار ما، دلهای ما را پس از آنکه را همان نمودی از حق مگردان و

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۴

و به ما از جانب خود رحمتی بخش که تو براستی بخشنده‌ای.

(آل عمران ۳/۸) ۲- پروردگار ما، توئی گرد آورنده مردمان در روزی که تردیدی در آن نیست،

براستی که خدا وعده را خلاف نمی‌کند. (آل عمران ۳/۹) ۳- خبر شنیدن چون دیدن نیست، تا چه

رسد که خبر هم به رمز و اشاره باشد.

آغاز و انجام

۴- و مرا توفیقی نیست مگر از جانب خدا بر او اعتقاد کردم و بسوی او باز می‌گردم. (هود ۱۱)
۵- براستی که این پندی (یادآوری‌ای) است، پس هر که خواهد (بوسیله آن) بسوی پروردگارش راه گیرد. (انسان ۷۶/۲۹) ۶- و جز آنچه خدا بخواهد، نخواهید خواست، براستی که خدا دانا و خردمند است. (انسان ۷۶/۳۰) ۷- خدایا حق را به ما حق بنما و پیرویش را روزیمان گردان، و باطل را به ما باطل بنما و دوریش را روزیمان کن و ما را در رحمت داخل کن، به حق برگزیده از بندگانت که تو بر هر چیز توانایی و تو ما را بسی (بسندهای).

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۵

فصل اول در صفت راه آخرت و ذکر سالکانش و اسباب اعراض مردم از آن و آفات اعراض بدان که راه آخرت ظاهر است و راهبران معتمد و نشانهای راه مکشوف و سلوکش آسان، و لیکن مردم از آن معرضند، وَ كَأَيْنِ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمْرُونَ عَنِيهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُغْرِضُونَ ۱. اما سبب آسانی سلوک آنست که مردم از آنجا آمده‌اند. پس آنچه دیدنیست یک بار دیده است و آنچه شنید نیست یک بار شنیده است و لیکن فراموش کرده است، وَ لَقَدْ عَهَدْنَا إِلَى أَدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ۲؛ و درین دقیقه میگوید: ارجعوا وراءَكُمْ فَالْتَّمِسُوا نُورًا ۳. و در فراموشی از آن جهت بمانده است که چشمی که بآن چشم دیده است و گوشی که بآن گوش شنیده است باز نمی‌کند تا حالت بآن رسیده است، وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبصِرُونَ ۴. چه اگر بشنیدی شنیده اول یاد کرده کلًا إِنَّهَا تَذَكَّرَهُ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ۵. و اگر بدیدی دیده اول بشناختی، «من نظر اعتبر و من اعتبر عرف و اول الدين معرفته» ۶. و اما سبب اعراض سه چیز است

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۶

چنانکه گفته‌اند: «رَؤْسَاءِ الشَّيَاطِينِ ثَلَاثَةٌ» ۷.

آغاز و انجام

اول، شوائب طبیعت، مانند شهوت و غضب و توابع آن از حب مال و جاه و غیر آن، **تُلَكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَقِينَ**.^۸

دویم، وساوس عادت مانند تسویلات نفس اماره و تزیینات اعمال غیر صالحه بسبب خیالات فاسده و اوهام کاذبه و لوازم آن از اخلاق رذیله و ملکات ذمیمه، **قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ خَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا**.^۹

سیم، نوامیس امثله، مانند متابعت غولان آدمی پیکر و تقلید جاهلان عالم نما و اجابت استغواه و استهواه شیاطین جن و انس و مغور شدن بخدع و تلبیسات ایشان، **رَبَّنَا أَرَنَا الَّذِينَ أَضَلَّنَا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِنِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَفْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ**^{۱۰}. و ثمره اعراض در این جهان تنگی آن جهان و شقاوت جاودانی باشد، و **مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى**، قال رَبِّ لَمْ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا، قال **كَذِلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَّتْهَا وَ كَذِلِكَ الْيَوْمَ تُنسِي**^{۱۱}. و کدام شقاوت بود بالای آنکه کسی نزدیک خدای تعالی منسی باشد و کوری در این موضع کوری دلست، **فَإِنَّهَا لَا تَعْمَلُ الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَلُ الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ**^{۱۲}.

و آن را مراتبست: ختم و طبع و رین، **خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ**^{۱۳}، بل طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِكُفْرِهِمْ^{۱۴}، کلا بل ران عَلَى قُلُوبِهِمْ^{۱۵}. و این نهایت مراتب کوری است، گرچه مؤدیست بحجاب بزرگتر، کلا **إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمْ يَحْجُبُوهُنَّ**^{۱۶}.

و بزرگترین آفات آنست که بیشتر کسانی که مردمان ایشان را از راهبران میشمرند از آن راه بیخبرند، **يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۷

و **هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ**^{۱۷}. و متابعت ایشان الا خلالت نیفزاید، و **إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَبَعُونَ إِلَّا الضَّلَّانَ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ**^{۱۸}. پس طالب سلوک و سالک را

آغاز و انجام

جز اعتصام بحبل الهی که، و اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً^{۱۹}. چاره نیست و تمسک جز بکلمات تامات او که تَمَتْ كَلْمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَذَّلَ لَا مُبَدِّلٌ لِكَلِمَاتِهِ^{۲۰} نیست وَ كَفَى بِرَبِّكَ هادِيًّا وَ نَصِيرًا^{۲۱}.

یادداشت‌ها

(۱)- چه بسا نشانیها در آسمان و زمین که مردم بر آن می‌گذرند و حال آنکه از آن روی گردانند.

(یوسف / ۱۰۵)

(۲)- و هر آینه با آدم از پیش پیمان بستیم، پس فراموش کرد (آن را ترک کرد) و او را پایدار

نیافتیم. (طه / ۲۰ / ۱۱۵)

(۳)- به پس خویش بازگردید و نوری بجوئید. (حدید / ۵۷ / ۱۳)

(۴)- و اگر ایشان را بسوی هدایت بخوانی نمی‌شنوند، ایشان را می‌بینی که به تو می‌نگرند حال

آنکه نمی‌بینند. (اعراف / ۷ / ۱۹۸)

(۵)- حقا که آن پندی است، پس هر که خواهد پند گیردش. (عبس / ۸۰ / ۱۲)

(۶)- هر که بنگرد پند گیرد و هر که پند گرفت بشناسد و آغاز دین شناخت خداست (حدیث)

آغاز و انجام

(۷)- سران شیطانها (دیوها) سه (دسته) اند. (حدیث)

(۸)- آن جهان آخرت است که ما آن را برای آنها که در زمین برتری نجستند و تباہی نکردند قرار دادیم و سرانجام برای پروایپیشگان است.

(قصص / ۲۸ / ۸۳)

(۹)- بگو آیا شما را به زیانبارترین کارها آگاه کنم؟ (آن کار) کسانی است که تلاششان در زندگی دنیا گم شد. و خود می‌پندارند که کاری نیکو کرده‌اند.

(کهف / ۱۸ / ۱۰۴)

(۱۰)- پروردگار ما، آنان که ما را گمراه کردند از جن و انس به ما بشناسان، تا در زیر پاهامان قرارشان دهیم، تا از فروتران باشند.

(فصلت / ۴۱ / ۲۹)

آغاز و انجام

(۱۱)- و آنکه از یاد من روی گرداند پس برای او زندگی تنگی خواهد بود و روز

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۸

رستاخیز او را کور برانگیزیم، گوید پروردگارا چرا مرا کور بر انگیختی حال آنکه بینا بودم، خداوند گوید این چنین نشانه‌های ما بر تو آمد و تو آنها را از نظر دور داشتی همان‌سان امروز فراموش شده‌ای.

(۱۲۴ / ۲۰) طه

(۱۲)- پس براستی که چشمها کور نیستند بلکه دلهاست کورند (حج ۲۲ / ۴۶)

(۱۳)- خدا بر دلهاشان مهر نهاد. (بقره ۷ / ۲)

(۱۴)- بلکه خدا بر دلهاشان بخاطر کفرشان مهر نهاد. (نساء ۴ / ۱۵۵)

(۱۵)- چنین نیست بلکه (گناه) بر دلهاشان چیره شده. (مطوفین ۸۳ / ۱۴)

آغاز و انجام

(۱۶)- حقا که ایشان آن روز از پروردگارشان در پرده‌اند. (مطففین ۸۳/۱۵)

(۱۷)- تنها نمودی از زندگی دنیا را می‌شناسند و ایشان از جهان دیگر غافلند.

(روم ۳۰/۷)

(۱۸)- و اگر بیشتر اهل زمین را پیروی کنی ترا از راه خدا گمراه می‌کنند، (زیرا) از چیزی حز گمان پیروی نمی‌کنند و جز دروغ نمی‌گویند.

(انعام ۶/۱۱۶)

(۱۹)- و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید. (آل عمران ۳/۱۰۳)

(۲۰)- سخن پروردگارت به راستی و عدل به اتمام رسید، دگرگون‌کننده‌ای برای سخنان او نیست. (انعام ۶/۱۱۵)

(۲۱)- پروردگارت برای راه نمودن و یاری کردن بس است. (فرقان ۲۵/۳۱)

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۹

فصل دوم در اشاره بمبدأ و معاد و آمدن از فطرت اولی و رسیدن بانجام و ذکر شب قدر و روز قیامت

مبدأ، فطرت اولی است و معاد عود بآن فطرت است، **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلَّذِينِ حَنِيفُوا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ**^۱؛ که اول خدا بود و هیچ نه، «کان الله و لم يكن معه شيء»^۲. پس خلق را از نیست هست گردانیده، و **وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلٍ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا**^۳. و به آخر خلق نیست شوند و خدا هست بماند، **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ**^۴. پس چنانکه هست شدن خلق بعد از نیستی مبدأ خلق است، نیست شدن بعد از هستی معادشان باشد. چه آمدن و رفتن چون مقابله کردیگرند هر یک عین دیگری تواند بود، کما بدأنا **أَوْلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ**^۵.

و از این جاست که بحکم مبدأ خدا بگوید و خلق جواب دهد، **أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلِي**^۶، و بحکم معاد خدا بگوید و هم خدا جواب دهد، **لِمَنِ الْمُلْكُ الْيُومَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**^۷. و خلق چون اول از خدا وجود یافته‌اند و نبوده‌اند پس باخر هست شده‌اند، پس وجود بخدای سپارند، **إِنَّ إِلَيْ رَبِّكَ الرُّجْعَى**

۸

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۰

پس نیست شوند، **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهُهُ**^۹، منه المبدأ و اليه المعاد. نیستی اول بهشتی است که آدم در آنجا بود، **إِسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ**^{۱۰}. و هستی بعد از نیستی آمدن بدنیاست، **اَهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا**^{۱۱}. و نیستی دوم که فناء در توحید است بهشتی است که معاد موحد آنجاست، **اَرْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَهُ مَرْضِيَهُ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي**^{۱۲}. آمدن از بهشت بدنیا توجه از کمال بنقصان است و بیفتادن از فطرت، و لا محاله صدور خلق از خالق جز بر این نمط نتواند و رفتن از

آغاز و انجام

دنیا ببهشت توجه از نقصان بکمال است و رسیدن با فطرت، و لا محاله رجوع خلق با خالق جز بر این نسق صورت نبندد، اللہ یَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِيْدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^{۱۳}. پس اول نزول و هبوط است، و دویم عروج و صعود. اول افول نور، دوم طلوع نور، اللہ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ^{۱۴}. باین سبب عبارت از مبدأ بشب کرده‌اند و آن شب قدر است و عبارت از معاد بروز و آن روز قیامت است، در شب قدر، تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أُمْرٍ^{۱۵}. در روز قیامت، تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ^{۱۶}. و چون کمال مبدأ بمعاد است همچنانکه کمال شب بروز است و کمال روز بماه و کمال ماه بسال، پس اگر مبدأ شب قدر است معاد روز قیامت است و اگر شب قدر نسبت بماه دارد، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ^{۱۷}. روز قیامت نسبت بسال دارد، يُدَبَّرُ الْأُمْرُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ کَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعْدُونَ^{۱۸}. و بوجهی اگر مبدأ نسبت بروز دارد، «خمرت طینه آدم بیدی اربعون صباحا»^{۱۹}. معاد نسبت بسال دارد که، «ما بین النفختین اربعون عاما»^{۲۰} و اگر شب قدر بر هزار ماه تفصیل دارد، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ^{۲۱} روز قیامت بقدر پنجاه هزار سال است،

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۱

فِي يَوْمٍ کَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ فَاصْبِرْ صَبَرًا جَمِيلًا^{۲۲}. موسی (ع) که مراد مبدأ است و صاحب تنزیل و صاحب غربست که موقع افول نور باشد، و ما كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَصَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأُمْرَ، «اول ما کتاب اللہ تعالیٰ التوراء»^{۲۳}. و عیسی (ع) که مراد معاد است و صاحب تأویل صاحب شرق است که موضع طلوع نور باشد، و اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذْ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا^{۲۴}، و إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ^{۲۵}، و محمد صلی اللہ علیہ وآلہ که جامع هر دو است بوجهی متوسط است و بوجهی از هر دو مبرا. اما جامع.

بحکم اینکه در مبدأ منزلتی دارد که، «کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین».^{۲۶}

آغاز و انجام

«لکل شئ جوهر و جوهر الخلق محمد صلی الله علیه و آله»^{۲۷}; و در معاد هم مرتبی دارد که شفیع روز حشر است، «ادخرت شفاعتی لاهل الكبائر من امتی»^{۲۸}. و اما متوسط، بحکم آنکه از وسط عالم روی بمغرب باید کرد تا روی بقبله موسی باشد و بشرق تا بقبله عیسی باشد و بمیان هر دو تا قبله محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم باشد که «ما بین المشرق والمغارب قبلتی»^{۲۹}. و اما از هر دو مبرا بحکم، لا شرقیه و لا غربیه^{۳۰} است، إنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَغَرَّبُونَ^{۳۱}.

یادداشت‌ها

(۱)- پس رویت را بسوی دین پاک بدار، سرشنست خدائی که انسانها را بر آن آفرید، آفرینش خدا را دگرگونی نیست، آن است دین پایدار.

(روم / ۳۰ / ۳۰)

(۲)- خدا بود و هیچ چیز با او نبود. (حدیث)

(۳)- و هر آینه ترا از پیش آفریدم در حالی که چیزی نبودی. (مریم ۱۹ / ۹)

(۴)- هر که بر روی آن (زمین) است نیست شدنی است و (تنها) وجه پروردگار بزرگوار و گرامیت پاینده است. (رحمن ۵۵ / ۲۷)

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۲

(۵)- همچنان که ابتدای آفرینش آغاز کردیم، بازش گردانیم.

(انبیاء / ۲۱ / ۱۰۴)

(۶)- آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند آری (هستی). (زمرا / ۳۹ / ۷۱)

(۷)- امروز فرمانروایی از آن کیست؟ از آن خدای یکتای فروشکننده (نیست کنده). (غافر / ۴۰ / ۱۶)

(۸)- و براستی که بازگشتگاه بسوی پروردگار تو است. (علق / ۹۶ / ۸)

(۹)- هر چیزی جز روی او نیست شدنی است. (قصص / ۲۸ / ۸۸)

(۱۰)- از اوست آغاز و به اوست بازگشت.

(۱۱)- تو و همسرت در بهشت ساکن شوید. (بقره / ۲ / ۳۵)

آغاز و انجام

(۱۲)- همگی از آن فرود آئید. (بقره / ۳۸)

(۱۳)- بسوی پروردگارت بازگرد در حالی که از او خشنودی و از تو خشنود است، پس در بندگانم
در آی و به بهشتم داخل شو. (فجر / ۸۹)

(۱۴)- خدا آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند، سپس بسوی او بر می‌گردید. (روم
(۱۱ / ۳۰

(۱۵)- خدا روشنائی آسمانها و زمین است. (نور / ۳۵)

(۱۶)- فرشتگان و روح در آن (شب) به فرمان پروردگارشان از هر امری فرود می‌آیند. (قدر / ۹۷)
(۴)

(۱۷)- فرشتگان و روح در روزی که اندازه‌اش پنجاه هزار سال است بسوی خدا بالا می‌روند.
(معارج / ۷۰)

(۱۸)- شب قدر از هزار ماه بهتر است. فرشتگان و روح فرود می‌آیند.

آغاز و انجام

(قدر ۹۷ / ۳)

(۱۹)- کار آفرینش را از آسمان تا به زمین اداره میکند سپس در روزی که اندازه اش هزار سال از آن سالهایی است که شما می شمرید به سوی او بالا میرود.

(سجده ۳۲ / ۵)

(۲۰)- گل آدم را به دستم چهل روز آمیختم (خمیر کردم). (حدیث)

(۲۱)- میان دو دمیدن (در صور) چهل سال (فاصله) است. (حدیث)

(۲۲)- و تو در جانب غرب نبودی آنگاه که ما امر (نبوت) را به موسی رساندیم.

(قصص ۲۸ / ۴۴)

(۲۳)- اول چیزی که خدای بزرگ نگاشت تورات بود. (حدیث)

آغاز و انجام

(۲۴)- و در کتاب، مریم را یاد کن آنگاه که از خاندانش به جایگاهی شرقی کناره گرفت. (مریم

(۱۶/۱۹

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۳

(۲۵)- و براستی او نشانه‌ای برای رستاخیز است. (حدیث)

(۲۶)- من پیامبر بودم و آدم میان آب و گل بود. (حدیث)

(۲۷)- برای هر چیزی جوهری است و جوهر آفرینش محمد «ص» است.

(حدیث)

(۲۸)- شفاعت خود را برای اهل گناهان بزرگ از امته ذخیره کرده‌ام.

(حدیث)

آغاز و انجام

(۳۹)- قبله من میان مشرق و غرب است. (حدیث)

(۳۰)- براستی که نه شرقی است و نه غربی.

(۳۱)- براستی که در آن برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌هائی است.

(رعد ۱۳، جاثیه ۴۵/۱۳، روم ۳۰/۲۱ و زمر ۳۹/۴۲)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۵

فصل سیم در اشاره بهر دو جهان و ذکر مراتب مردم در این جهان و در آن جهان خدای تعالی را بحکم آنکه اول و آخر است او را دو عالم است:

یکی عالم خلق و دیگری عالم امر، یکی عالم ملک و دیگر عالم ملکوت، یکی عالم غیب و دیگر عالم شهادت، که این محسوس است و آن معقول. و بحکم آنکه ظاهر و باطن است دو عالم است: یکی دنیا و یکی آخرت. یکی این جهان، یکی [آن] جهان که این مبدأست و آن معاد. و خلق را چون گذر بر این عالمهاست از دنیا باخترت، از این جهان بآن جهان، از خلق بامر، و از ملک بملکوت، و از شهادت بغیب رفتن ضرور است و انبیاء را علیهم السلام باین سبب فرستاده‌اند تا ایشان را از عالمی بعالی خوانند، چنانکه کتب منزله جمله بر آن مقرر است. پس دعوت نبی بانباء

آغاز و انجام

است و نباء آن عالمست که خلق بآنجا میروند، عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ، الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ۚ ۱. خلق در دنیا در برزخ‌اند و برزخ سدیست ظلمانی میان مبدأ و معاد، و منْ

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۶

وَرَأَيْهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبَعَّثُونَ ۲ و مردم آنچا بعضی خفته‌اند و بعضی مرده.

خفتگان بحکم، «الناس نیام فادا ماتوا انتبهوا، الدنيا حلم» ۳. و مردگان بحکم أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ ۴، و ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ ۵ و هر که از این زندگانی بمرد از خواب برخاست و قیامت برخاستن بود، «فادا ماتوا انتبهوا، من مات فقد قامت قیامته» ۶. و لیکن مرگ دو مرگ است: یکی مرگ ارادی، «موتوا قبل ان تمتو» ۷، و دیگری مرگ طبیعی که، أَيْنَمَا تَكُونُوا يُذْرِكُكُمُ الْمَوْتُ ۸. هر که بمrg ارادی بمرد بزندگانی جاوید زنده شود، «مَتْ بِالْأَرَادَةِ تَحِيَّ بِالْطَّبِيعَةِ» ۹. و هر که بمrg طبیعی بمرد بهلاک جاودانی افتد، «وَيَلِ لِمَنْ انتبهَ بَعْدَ الْمَوْتِ» ۱۰. سر قیامت سری است بس بزرگ، انبیاء را اجازت کشف آن سر نداده‌اند، چه انبیاء اصحاب شریعتند، اصحاب قیامت دیگراند، إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادِ ۱۱؛ و محمد صلی الله علیه و آله و سلم به قرب قیامت مخصوص است، «إِنَّمَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتِينَ» ۱۲. حالش با قیامت اینست، يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا، فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا، إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا، إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَنْ يَخْشَاهَا ۱۳. قیامت روز ثواب است و شریعت روز عمل، «إِلَيْهِمْ عَمَلٌ بِلَا ثَوَابٍ وَ غَدًا ثَوَابٌ بِلَا عَمَلٍ» ۱۴. پیغمبران در روز قیامت گواهان باشند، فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هُؤُلَاءِ شَهِيدًا ۱۵ حاکم قیامت دیگر است، وَ جِئْهُ بِالنَّبِيِّنَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ قُضَى بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ ۱۶. شریعت راه راست است، از شارع گرفته‌اند و قیامت مقصد. صاحب شریعت می‌فرماید بقیامت، ما اذری ما يُفْعَلُ بِنِي وَ لَا بِكُمْ ۱۷. خلق سالکان‌اند و تا اثری از مقصد بسالک نرسد سلوکش دست ندهد، و هیچ سالک تا از مقصد آگاه نشود بدان راغب نگردد و در حرکت نیاید و آگاهی از مقصد معرفت است و رغبت بآن محبت. پس

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۷

تا با عارف محبت نباشد او را سلوک دست ندهد. و محبت و معرفت اثر وصول است و کمالش عین وصول و آن را حشر خوانند که، «المرء يحشر مع من احب»^{۱۸}. و در آگاهی مراتب است چون: ظن و علم و ابصار. ظن بوجهی این جهانی است و علم آن جهانی، چه اینجا، ألا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ^{۱۹} است و آنجا، ثُمَّ يَجْمِعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ^{۲۰}. و علم بوجهی این جهانی است و مشاهده و رویت آن جهانی، كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ، لَتَرَوْنَ الْجَحِيمَ، ثُمَّ لَتَرَوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ^{۲۱}. اثر اول که از وصول سالک را باشد ایمان است، و اثر دویم ایقان بتحقیق آن ایمان و تصدیق باشد، و ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا^{۲۲}. ایقان است، إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ^{۲۳}. ایمان بسبب آنچه در عالم غیب از آن محجوب‌اند، يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ^{۲۴}. و ایقان بحسب آنچه در عالم شهادت آن را مشاهدند. پس ایمان نصیب این دنیاست، يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ^{۲۵}; و ایقان نصیب اهل آخرت. و بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ^{۲۶}. اینجا «من اقبل ما اوتیتم اليقین»^{۲۷} میگوید که دعوت بایمان است، أَمْنُوا بِرَبِّكُمْ؛ و کمال ایمان بایقان است، و اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ^{۲۹}. ایمان را مراتب است: اول، قالت الأُغْرَابُ أَمَّنَا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ^{۳۰}، وسط، و قلبُه مُطْمَئِنٌ بِالْإِيمَانِ^{۳۱}. آخر، يا أَيُّهَا الَّذِينَ أَمْنُوا أَمْنُوا^{۳۲}. و إِذَا مَا اتَّقُوا وَ أَمْنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقُوا وَ أَمْنُوا^{۳۳} دلیل است بر اختلاف ایمان. و ایمان را نیز شرائط است: فلا و ربک لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بِيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَاجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^{۳۴}، اول انقیاد فرمان، بعد از [آن] رضا بقضاء، بعد از آن تسليم. و ایقان را نیز مراتب است: كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ، لَتَرَوْنَ الْجَحِيمَ، ثُمَّ لَتَرَوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ، ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ^{۳۵}.

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۸

آغاز و انجام

عَنِ النَّعِيمِ ۖ ۳۵. مشاهده دوزخ بعد از حصول علم اليقين است، و مشاهده بهشت قبل از سؤال، از آنکه هنوز علم حکم غیب دارد و بعد از حصول علم عین - اليقين است چه با علم هنوز حجاب باقیست بعین و با عین باقیست باش.

اَهُلُّ گَمَانٍ پِنْدَارِنَدْ كَهْ قِيَامَتْ هِمْ بِزَمَانٍ دُورَ اَسْتَ، وَ مَا أَظْنُنُ السَّاعَةَ قَائِمَةً ۖ ۳۶ وَ هِمْ بِمَكَانٍ، وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ۖ ۳۷. وَ اَهُلُّ يَقِينٍ دَانَنَدْ كَهْ هِمْ بِزَمَانٍ نَزَدِيَكَسْتَ، اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ ۖ ۳۸ وَ هِمْ بِمَكَانٍ، وَ أَخْدُوْا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ؛ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا، وَ تَرَاهُ قَرِيبًا ۖ ۳۹ كَهْ پِيغَمْبَرْ عَلَيْهِ السَّلَامْ دَسْتَ فَرَازَ كَرَدْ وَ مِيَوَهْ بِهَشْتَ بَرَ گَرْفَتْ وَ تَا حَارَثَهْ مَشَاهِدَهْ آنَ حَالَ نَكَرَدْ بَرَ آنَكَهْ اوْ مُؤْمَنْ حَقِيقَىْ اَسْتَ حَكْمَ نَكَرَدْ، اَذْ قَالَ لَهْ كَيْفَ اَصْبَحْتَ يَا حَارَثَه؟ قَالَ اَصْبَحْتَ مُؤْمَنْ حَقًا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامْ لَكَلْ حَقْ حَقِيقَه؛ فَمَا حَقِيقَه اِيمَانَكَ؟ قَالَ رَأَيْتَ اَهُلَّ الْجَنَّةِ يَتَزَاوِرُونَ وَ رَأَيْتَ اَهُلَّ النَّارِ يَتَعَاوِرُونَ وَ رَأَيْتَ عَرْشَ رَبِّي بَارِزاً. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامْ اَصْبَحْتَ فَالْزَمْ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامْ لَانْسَ بْنَ مَالِكَ هَذَا شَابٌ نُورٌ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ ۖ ۴۰.

یادداشت‌ها

(۱)- از یکدیگر چه می‌پرسند؟ از خبر بزرگ (می‌پرسند)؟ آنکه ایشان در آن اختلاف می‌کنند. (نیا)

(۲/۷۸ و ۱)

(۲)- و از پس ایشان بروزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

(۱۰۰ / ۲۳)

آغاز و انجام

(۳)- مردمان خفتگانند، پس چون مردند، بیدار شوند، دنیا خواب دیدنی است.

(حدیث)

(۴)- مردگانی غیر زنده‌اند. (نحل / ۱۶ / ۲۱)

(۵)- و تو شنواننده آنان که در گورهایند نیستی. (فاطر / ۳۵ / ۲۲)

(۶)- پس چون مردند بیدار شوند، هر که مرد پس هر آینه قیامتش بر پا شده است. (حدیث)

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۹

(۷)- پیش از آنکه مرگتان فرا رسد بمیرید. (حدیث)

(۸)- هر جا باشید مرگ شما را در می‌یابد. (نساء / ۴ / ۷۸)

(۹)- به اراده خود بمیر تا به طبیعت زنده شوی.

آغاز و انجام

(۱۰)- واى بر آنکه پس از مرگ بیدار شود.

(۱۱)- تو بیمدهنده و بس و هر گروهی را راهنمائی است. (رعد / ۱۳ / ۷)

(۱۲)- من و رستاخیز همچون این دو انگشت (بهم نزدیک) ایم. (حدیث)

(۱۳)- از تو درباره رستاخیز می پرسند که هنگام رسیدنش کسی است، دانستن هنگام آن به چه کارت می آید. علمش نزد خداست، تو تنها بیمدهنده آن کسی هستی که از آن روز می ترسد.

(نازاعات / ۷۹ - ۴۲)

(۱۴)- امروز، کار است بدون پاداش و فردا پاداش است بدون کار. (حدیث)

(۱۵)- پس چگونه است آنگاه که از هر گروهی، گواهی آریم و ترا براینان گواه گیریم. (نساء / ۴ / ۴۱)

(۱۶)- و پیامبران و گواهان آورده شوند و میان ایشان به حق داوری شود.

آغاز و انجام

(زمر / ۳۹ / ۶۹)

(۱۷)- نمی‌دانم با من چه خواهد کرد و نه با شما. (حدیث)

(۱۸)- انسان با آنکه دوستش داشته برازگیخته می‌شود. (حدیث)

(۱۹)- بدانید که ایشان در گمان و تردیدند. (فصلت ۴۱ / ۵۴)

(۲۰)- سپس شما را در روز رستاخیز که تردیدی در آن نیست گرد می‌آورد.

(جاثیه / ۴۵ / ۳۶)

(۲۱)- چنین نیست، اگر علم یقین بدانید، هرآینه دوزخ را به بینید. سپس هرآینه آن را بچشم یقین به بینید. (تکاثر ۲ / ۱۰۲)

(۲۲)- و تو بما گروند نیستی. (یوسف / ۱۲ / ۱۷)

آغاز و انجام

(۲۳)- براستی که این خود حقیقتی یقینی است. (واقعه ۵۶/۹۵)

(۲۴)- به خدا و روز دیگر می‌گروند (آل عمران ۳/۱۱۴)

(۲۵)- به نادیده می‌گروند. (بقره ۲/۳)

(۲۶)- و به جهان دیگر ایشان یقین دارند. (بقره ۲/۴)

(۲۷)- از پذیرفته ترین چیزها که داده شدید یقین است (حدیث)

(۲۸)- به پروردگار تان بگروید. (آل عمران ۳/۱۹۳)

(۲۹)- پروردگارت را بندگی کن تا یقین بتوری آورد. (حجر ۱۵/۹۹)

(۳۰)- بادیه نشینان گفتند گرویدیم، بگو نگرویدهاید بلکه بگوئید تسلیم شدیم و هنوز ایمان در دلهاتان وارد نشده است. (حجرات ۴۹/۱۴)

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۰

(۳۱)- و دلش به ایمان آرام یافته است. (نحل ۱۶/۱۰۶)

(۳۲)- ای آنان که گرویدهاید، بگروید. (نساء ۴/۱۳۶)

(۳۳)- و چون پروایشه کردند و بگرویدند و کارهای نیکو کردند، سپس ا پروایشه کردند و گرویدند. (مائده ۵/۹۳)

(۳۴)- پس سوگند به پروردگارت که نمی گروند تا اینکه ترا در آنچه میانشان اختلاف افتاده داور گیرند و سپس در خودشان از آنچه حکم کرده ای تنگی نیابند و به نیکوترين صورت حکم ترا بپذيرند. (نساء ۴/۶۵)

(۳۵)- چنین نیست، بزودی خواهید دانست، سپس بزودی خواهید دانست، حقا که اگر به علم یقین بدانید، هر آینه دوزخ را به بینید، پس آنگه آن را به چشم یقین به بینید. سپس آن روز از نعمت بسیار پرسیده شوید.

(تکاثر ۳-۸ / ۱۰۲)

آغاز و انجام

(۳۶)- و گمان ندارم که قیامت بر پا شود. (کهف ۱۸ / ۳۶)

(۳۷)- از روی پنداری بسیار دور از حقیقت سخن میگویند (سباء ۳۴ / ۵۳)

(۳۸)- رستاخیز نزدیک شد. (قمر ۱ / ۵۴)

(۳۹)- و آن را نزدیک گرفتند، بدان که ایشان آن را دور میبینند و ما آن را نزدیک میبینیم.

(معارج ۷ / ۷۰)

(۴۰)- آنگاه که او را گفت ای حارثه چگونه‌ای، گفت مؤمنی حقیقی گشتم، فرمود «ص» هر حقی را حقیقت است، پس حقیقت ایمان تو چیست؟ عرض کرد، اهل بهشت را میبینم که یکدیگر را دیدار میکنند و اهل دوزخ را میبینم که بنوبت جای عوض میکنند و عرش پروردگارم را آشکارا دیدم، پس پیامبر «ص» باو فرمود: دریافتی، پس نگاهش دار. سپس به انس پسر مالک فرمود: این جوانی است که خدا دلش را به ایمان روشن کرده است. (حدیث)

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات) متن ۲۱ فصل چهارم در اشاره بمکان و زمان آخرت
ص: ۲۱

فصل چهارم در اشاره بمکان و زمان آخرت

چون دنیا ناقص است بمتابه کودک، و طفل را از دایه و گهواره گزیر نیست دایه او زمان است و گهواره او مکان و بوجهی پدر او زمانست و مادر او مکان. و مکان و زمان هر یک باثری از آثار مبدع خود مخصوصاند، و آن احاطت است بکاینات. چه این احاطه خدای راست، *إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ* ۱. و زمان را احاطه که اثر مبدعست چنان حاصل آید که بعضی از آن اول باشد و بعضی آخر و مکان را چنانکه بعضی ظاهر باشد و بعضی باطن و چون هر دو بذات و بطبع نیستند هیچ کدام در هیچ کدام تمام نیست. پس وجود هر بعضی از زمان اقتضاء عدم بعضی دیگر می‌کند. و حضور بعضی از مکان اقتضاء غیبت بعضی دیگر می‌کند. گذشته زمان نیست و آینده همچنین. اگر زمان وجودی دارد وجود حال است که کمترین زمانی است، و از خردی مقداری ندارد.

حکماء آن را «آن» خوانند. و اگر مکان را احاطتی هست همه مکان راست نه جزوی را ازو، و همه مکان راست که آسمان و زمین و دیگر

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۲

کائنات را حاویست. و آخرت از زمان و مکان مبراست، چه از نقصان منزه است. اما نشانها که از آن باهل زمان و مکان دهنده گاه زمانی بود و گاه مکانی تا بلسان قومه بود. و نشان زمان بکمترین زمان تواند بود مانند حال، و ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلْمَحُ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ ۲. و نشان مکان بفراخترین مکانی، و جَنَّةٌ عَرْضُهَا كَعْرَضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ۳. و ابداع هم زمانی نیست و صفت او بکمتر زمانی کنند. و ما أَمْرُنَا إِلَّا واحِدَةٌ كَلْمَحٌ بِالْبَصَرِ ۴.

آغاز و انجام

پس مبدأ و معاد از این روی نیز متشابهند. یقین که آخرتی است؛ تعلقش بزمان و مکان هم برین سیاقت گیرد، اما تعلقش بقلت زمان چنانکه گفته‌اند، «الیقینیات لحظات» و بوسعت مکان، أَفَمَنْ

شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ.

یادداشت‌ها

(۱)- براستی که او بر هر چیز تواناست. (فصلت ۴۱ / ۵۴)

(۲)- و کار قیامت نیست مگر همچون چشم برهم زدنی یا نزدیکتر.

(نحل / ۱۶ / ۱۷)

(۳)- یقینی‌ها لحظه‌هایی هستند.

(۴)- آیا آنکه خدا سینه‌اش را برابر اسلام گشوده است پس او بر روشنائی‌ای از پروردگار خویش است، (زمر / ۳۹ / ۲۲)

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۳

فصل پنجم در اشاره بحشر خلائق

آغاز و انجام

زمان علت تغیر است علی الاطلاق و مکان علت تکثر است علی الاطلاق، و تغیر و تکثر علت محجوب شدن بعضی موجودات از بعضی.

چون بقيامت زمان و مكان مرتفع شود حجابها برخيزد و خلق اولين و آخرين مجتمع باشند. پس قيامت روز جمع است، يَوْمَ يَجْمِعُكُمْ لِيَوْمٍ -الْجَمْعِ ۱. بوجهی روز فصل است، چه دنيا کون متشابه است. در وی حق و باطل متشابه نماید، متخاصمان در برابر نشسته‌اند. آخرت کون مباینت است، و يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ۲. حق را از باطل جدا کنند، لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ۳. خصوصت متخاصمان فصل کنند، و بحقیقت حق و باطل حکم کنند، لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ يَبْيَنَهُ وَ يَحْبِي مَنْ حَىٰ عَنْ يَبْيَنَهُ، لِيَحْقِقَ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ ۴. پس قيامت روز فصل است. اما اين فصل هم اقتضای آن جمع میکند که در پیش بیامد، هذا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَ الْأُوَلَيْنَ ۵.

حشر جمع باشد. پس روز قيامت حشر است. وَ حَسَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۶.

اما حشرها هم متفاوتست. قومی را چنین است که، يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۴

الرَّحْمَنِ وَفْدًا ۷ و قومی را چنین که، يَوْمَ يُحْشِرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ ۸ بر جمله، حشر هر کسی با آن باشد که سلوکش در طلب آن بوده باشد، «وَاحشره مع من کان يتولاھ» ۹. و باين سبب، احشرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْوَاجَهُمْ ۱۰، و همچنین فَوْ رَبَّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ ۱۱ تا بحدی که، «لَوْ أَحَبْتُمْ حَجْرًا يَحْشِرُ مَعَهُ» ۱۲.

و چون آثار افعال مدبران برازخ حیوانی چنانکه بعد از این گفته شود؟؟؟ صور و حاضر کنند آن اصناف را جمله حشر کرده باشند، و إِذَا الْوُحْشُونَ حُشِرَتْ ۱۳. و حشر هر کسی بر صورت ذاتی آن کس تواند بود، چه آنجا حجاب مرتفع است که، وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۱۴، تا باين سبب، «يَحْشِرُ النَّاسَ عَلَى صُورٍ يَحْسِنُ عِنْهُمُ الْقَرْدَهُ وَ الْخَنَایرِ» ۱۵ و خود هم در اين جهان و جَعَلَ مِنْهُمْ

آغاز و انجام

الْقِرَدَةُ وَ الْخَنَازِيرُ وَ عَبَدُ الطَّاغُوتَ ۖ ۗ وَ لَكُنْ دَرِ اَيْنِ جَهَانَ كَسَانِي بَيْتَنِدَهُ اَهْلُ آنِ جَهَانَ رَا باشند،
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۚ ۷

یادداشت‌ها

(۱)- روزی که شما را برای روز جمع‌آوری فراهم میکند. (تغابن ۶۴/۹)

(۲)- روزی که رستاخیز بر پا شود آن روز پراکنده میشوند. (روم ۳۰/۳۷)

(۳)- تا خدا پلید را از پاکیزه جدا سازد. (انفال ۸/۳۷)

(۴)- تا آنکه نابود شد از روی دلیل روشن نابود شود و آنکه زنده شد از روی دلیل روشن زنده شود. تا حق بر پا گردد و باطل ناجیز شود.

(انفال ۸/۴۲)

(۵)- این است روز داوری، شما و پیشینیان را گرد آوردم (مرسلات ۷۷/۳۸)

(۶)- و آنها را گرد آوردم پس هیچ یک از آنها را رها نکنیم.

آغاز و انجام

(کهف / ۱۸)

(۷) - روزی که پرواپیشگان در حالی که گرامی داشته شده‌اند نزد خدای بخشندۀ گردیند. (مریم)

(۸۵ / ۱۹)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۵

(۸) - روزی که دشمنان خدا بسوی آتش برده شوند. (فصلت ۴۱ / ۱۹)

(۹) - او را با آنکه دوست و سرور گرفته بود گرد آورید. (حدیث)

(۱۰) - آنان را که ستم کردند با همسرانشان (جفتهایشان، نزدیکانشان) گرد آورید.

(صفات / ۳۷ / ۲۲)

(۱۱) - پس سوگند به پروردگارت که ایشان را با دیوها گرد می‌آوریم.

آغاز و انجام

(مریم / ۱۹ / ۶۸)

(۱۲)- اگر یکی از شما سنگی را دوست داشته باشد با او برانگیخته میشود.

(حدیث)

(۱۳)- و آنگاه که ددان گرد آیند. (تکویر / ۸۱ / ۵)

(۱۴)- و بر خدای یکتای فروشکننده آشکار شوند. (ابراهیم / ۱۴ / ۴۸)

(۱۵)- مردمان بر چهره هائی برانگیخته شوند که میمونها و خوکها در پیش آنها زیبا باشند.

(حدیث)

(۱۶)- و از ایشان میمونها و خوکها قرار داد زیرا طاغوت را بندگی کردند.

(مائده / ۵ / ۶۰)

آغاز و انجام

(۱۷)- براستی که در آن برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است.

(رعد / ۱۳)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۷

فصل ششم در ذکر احوال اصناف خلق در آن جهان و ذکر بهشت و دوزخ

کسانی که در این عالم در معرض سلوک راه آخرت‌اند سه طایفه‌اند: و كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلَاثَةً، فَاصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ما أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ، وَ أَصْحَابُ الْمَشْسَمَةِ ما أَصْحَابُ الْمَشْسَمَةِ. وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ ۱. همچنین، فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَايْقٌ بِالْخَيْرَاتِ ۲. سابقان اهل وحدت‌اند از راه و از سلوک منزه، بل خود، مقصد همه سالکان ایشان‌اند. وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۳. ایشانند آن گروهی که، «ان حضروا لم يعرفوا و ان غابوا لم يفقدوا» ۴. و اهل یمین نیکان عالم‌اند و ایشان را مراتب بسیار است بحسب درجات بهشت و در ثواب متفاوت‌اند، و لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا ۵. و اهل شمال بدان عالم‌اند و ایشان را اگر چه مراتب بسیار است بحسب درکات دوزخ اما در عذاب متساویند، قالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَ لِكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ۶. و همچنین فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۷. و هر سه طایفه را گذر بر دوزخ است، وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتَّمًا مَفْضِيًّا ۸ اما سابقان، «يَمْرُونَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ» ۹. ایشان را از دوزخ

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۸

گزیری نیست. «جزناها و هي خامده» ۱۰ سخن یکی از امامان اهل بیت علیهم السلام است در جواب آنکه پرسید که شما را گذر بر دوزخ چون باشد؟ و اما اهل یمین را از دوزخ نجات دهند و اما

آغاز و انجام

اهل شمال را در آنجا بگذارند، ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذِرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِئِيًّا ۖ ۱۱. سابقان و اهل یمین به بهشت برسند، اما کمال اهل یمین بهشت باشد و کمال بهشت بسابقان، «ان الجنة اسوق الى سلمان من سلمان الى الجنة» ۱۲؛ ایشان را به بهشت التفاتی نبود، لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ ۱۳. ایشان اهل اعرافند، وَ عَلَى الْأَغْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًا بِسِيمَاهْمِ ۱۴ ایشان را همه حالها یکسان باشد، لِكَيْلا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا أَتَاكُمْ ۱۵ وصف حال ایشان است. اهل شمال اهل تضادند. باحوال متضاده که در این عالم متقابل است، مانند هستی و نیستی و مرگ و زندگانی و علم و جهل و قدرت و عجز، و لذت و الهم، و سعادت و شقاوت، بازمانده‌اند زیرا که بخود باز مانده‌اند. و از خودبخود خلاصی نتوان یافت، كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلُنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لَيْذُوقُوا العَذَابَ ۱۶. لا جرم همیشه میان دو طرف سموم و زمهیری دوزخ متعدداند. گاه باین طرف معذب و گاه بآن، لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلُلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلُلٌ ۱۷. چون در دنیا در؟؟؛ طاعت که اول مرتبه از مراتب ایمان است نیامده‌اند و زمام اختیار بدست خود باز گرفته‌اند، به آخرت محجوب بمانده‌اند، كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أَعِدُّوا فِيهَا ۱۸. و اهل یمین اهل رتبت‌اند، همیشه در سلوک باشند تا کمالی بعد از کمالی و درجه بالای درجه حاصل میکنند، لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا عَرَفٌ ۱۹؛ از عذاب اهل تضاد خلاص یافته‌اند، فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ، «الحزن على ما فات و الخوف مما لم يأتي» ۲۰ چون بدنیا مجبور

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۹

بوده‌اند، وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قُضِيَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أُمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمْ -الْخِيَرَةُ مِنْ أُمْرِهِمْ ۲۱ باخرت مختار مطلق شده‌اند، لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ ۲۲، تا بحکم عدل هر یکی را بر جبر و اختیار نصیبی باشد. پس اگر این طایفه را بیکی از دو طرف تضاد، ملاجستی باشد آن تضاد، نه تضاد حقیقی بود، و ایشان بآن معاقب نباشند، بل مثاب باشند و آن مانند حرارت زنجیل و برودت کافور باشد که غریزی‌اند، نه چون حرارت سموم و برودت زمهیری که غریب‌اند إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ

آغاز و انجام

کأسِ کانِ مزاجها کافوراً، و یسقونَ فیها کأساً کانَ مزاجها زنجبیلاً ۲۳، همچنانکه منازعه اهل رتبت منازعتی مجازی باشد، یتنازعونَ فیها کأساً لا لغو فیها و لا تأثیم ۲۴؛ تا لا جرم و نزعنا ما فی صدورِهمْ مِنْ غِلٌّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُّ مُتَقَابِلِينَ ۲۵. اما مخاصمت اهل تضاد مخاصمت حقیقی باشد، إِنَّ ذلِكَ لَحَقُّ تَخَاصُّمِ أَهْلِ النَّارِ ۲۶ تا لا جرم کُلُّما دَخَلتْ أَمَّهُ لَعَنْتْ أَخْتَهَا ۲۷. پس حرارت و برودت که متضادند گاهی هر دو طرف سبب عذاب قوم میباشند، چنانکه اهل دوزخ را. و گاه یک طرف سبب راحت قومی است، و آن بَرْدًا و سَلَامًا ۲۸ است. اهل برد اهل یقین‌اند. و دیگر طرف که نار است سبب عذاب کسانی که مقابل ایشان باشند، الظَّانِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ ۲۹. و گاه هر دو طرف سبب راحت قومی باشند چنانکه در زنجیل و کافور بگفتیم. و همچنین نار گاه سبب عذاب قومی است مانند نار جحیم و گاه راحت قومی، مانند آن نار که شخصی از قسمیم الجنة و النار التماس کرد که «یا قسمیم النار اجعلنى من اهل النار» ۳۰ تا او بخندید و گفت «جعلتك» و بعد از آن با دیگران حاضران فرمود که خواهد از اهل قیامت باشد. و نیستی [را] هم اصناف است: نیستی قهر که بقیامت خاص و عام را باشد، کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ۳۱؛ و نیستی لطف

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۳۰

که اهل وحدت را باشد، «من احبنی محوت اثره» ۳۲؛ و نیستی عنف که اهل دوزخ را باشد، لا تُبْقِي و لا تَذَرُ ۳۳.

یادداشت‌ها

(۱) - و شما گروههای سه‌گانه‌اید، پس دست راستی‌ها، کیانند دست راستی‌ها، و دست چپی‌ها، کیانند دست چپی‌ها، و پیشی‌گیرندگان، آن پیشی‌گیرندگان آنها یند نزدیک شدگان. (واقعه ۵۶ / ۷)

(۱۱)

آغاز و انجام

(۲)- پس بعضی از ایشان بخویش ستم می‌کنند و بعضی از ایشان میانه‌رواند و بعضی از ایشان پیشی‌گیرنده بسوی خوبی‌هایند. (فاطر ۳ / ۳۲)

(۳)- چشمانت را از ایشان مگردان که زیبائی زندگی دنیا را بخواهی.

(کهف ۸ / ۲۸)

(۴)- اگر حاضر باشند شناخته نشوند و اگر غایب باشند گم نشوند (جایشان خالی است). (حدیث)

(۵)- و برای هر کدام بنا بر آنچه کردند پایه‌هایی است. (انعام ۶ / ۱۳۲)

(۶)- فرمود برای همه دو چندان (عذاب) است ولی نمی‌دانید. (اعراف ۷ / ۳۸)

(۷)- پس ایشان آن روز در عذاب شریکند. (صافات ۳۷ / ۳۳)

(۸)- کسی از شما نیست مگر آنکه در آن (دوزخ) وارد شود، این بر پروردگارت واجبی شدنی است. (مریم ۱۹ / ۷۱)

آغاز و انجام

(۹)- همچون برق جهنده بر صراط می‌گذرند. (حدیث)

(۱۰)- از آن می‌گذریم در حالی که خاموش است. (حدیث)

(۱۱)- سپس آنان را که پروایشه کردند نجات دهیم و ستمگران را در آن همان گونه بازگذاریم.

(مریم / ۱۹ / ۷۲)

(۱۲)- براستی که بهشت به سلمان مشتاقتر است تا سلمان به بهشت. (حدیث)

(۱۳)- و در آن داخل نشوند، در حالی که بهشت به آنها آرزومند است.

(اعراف / ۷ / ۴۶)

(۱۴)- و بر اعرف مردانی هستند که همه را به چهره‌هاشان می‌شناسند.

(اعراف / ۷ / ۴۶)

آغاز و انجام

(۱۵)- تا اینکه بر آنچه از دست دادید اسف نخورید و بر آنچه داده شدید.

شادمان نشوید. (حدید ۵۷ / ۴۳)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۳۱

(۱۶)- هرگاه پوسته‌هایان بربار شود پوسته‌های دیگر جایگزین آنها کنیم تا عذاب را بچشند.

(نساء ۴ / ۵۶)

(۱۷)- سایبانه‌ای از آتش بر بالای سرشار و سایبانه‌ای (از آتش) در زیر پایشان است. (زمیر

(۱۶ / ۳۹)

(۱۸)- هرگاه که خواهند از آن بیرون روند به آن بازگردانده شوند.

(سجدہ ۳۲ / ۲)

(۱۹)- برای ایشان (در بهشت) بالا خانه‌هائی و بر فراز آنها بالا خانه‌هائی است.

آغاز و انجام

(زمر / ۳۹ / ۲۰)

(۲۰)- نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهی دارند (اندوه بر آنچه از دست رفته و ترس از آنچه نیامده). (بقره / ۲ / ۳۸ و بسیاری آیات دیگر)

(۲۱)- هیچ مرد مؤمن و هیچ زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش کاری را حکم کند برای ایشان در (انجام دادن یا انجام ندادن) فرمان ایشان اختیاری باشد. (احزاب / ۳۳ / ۳۶)

(۲۲)- در بهشت برای ایشان هر آنچه بخواهند هست. (فرقان / ۲۵ / ۱۶)

(۲۳)- براستی که نیکان از پیاله‌ای مینوشند که آمیخته‌اش از کافور است.

(انسان / ۷۲ / ۵)- در آن از پیاله‌ای نوشانده شوند که آمیخته‌اش از زنجیل است (گیاهی خوش بوی و خوشمزه). (انسان / ۷۲ / ۱۷)

(۲۴)- در بهشت جامی را که در آن نه پوچی و نه گناه است از دست هم می‌ربایند.

(طور / ۴۲ / ۲۳)

آغاز و انجام

- (۲۵)- از سینه‌هاشان کینه را دور می‌کنیم، برادرانی هستند که بر تخت‌های آراسته در برابر یکدیگر نشسته‌اند. (حجر ۱۵/۴۷)
- (۲۶)- براستی که آن حقیقت دشمنی کردن اهل آتش است. (ص ۶۴/۳۸)
- (۲۷)- هرگاه گروهی داخل (دوخ) شود گروه دیگر نفرینش کند. (اعراف ۷/۳۸)
- (۲۸)- سرد و سلامت است. (انبیاء ۲۱/۶۹)
- (۲۹)- گمان برندگان به خدایند، گمان بد. (فتح ۴۸/۶)
- (۳۰)- ای بخش‌کننده آتش مرا از اهل آتش قرار ده.
- (۳۱)- همه چیزها جز روی او نیست شدنی است. (قصص ۲۸/۸۸)
- (۳۲)- هر که مرا دوست بدارد نشانش را بزدایم (حدیث)

آغاز و انجام

(۳۳)- نه می‌ماند و نه رها می‌شود. (مدثر ۷۴/۲۸)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۳۳

فصل هفتم در اشاره بصراط

صراط راه خداست، و إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، صِرَاطٌ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ۱. «ادق من الشعور احد من السيف»^۲، باریکی بسبب آنکه اگر اندک میلی بیکی از دو طرف تضاد افتاد موجب هلاک بود، و لَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ^۳. و تیزی بسبب آنکه مقام بر وی هم سبب هلاکت بود، «وَ مِنْ وَقْفٍ عَلَيْهِ شَقَهٌ بِنَصْفِينِ»^۴.

دوخیان از صراط بدوزخ افتند، و إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّرَاطِ لَنَاكِبُونَ^۵. از دو جانب صراط دوز خست، «اليمين و الشمال مزلتان»^۶، بخلاف اهل اعراف که «الجنة على يمينهم و الشمال على شمالهم»^۷ باشد، «كلتا يدي الرحمن»^۸.

یادداشت‌ها

(۱)- و تو براستی به راه راست راهنمائی می‌کنی، راه خدائی که آنچه در آسمانها و زمین است از اوست. (شوری ۴۲/۵۲)

(۲)- باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر. (حدیث)

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۳۴

(۳)- به کسانی که ستم کردند میل نکنید که آتش شما را فرا می‌گیرد.

(۱۱۳/۱۱) هود

(۴)- و هر که بر آن بایستد او را بدو نیمه بشکافد. (حدیث)

(۵)- و آنان که جهان دیگر را باور نمی‌کنند از صراط فرو می‌افتدند.

(۷۴/۲۳) مؤمنون

(۶)- راست و چپ لغزشگاهند. (حدیث)

(۷)- بهشت در راستشان و چپ در سوی چپشان. (حدیث)

(۸)- هر دو، دستهای خدای بخشنده‌اند. (حدیث)

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۳۵

فصل هشتم در اشاره بصحایف اعمال و کرام الکاتبین و نزول ملائکه و شیاطین بر نیکان و بدان قول و فعل مدام که در کون اصوات و حرکات باشند از بقا و ثبات بینصیب باشند و چون بگون کتاب و تصویر آیند باقی و ثابت شوند، و هر که قولی بگوید یا فعلی بگند اثری از آن باقی بماند، و باین سبب تکرار اقتضای اکتساب ملکه باشد که با وجود آن ملکه معاودت با آن قول یا آن فعل آسان بود و اگر نه چنین بودی هیچ کس علم و صناعت و حرف نتوانستی آموخت و تأدیب کودکان و تکمیل ناقصان را فایده نبودی. پس آن اثر که از افعال و اقوال با مردم باقی بماند بحقیقت بمتابه کتابت و تصویر آن افعال باشد و محل آن کتابتها و تصویرها، کتاب اقوال و صحیفه اعمال خوانند، که اعمال و اقوال چون مشخص شود کتاب باشند، چنانچه بیان کنیم ان شاء الله العزیز. و کاتبان و مصوران آن مکتوبات و مصورات کرام الکاتبین باشند، قومی که بر یمین باشند حسنات اهل یمین نویسند و قومی که بر شمال باشند سیئات اهل شمال نویسند،

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۳۶

إِذْ يَتَّفَقُ الْمُتَّقِيَّانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ ۚ ۱. در خبر است که هر که حسنه کند از آن حسنه فرشته در وجود آید که او را مثاب دارد، و هر که سیئه کند از آن شیطانی در وجود آید که او را معذب دارد. و خود در قرآن میفرماید: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنَزَّلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ، نَحْنُ أُولَيَاوُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ ۖ ۲ و بمقابل آن، هَلْ أَنْبَكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلَ الشَّيَاطِينُ، تَنَزَّلَ عَلَى كُلِّ أَفَاكِ أَثِيمٍ ۳ و همچنین، وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ۴. همین است که بعبارت اهل دانش ملکه گفته اند و بعبارت اهل بینش ملک و شیطان، و مقصود از هر دو یکی باشد. و اگر نه مراد بقا و ثبات

آغاز و انجام

این ملکات بودی بر خلوه، ثواب و عقاب را بر اعمالی که در زمان اندک کرده باشد وجهی نبودی؛ و لکن حدیث «انما يَخْلُدُ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَ أَهْلُ النَّارِ بِالنِّيَّاتِ»^۵ ثابت و وارد است. پس هر که مثقال ذره نیکی کند یا بدی آن نیکی و بدی در کتاب مکتوب و مصور شود و مخلد و مؤبد بماند و چون پیش چشم ایشان دارند که، و إِذَا الصُّحْفُ نُشِرَتْ^۶.

کسانی که ازو غافل شده باشند گویند: ما لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا.^۷ و همچنین در اخبار بسیار آمده است که از گفتن تسبیحی یا فعل حسنیه حوری بیافرینند که در بهشت جاودانی از آن تمتع می‌یابند. و در دیگر جانب همچنین از سیئات گناهکاران اشخاصی آفرینند که سبب محنت و عقوبت قومی شوند، چنانکه در قصه پسر نوح آمده است: إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ^۸ و در بنی اسرائیل، وَ لَقَدْ تَجَيَّنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ.^۹ در خبر است که «خلق الكافر من ذنب المؤمن»^{۱۰} و امثال این بسیار

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۳۷

است و این جمله بحکم این باشد که، و إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهُيَ الْحَيَّوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ^{۱۱}. پس هر چه در نظر اهل دنیا از ورای حجاب باشد آن را غیر حیوان بینند و چون آن حجاب و غطاء از پیش برگیرند، فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ^{۱۲}، و این آنگاه بود که از این حیوه که بحقیقت مرگست بمیرند و بحیاه جاودانی آن جهانی که مرگ این جهانی است زنده شوند، أَ وَ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَا وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثْلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا^{۱۳} آن را چنان بینند که باشد و اینست اجابت دعاء «اللَّهُمَّ ارْنَا الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ»^{۱۴} پس هر کس را بعد از کشف غطاء وحدت بصر کتاب خود بباید خواند و حساب خود بکرد کُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمَنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنْقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْوُرًا، اثْرًا كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا^{۱۵}. اگر سابق بالخيرات باشد یا اهل یمین بحکم «كما تعيشون تموتون و كما تموتون تبعثون»^{۱۶} کتابش

آغاز و انجام

از پیش رو یا از جانب راستش باز دهند، فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۖ ۱۷ وَ إِنَّمَا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَائِلِهِ عَنْدَ رَبِّهِمْ ۗ ۱۸، یا اهل شمال کتابش از وراء ظهرش باو دهند یا از جانب چپ، وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۖ وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَائِلِهِ ۗ ۱۹.

یادداشت‌ها

(۱)- و آنگاه که فراگیرندگان (فرشتگان نگهبان اعمال انسان و نویسندهای آنها) که در چپ و راست انسان همنشین اویند، کردارهای او را باز نویسنند.

(۱۷/۵۰) (ق)

(۲)- آنان که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر ایشان فرود می‌آیند که نترسید و اندوهگین نباشید و مژده باد شما را

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۳۸

به بهشتی که نوید داده شدید. ما دوستان شما در زندگانی این جهان و آن جهان شمائیم. (فصلت

(۳۰/۴۱)

آغاز و انجام

(۳)- آیا شما را به اینکه دیوها برکه فرود می‌آیند آگاه کنم، آنها بر هر دروغزن گناهکار فرود می‌آیند. (شعراء / ۲۲۱ و ۲۲۲)

(۴)- و هر که از یاد خدا روی گرداند برای او شیطانی قرار دهیم که همدمش باشد. (زخرف / ۴۳)
(۳۶)

(۵)- هر آینه اهل بھشت در آن جاودانه‌اند و اهل آتش در آتش به خاطر اندیشه‌ها.

(حدیث)

(۶)- و چون نامه‌ها پراکنده شوند، (گشوده شوند). (تکویر / ۷۱ و ۱۰)

(۷)- این نوشته چیست که کوچک و بزرگی نیست مگر بر شمرده و آنچه کردند حاضر می‌یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نکند. (کهف / ۱۸ و ۴۹)

(۸)- براستی که او کاری ناشایست است. (هود / ۱۱ و ۴۶)

آغاز و انجام

(۹) - و هر آینه فرزندان یعقوب (بنی اسرائیل) را از عذاب خوارکننده نجات دادیم، از فرعون که او برتری جوئی از گزارشکاران بود.

(دخان ۴۴ / ۳۰)

(۱۰) - کافر را از گناه مؤمن آفرید. (حدیث)

(۱۱) - و براستی که جهان دیگر هر آینه خود زنده است اگر می دانستند.

(عنکبوت ۲۹ / ۶۴)

(۱۲) - پس پردهات از تو برداشتیم و دیدهات امروز نافذ است.

(ق ۵۰ / ۲۲)

(۱۳) - آیا آنکه مردہ بود پس زنده اش کردیم و برای او نوری قرار دادیم که در پرتو آن میان مردمان راه می رود همانند کسی است که در تاریکیها است و بیرون رونده از آن نیست. (انعام ۶/۶)

(۱۲۲)

آغاز و انجام

(۱۴)- خدا یا چیزها را آن چنان که هستند به ما بنمای.

(۱۵)- و کار هر انسان را (همچون گردنبندی) بر گردنش می‌افکنیم و روز رستاخیز آن کارها را بصورت نامه‌ای برایش بیرون می‌آوریم که آن را نامه‌ای گشاده می‌بیند. بخوان نامه‌ات را، امروز خودت برای خود حسابگر بسی.

(اسراء / ۱۷)

(۱۶)- همچنانکه زیست می‌کنید می‌میرید و همچنانکه می‌میرید بر انگیخته می‌شوید.

(حدیث)

(۱۷)- پس اما آنکه نامه‌اش به دست راستش داده شد پس بزودی به حسابی آسان

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۳۹

محاسبه شود. (انشقاقی ۸/۸۴)

آغاز و انجام

(۱۸)- و اگر بینی آنگاه که بدکاران سرهاشان در نزد پروردگارشان فرو افتاده است. (سجده ۳۲)

(۱۲)

(۱۹)- و اما آنکه نامه‌اش از پس پشتیش داده شود. و اما آنکه نامه‌اش بدهست چپش داده شود.

(انشقاق ۱۰ / ۸۴)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۴۱

فصل نهم در اشاره بحساب و طبقات اهل حساب

در روز حساب مردمان سه طایفه باشند، **یُرْزُقُونَ فِيهَا بِعَيْرٍ حِسَابٍ ۖ** ۱.

و ایشان سه صنف باشند.

صنف اول سابقان و اهل اعراف که از حساب منزه باشند. در خبر است که چون درویشان را بحسابگاه برنده فرشتگان از ایشان حساب طلبند. گویند چه بما داده‌اید که حساب باز دهیم؟ خطاب حضرت عزت رسد که نیک می‌گویند، شما را با حساب ایشان کار نیست و خود خطاب با پیغمبر است در حق جماعتی که ما علیک مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ حِسَابَكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ

.۲

صنف دوم جماعتی اند از اهل یمین که بر سیئات اقدام ننموده باشند.

صنف سیم جماعتی که **يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيَّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۖ** ۳.

آغاز و انجام

اما اهل حساب نیز سه صنف باشند:

صنف اول جماعتی که دیوان اعمال ایشان از حسنات خالی باشد.

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۴۲

صنف دویم کسانی که و حبِطَ ما صنعوا فِيهَا وَ باطِلُ ما كَانُوا يَعْمَلُونَ در شأن ایشان است، وَ قَدِمنا إِلَى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا.

و طایفه سیم از اهل حساب که، خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا ۶. و ایشان دو صنف باشند:

صنفی که حساب خود همیشه می‌کنند، «حسابوا انفسکم قبل ان تحاسبوا» ۷ شنیده‌اند، لا جرم بقیامت يُحاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۸ باشند. و صنفی که از حساب و کتاب غافل بوده باشند، لا جرم بمناقشه حساب گرفتار شوند، «و من نوqش فی الحساب فقط عذب» ۹. و حساب عبارت از حصر و جمع آثار حسنات و سینمات است که تقدیم یافته باشد تا بحکم عدل جزای خود هر یکی بیابند و موقنان همیشه مشاهد موقف حساب باشند، «لا يؤخر حساب المؤمن الى يوم القيمة» ۱۰.

یادداشت‌ها

(۱)- در آن بدون حساب روزی داده شوند. (غافر / ۴۰ / ۴۰)

(۲)- چیزی از حساب ایشان بر تو نیست و چیزی از حساب تو بر ایشان نیست.

(انعام / ۶ / ۵۲)

آغاز و انجام

(۳) - خدا بدی‌هایشان را به خوبی تبدیل می‌کند. (فرقان ۲۵ / ۷۰)

(۴) - و آنچه در دنیا کردند پوچ شد و آنچه می‌کنند ناچیز است. (هود ۱۱ / ۱۶)

(۵) - و پیش فرستادیم به آنچه کردند کاری را پس آن را غباری پراکنده گرداندیم.

(فرقان ۲۵ / ۲۳)

(۶) - کاری نیکو را با (کار) بد دیگری آمیختند. (توبه ۹ / ۱۰۲)

(۷) - (کارهای) خود را برشمارید پیش از آنکه (کارهای شما را) برشمارند.

(حدیث)

(۸) - شمار شود، شماری آسان. (انشقاق ۸ / ۸۴)

(۹) - آنکه در شمار سبک شمرده شود هر آینه عذاب شود. (حدیث)

آغاز و انجام

(۱۰)- حساب مؤمن به روز رستاخیز پس انداخته نشود. (حدیث)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۴۳

فصل دهم در اشاره بوزن اعمال و ذکر میزان

الْوَزْنُ يَوْمَئِنِ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَسِرُوا أَنفُسَهُمْ ۖ ۱. هر اثر فعل که اقتضای اطمینان نفس فاعلی می‌کند، نسبت آن بثقل اولی، چه مثقالات کشته‌ها را از اضطراب و حرکات ناهموار نگاه دارند. و هر اثری که اقتضای تحریر نفس و تتبع هوی کند نسبتش بخفت اولی، چه خفیف باندک تغیری که در هوی حادث شود در حرکت آید و حرکاتش از نظام خالی بود و اطمینان نفس مستلزم رضا بود، لا جرم فَأَمَا مَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ راضِيَةٍ ۲. و اختلاف حرکات نفس از متابعت هوی باشد و هوی مؤدی بهاویه است. لا جرم و أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأَمْمَهُ هَاوِيَهُ، وَ مَا أَذْرَاكَ مَا هِيهَ، نَارٌ حَامِيَةٌ ۳. و نیز ابليس را از آتش آفریده‌اند و آدم را از خاک که خلقتی مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتُهُ مِنْ طِينٍ ۴.

و آتش خفیف است و خاک ثقيل. پس افعال ابليس اقتضای خفت کند و افعال آدمی اقتضای ثقل، چه، قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ ۵. بعضی گفته‌اند کلمه «لا اله الا الله» میزانست، چه هر چند فرموده‌اند «کلمه خفیفة علی اللسان

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۴۴

ثقیله فی المیزان» ۶. اما نسبت با بعضی مردم موزون و میزان هر دو یکی است و علامت آنکه این کلمه میزانست آنست که وجود در یک کفه دارد و عدم در یک کفه و حرف استثناء که روئی با عدم

آغاز و انجام

دارد و روئی با وجود بمتابه شاهین است که هر دو کفه با آن ایستاده و قائم است و این فاصل است میان مؤمن و کافر و بهشتی و دوزخی، «من قال لا اله الا الله دخل الجنۃ».^۷

یادداشت‌ها

(۱)- سنجش در آن روز حق است، پس آنکه سنجیده‌هایش سنگین باشد پس ایشان رستگاراند، و آنکه سنجیده‌هایش سبک باشد پس ایشان کسانی‌اند که خود را بزیان داشتند. (اعراف ۸/۷)

(۲)- پس اما آنکه سنجیده‌هایش سنگین باشد، پس او در زیستی خوشنود‌کننده است. (قارعه

(۶/۱۰۱)

(۳)- و اما آنکه سنجیده‌هایش سبک باشد، پس جایگاهش دوزخ است و تو چه دانی که آن چیست، آتشی است سوزان. (قارعه ۸/۱۰۱)

(۴)- مرا از آتش آفریدی و او را از خاک آفریدی (اعراف ۷/۱۲)

(۵)- بگو هر کس بر اساس ساختمان نفسانی خودکار می‌کند. (اسراء ۱۷/۸۴)

(۶)- کلمه‌ای بر زبان آسان و در سنجش گران. (حدیث)

آغاز و انجام

(۷) - هر که گفت خدائی جز الله نیست، داخل بهشت شود. (حدیث)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۴۵

فصل یازدهم در اشاره بطی آسمانها

کلام خدای تعالی دیگر است و کتاب خدای تعالی دیگر. کلام امری است و کتاب خلقی، **إِنَّمَا أُمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** ۱.

و عالم امر از تضاد بلکه از تکثر منزه است، **وَ مَا أُمْرُنَا إِلَّا واحِدَةٌ** ۲.

اما عالم خلق مشتمل بر تضاد ترتیبی است. **وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ** ۳. همچنانکه کلام مشتمل بر آیات است، **تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَنْتُوْهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ** ۴ کتاب هم مشتمل بر آیات است، **تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ** ۵؛ کلام چون متشخص شود کتاب باشد، همچنانکه امر چون امضا یابد فعل باشد، **كُنْ فَيَكُونُ** ۶. پس صحیفه وجود عالم خلق کتاب خداست جل جلاله و آیات او اعیان موجودات. **إِنَّ فِي اختِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ** ۷ و این آیات در آن کتاب مثبت و مبین است تا خلق بمطالعه آیات فعلی که در آن آفاق مثبت است و استماع آیات قولی که از انفس مبین است بحق رساند، **سَنُرِبِّهِمْ أَيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ** حتی **يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ** ۸. و مردم تا در تحت زمان

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۴۶

و مکان اند آیات بر وی میخوانند و باو میگویند و مینمایند یکی بعد از دیگری، و آن روزیست بعد از روزی که بر وی میگذرد و حالی که بعد از حالی مشاهده میکند، و **ذَكْرُهُمْ بِأَيَامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ** ۹ بر مثال کسی که نامه میخواند سطری بعد سطری و حرفی بعد از حرفی. پس چون نظر

آغاز و انجام

بصیرت او بکحل هدایت گشوده شود چنانکه اهل قیامت را گفته شد از عالم خلق بگذرد و بعالمند امر بررسد که مبدأش از آنجا بوده است بر همه کتاب بیکبار مطلع شود، مانند کسی که آن نامه مشتمل بر سطور و حروف بیکبار تا در پیچیده، پیش او باشد، *يَوْمَ نَطُوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجْلِ لِكُتُبِ*، و *السَّمَاوَاتُ مَطْوَيَاتٌ بِيَمِينِهِ* ۱۰ نمی‌گوید بشماله تا دانند که اهل شمال را از طی آسمانها نصیبی نیست و اگر بخود قدرت مطالعه آن نداشته باشد چون بر وی خوانند استماع نکند، حالش این بود که *يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابِ أَلِيمٍ* ۱۱ و در سمع و بصر و کلام و کتاب اسرار بسیار است که ذکر آن در این مختصر ممکن نباشد.

یادداشت‌ها

(۱)- هرآینه فرمان او، چون چیزی را بخواهد اینست که به آن بگوید باش پس خواهد بود. (یس

(۸۲ / ۳۶)

(۲)- و امر ما جز یکی نیست. (قمر ۵۴ / ۵۰)

(۳)- تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب آشکار، آمده است.

(۵۹ / ۶) (انعام

(۴)- آن نشانه‌های خدادست آن را بحق بر تو میخوانیم. (بقره ۲ / ۲۵۲)

آغاز و انجام

(۵)- آن نشانه‌های کتاب آشکار است. (شعراء ۲/۲۶)

(۶)- هر آینه در آمد و شد روز و شب و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفرید

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۴۷

نشانه‌هائی است برای گروهی که می‌اندیشنند. (یونس ۱۰/۶)

(۷)- زود باشد که نشانه‌های خود را در کرانه‌های جهان و در خودشان بایشان بنماییم تا بر ایشان

روشن شود که او حق است. (فصلت ۴۱/۵۳)

(۸)- و روزهای خدا را به آنها یادآور شو که در آن نشانه‌هائی است.

(ابراهیم ۱۴/۵)

(۹)- روزی که آسمان را چون در نوشتمن تومار نوشه‌ها در پیچم، و آسمانها در نوشه‌هایی بدست

اویند. (انبیاء ۲۱/۱۰۴)

آغاز و انجام

(۱۰)- نشانه‌های خدا را که بر او خوانده می‌شود سپس بزرگی جویانه برای خود می‌رود گوئی که آن را نشنیده است، پس او را بعذابی دردناک نوید ده، (جاثیه ۴۵/۸)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۴۹

فصل دوازدهم در اشاره بنفخ صور و تبدیل زمین و آسمان

نفخه در قیامت دو نفخه است: اول از جهت اماتت هر که پندارد که حیاتی دارد از اهل آسمانها و زمینها، که اصحاب ظاهر تنزیل و باطن تأویل‌اند یا بمحسوس و معقول خود تأویلی کرده آید، و *نُفْخَ فِي الصُّورِ فَصَاعِقٌ مَّنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ* ۱. و اماتت ایشان بکشف عواد مقالات و نشر اداء دیانات ایشان باشد تا بمعاینه هستی خود و دانش و بینش خود بدانند و بحقیقت، *إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ* ۲ متیقن شوند، و *إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ ذَابِهً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِأَيَّاتِنَا لَا يُوقِنُونَ* ۳. و نفخه دویم از جهت احیای ایشان بود بعد از اماتت و قیام از خواب جهالت. ثُمَّ *نُفْخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامُ يَنْظُرُونَ* ۴. و این قیام قیامت باشد و در قیامت بعث بود، ثُمَّ *إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبَعَّثُونَ* ۵. پس ثواب و عقاب باشد و کسانی باشند که دنیا و آخرت ایشان متعدد شده باشد. «لو کشف الغطاء ما ازدت یقینا» ۶ و *بَأَنَّ مَحْتاجَ نِبَاشِنَدَ كَه گویند: فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرْكَ الْيَوْمَ حَدِيدُ* ۷، پس

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۵۰

عمل و ثواب ایشان هم یکی باشد «اعبد الله لا لرغبة ولا لرهبة بل انه اهل لان يعبد و انى اهل لان اعبد» ۸. پس ایشان را انتظار قیامت و بعث و ثواب نباشد و غیر ایشان را در نشأه ثانیه مکشوف کند که: هستی ایشان نیستی بوده است و نیستی هستی، و ذات ایشان بی‌ذاتی و بی‌ذاتی ایشان ذات، و صفت ایشان بی‌صفتی و بی‌صفتی ایشان صفت. پس ببینند که ظواهر چیزها نه آنست که

آغاز و انجام

ایشان آن را بظاهر دانسته‌اند، و بواسطه و حقایق نه آنکه ایشان بواسطه و حقیقت دانسته‌اند. و از ارتفاع حجب ظاهر و باطن بحقیقت حقایق ذات و ذات بررسند. پس زمین نه آن زمین بود که در نشأه اولی آن را زمین میدانسته‌اند و آسمان نه آن آسمان بود که **يَوْمَ تُبَدِّلُ الْأَرْضُ عَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**. ۹

یادداشت‌ها

(۱)- در صور دمیده شد پس هر که در آسمانها و زمین بود هلاک شد مگر آن را که خدا خواست.

(زمر / ۳۹ / ۶۸)

(۲)- شما و آنچه جز خدا می‌پرسیدید سنگ دوزخ‌اید. شما حتما در آن وارد-شوند گانید. (انبیاء / ۲۱)

(۹۸)

(۳)- و چون سخن بر آنها قرار گرفت (عذاب بر ایشان حتمی شد)، جنبنده از زمین بر ایشان بروون آوردیم که با آنها سخن گوید، براستی که آدمیان به نشانه‌های ما یقین نیاورند. (نمل / ۲۷ / ۸۲)

(۴)- سپس در آن (صور) بار دیگر دمیده شود پس آنگاه ایشان بر پا خاسته، می‌نگرنند. (زمر / ۳۹ / ۶۸)

(۵)- سپس شما روز رستاخیز بر انگیخته می‌شوید. (مؤمنون / ۲۳ / ۱۶)

آغاز و انجام

(۶)- اگر پرده برداشته شود بر یقین من افزوده نشود. (حدیث)

(۷)- پس پردهات را از تو برداشتیم و دیدهات امروز نافذ است.

(ق) (۲۲ / ۵۰)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۵۱

(۸)- خدا را می‌پرسیم نه از روی میل (به پاداشش) و نه از ترس (عذابش) بلکه او سزاوار است که پرسنیده شود و من سزاوارم که بپرسیم.

(حدیث)

(۹)- روزی که زمین بدل شود به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگر) و (همگی از گورها) بفرمان خدای یکتای فروشکننده بروون آیند.

(ابراهیم) (۴۸ / ۱۴)

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۵۳

فصل سیزدهم در اشاره بحالهای که روز قیامت حادث شود و وقوف خلق عرصات آفتاب مفیض انوار کلی است در آفرینش این عالم، و ماه از آن استفاضه نور میکند و بر مادون خود اضافه میکند در وقت غیبت او.

و کواكب مبادی فیضان انوار جزوی‌اند. پس چون نور الانوار مکشوف شود کواكب را وجودی نماند.
و إِذَا الْكَوَافِكُ اُنْتَرَتْ ۚ ۱؛ و ماه محو شود، وَ خَسَفَ الْقَمَرُ ۲؛ و مستفیض بمفیض پیوندد، وَ جُمَعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ ۳ و چون ذو النور و نور یکی شود نه از افاضه اثری ماند و نه از استفاضه، إِذَا الشَّمْسُ كُوَرَتْ ۴. لا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمَهْرِيرًا ۵ جبال را که سبب اعوجاج طرق وصول است و مقتضی مقاساة تعب سلوک است باول، كَالْعِيْهِنَ الْمَنْفُوشِ ۶ کنند، و باخر بکلی نسف، وَ يَسْتَوْنَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا، فَيَذْرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا، لا تَرَى فِيهَا عِوَاجًا وَ لَا أَمْتًا ۷. یعنی تشبيه و تنزیه و بحار را که عبور از آن جز بواسطه کشتیها که رساننده است بساحل نجات، و استدلال بشواقب کواكب متعدز باشد از میان برگیرند؛ و إِذَا الْبِحَارُ

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۵۴

سُجَرَتْ ۸، تا بحر و بر، و شب و بالا، و آسمان و زمین یکسان شوند و خلائق در عرصات قیامت ظاهر شوند، فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۹. اهل برازخ را حجب کثیف و رقيق از پیش بردارند، و إِذَا الْقُبُورُ بُغْرِتْ ۱۰ و در موافق کشف اسرار بدارند، وَ قِفْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ ۱۱. آنها که از حبس برزخ خلاص یابند روی بیارگاه ربویت نهند، فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ۱۲. سموم و انباب و اظفار و قرون از هوام و سباع و انعام باز ستانند تا سورت اطراف تضاد شکسته شود، «یؤخذ السم من الصل و الناب من الذئب و القرن من الكبش» ۱۳، لا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمَهْرِيرًا و مرگ را که بهر دو طرف تضاد سبب هلاک خلق بود بر صورت کبش املح میان بهشت و دوزخ

آغاز و انجام

بکشند تا بمرگ مرگ که نیستی نیستی باشد هستی مطلق که حیات ابدی باشد عیان شود. و دوزخ را بر صورت اشتربی بعرصات آرند، و جیءَ يَوْمَئِ بِجَهَنَّمَ ۖ ۱۴ تا اهل عیان او را مشاهده کنند، و بُرْزَتِ الْجَحِيْمِ لِمَنْ يَرِى ۖ ۱۵، و از هول مشاهده او اجرای آفرینش بر نیستی خود اطلاع یابند، «فسرد شردهٔ لو لا ان حسبها اللہ لا حرقت السماوات والارض» ۱۶.

یادداشت‌ها

(۱)- و چون ستارگان فرو ریزند. (انفطار ۲/۸۲)

(۲)- و ماه تاریک شود. (قیامه ۸/۷۵)

(۳)- و ماه و خورشید بهم شوند. (قیامت ۸/۷۵)

(۴)- چون خورشید در هم پیچیده شود. (تکویر ۱/۸۱)

(۵)- در آن نه آفتایی می‌بینند و نه سرمای سختی. (انسان ۱۳/۷۶)

(۶)- چون پشم زده شده. (قارعه ۵/۱۰۱)

آغاز و انجام

(۷) - و ترا از کوهها می‌پرسند پس بگو پروردگارم آنها را از جای می‌کند برکنندی، پس آنها را چون زمینی هموار و نرم رها می‌سازد، در آن نه کجی

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۵۵

(۷) - می‌بینی و نه بلندی‌ای. (طه / ۲۰ - ۱۰۵ - ۱۰۷)

(۸) - و چون دریاها بجوش آیند. (تکویر ۶ / ۸۱)

(۹) - پس آنگاه ایشان در صحرا محسرونده. (نازعات / ۷۹ - ۱۴)

(۱۰) - و چون گورها زیر و رو شوند. (انفطار ۴ / ۸۲)

(۱۱) - نگاهشان دارید که ایشان مورد پرسش‌اند. (صفات / ۳۷ - ۲۴)

(۱۲) - پس آنگاه ایشان از گورها بسوی پروردگارشان راه می‌پویند.

آغاز و انجام

(یس ۳۶ / ۵۱)

(۱۳)- زهر از مار کشنه و دندان تیز از گرگ درنده و شاخ از گوسفند بازستانند (حدیث)

(۱۴)- و آن روز دوزخ را بیاورند (فجر ۸۹ / ۲۳)

(۱۵)- و دوزخ برای آنکه ببیند آشکار شود. (نازاعات ۷۹ / ۳۶)

(۱۶)- پس (مردم) می‌گریزنند، گریختنی، اگر خدا آن را باز نمی‌داشت هر آینه آسمانها و زمین
آتش می‌گرفت. (حدیث)

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۵۷

فصل چهاردهم در اشاره بدرهای بهشت و دوزخ

مشاعر حیوانی که با آن اجزای عالم ملک ادراک کنند هفت است:

پنج ظاهر و آن حواس خمسه است. و دو باطن و آن خیال و وهم است که یکی مدرک صور و یکی
مدرک معانی است. چه مفکره و حافظه و ذاکره از مشاعر نیستند، بل اعوان ایشانند و هر نفس که
متابعت هوی کند و عقل را در متابعت هوی مسخر گرداند، أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ۚ

آغاز و انجام

هر یکی ازین مشاعر سببی باشند از اسباب هلاک او، و أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ ۚ تا حالش آن بود که فَأَمَا مَنْ طَغَى وَأَثْرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمُأْوِي ۝.

پس هر یکی ازین مشاعر بمثابت دری اند از درهای دوزخ، لَهَا سَبْعَهُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ۖ وَ أَكْرَ عَقْلَ كه مدرک عالم ملکوتست و رئیس آن همه مشاعر است رئیس مطاع باشد و نفس را از هوی او منع کند تا بهر یکی از مشاعر آیتی از کتاب الهی را از عالم امری که ادراکش بآن مشعر خاص باشد بتقدیم رساند و بعقل نیز استماع آیات کلام الهی را از عالم خلقی تلقی کند بخلاف آن قوم که، لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۵۸

نَعْقَلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعْيِ ۖ این مشاعر هشتگانه که عقل با هفت حس مدرک که مذکور شد باشد بمثابت درهای بهشت باشد، وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوْيِ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمُأْوِي ۖ.

یادداشت‌ها

(۱)- آیا آن کس که خواهش نفسش را خدای خود گرفت دیدی.

(فرقان ۴۳/۲۵)

(۲)- و خدا او را بر دانشی (که از باطن او داشت) گمراه کرد.

(جاثیه ۴۵/۲۳)

آغاز و انجام

(۳)- پس اما آنکه سرکشی کرد و زندگی دنیا را برگزید پس براستی دوزخ جایگاه اوست. (نازاعات

(۳۷ / ۷۹

(۴)- آن را (دوزخ را) هفت درب است، و برای هر دری گروهی از ایشان اختصاص یافته‌اند. (۱۵ /

(۴۴

(۵)- اگر می‌شنیدیم یا می‌اندیشیدیم از اهل دوزخ نبودیم. (ملک ۶۷ / ۱۰)

(۶)- اما آنکه از ایستادن در بارگاه پروردگارش ترسید و نفس را از هوس باز داشت پس بهشت

جایگاه اوست. (نازاعات ۷۹ / ۴۱)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۵۹

فصل پانزدهم در اشاره بزبانیه دوزخ

مدبران امور در برازخ علوی که و السَّابِحَاتِ سَبِّحَا فَالْمُدَبَّراتِ أَمْرًا ۱ اشاره باحوال ایشانست، هفت سیاره‌اند که در دوازده برج سیر میکنند و مجموع هفت و دوازده نوزده بود، و مباشران امور در برازخ سفلی هم نوزده‌اند. هفت مبدأ قوای نباتی است: سه اصول و چهار فروع؛ و دوازده مبدأ قوای حیوانی: ده مبدأ احساس که از آن جمله پنج ظاهر است و پنج باطن، و دو مبدأ تحریک که یکی قوت جاذبه است و یکی قوت دافعه و مجموع نوزده باشد. پس مردم مadam که در

آغاز و انجام

سجن دنیا محبوس است اسیر تأثیر آن نوزده کار کن علوی و نوزده کار کن سفلی‌اند، و اگر ازین منزل بگذرد «لا محاله کما تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون»^۲.

پس چون از سجن بسجین رسد او را مالک جهنم باین نوزده زبانیه که از آثار تعلق یکی از آن دو نوزده چنانکه گفته شد باو پیوسته باشد معذب دارند، علیهایا تسعه عَشَر^۳، مگر که بر صراط مستقیم که، وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَبَرَّقُ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ^۴ بگذرد تا بنور

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۶۰

هدایت هادی قیامت بدار السلام رسد و ازین نوزده زبانیه خلاص یابد، ضرب اللَّهُ مَتَّا رَجُلًا فِيهِ شُرُكَاءُ مُتَشَابِهُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَتَّا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ^۵.

یادداشت‌ها

(۱)- سوگند به ستارگان شناور، شنا کردنی، پس پیشی گیرندگان، پیشی گرفتنی، پس اداره‌کنندگان نظام آفرینش. (نازعات ۷۹/۴)

(۲)- همچنانکه زیست می‌کنید می‌میرید و همچنانکه می‌میرید برانگیخته می‌شود.

(حدیث)

(۳)- بر آن (دوخ) نوزده نگهبان است. (مدثر ۷۴/۳۰)

آغاز و انجام

(۴) - و براستی که این راه راست من است پس پیرویش کنید و راههای دیگر را نه پیمائید که شما را از راه او منحرف میکنند. (انعام ۶/۱۵۳)

(۵) - خدا مردی را مثل زند که شریکانی در تصاحب او با یکدیگر می‌ستیزند، و دو مرد را (از طرف دیگر مثل میزند) که تسلیم مردی شده‌اند، آیا این دو نمونه برابرند، ستایش خدای راست، بلکه بیشترشان نمی‌فهمند.

(زمر ۳۹/۲۹)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات) متن ۶۱ فصل شانزدهم در اشاره بجویهای بهشت و آنچه در دوزخ بازاء آن بود ص : ۶۱

فصل شانزدهم در اشاره بجویهای بهشت و آنچه در دوزخ بازاء آن بود

آب ماده حیات کافه اصناف نباتات و حیوانات است، و جَعْلَنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ۚ ۱، مانند مواعظ و نصایحی که عموم مردم را بآن انتفاع باشد و لکن بعضی از آن اجاج است، و بعضی آسن، و بعضی غیر آسن. و بهترین غیر آسن است.

و شیر باعث تربیت اصناف حیوانات است و از آب خاکستر است.

آغاز و انجام

چه نباتات و بعضی حیوانات را از آن نصیب نباشد و خاص غذای بعضی حیوانات بود در ایام طفولیت، مانند مبادی و ظواهر علوم که سبب ارشاد مبتدیان باشد. و از آن نیز بعضی مستحیل و بعضی متغیر، و بعضی غیر متغیر باشد. و بهترین غیر متغیر باشد.

و عسل از شیر خاستر است که غذای بعضی حیوانات است و سبب شفاء بعضی اصناف در بعضی احوال و موافق همه امزجه و احوال نیست، مانند حقایق و غواص علوم که انتفاع بدان خاص الخواص و محققان را باشد. و از آن نیز بعضی کدر است و بعضی متوسط، و بعضی مصفی. و بهترین

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ٦٢

مصفی است. و خمر از عسل خاستر است، چه خاص بنوع انسان است.

و از ایشان بعضی اصناف در بعضی احوال بر اهل دنیا حرام است و ایشان را رجس، و بر اهل بهشت حلال و ایشان را طهور؛ و از آن بعضی موذی و بعضی متوسط و بعضی ملذ و بهترین ملذ است و طهور.

پس آب سبب خلاص است از تشنگی و شیر از نقصان و عسل از بیماری و خمر از اندوه. و چون اهل بهشت اهل کمالند تمتع ایشان عامست این چهار را بوجه اتم از آن؛ چه آنچه ناقص را بدان انتفاع بود کامل را نیز انتفاع بود و لا ینعکس، مَثُلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُنْتَقُولُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّنْ مَاءٍ غَيْرِ
آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفَّى وَلَهُمْ
فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ۚ ۲. اما ثمرات اهل بهشت در نظر اهل دنیا متشابه نماید، زیرا که آنجا حق و باطل متشابه نماید فکیف آنچه در تحت هر یکی باشد، و أَتُوا بِهِ مُتَشَابِهً ۳ و در دوزخ بازاء این هر چهار نهر حمیم و غسلین و قطران و مهل باشد و تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا
الْعَالَمُونَ ۴.

آغاز و انجام

یادداشت‌ها

(۱)- و از آب همه چیز را زنده کردیم (انبیاء / ۲۱ / ۳۰)

(۲)- داستان بهشتی که به پروایشگان و عده داده شده (این چنین است)، در آن جویه‌ائی است از آب روان و جویه‌ائی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشده و جویه‌ائی از شرابی لذت بخش برای نوشندگان و جویه‌ائی از عسل پالوده و در آن برای ایشان از هر میوه‌ای است.

(۱۵) «ص» / ۴۷ / محمد

(۳)- و از گونه‌های مشابه داده شوند. (بقره / ۲۵ / ۲۵)

(۴)- و آن مثل‌ها را ما برای مردمان می‌زنیم و جز دانایان آنها را نمی‌فهمند.

(۴۳) / ۲۹ / عنکبوت

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۶۳

فصل هفدهم در اشاره بخازن بهشت و دوزخ و رسیدن مردم با فطرت اولی که در نشأه اولی بوده است

آغاز و انجام

در نشأه اولی به ابتدا مردم را وجود داده‌اند، پس آگاهی، پس قدرت، پس اراده. چه در اول یک چندی موجود بودند در صورت سلاله و نطفه و علقه و مضغه و عظام و لحم تا بعد از آن زنده و خبردار شدند، هلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينُ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا^۱. و یک چندی زنده بود تا قوه حرکت و بطش در او ظهر کرد. و یک چندی متحرک بود تا قوه تمیز میان نافع و ضار در او به فعل آمد و بعد ازین قوتها مرید نافع و کاره ضار گشت. و چون معاد عود است بفطره اولی می‌باشد که این صفات در او منتفی شود بر عکس این ترتیب پس اول باید ارادت او در ارادت واحد مطلق که موجود کل است مستغرق و منتفی شود چنانکه او را هیچ ارادت نماند. و چون وجود کل تابع ارادت واحد مطلق است تعالی ذکره پس هر چه آید مطابق ارادت او باشد و این درجه رضاست و صاحب این درجه همیشه در بهشت بود. لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۶۴

فیها وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ^۲ و باین سبب خازن بهشت را رضوان گویند. چه تا باین مقام نرسد از نعیم بهشت نیابد و رِضْوَانُ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ^۳. و بعد از آن باید که قدرتش در قدرت او تعالی منتفی شود تا قدرت خود را بهیچ مغایر قدرت او نداند و آن را مرتبه توکل خوانند، وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا^۴. و بعد از آن باید که علمش در علم او تعالی منتفی شود تا بخودی خود هیچ نداند و این مرتبه را تسلیم خوانند، وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۵. و بعد از آن باید که وجودش در وجود او منتفی شود تا بخودی خود هیچ نباشد و این مقام اهل وحدتست، أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّنَ^۶ و اگر سالک این طریق نسپرد و بر حسب اراده خود رود ارادت او هواهای مختلف مخالف حق اقتضا کند، وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقَّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَ^۷.

پس از هوای خود ممنوع نشود. وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ^۸ در سخط خدای تعالی افتاد، فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ^۹. و هوای او را بهاویه رساند تا با غلال و سلاسل

آغاز و انجام

نامرادی کل مغلول و مقید گردد و نامرادی وصف مماليک است و باين سبب خازن هاویه را مالک خوانند و بعد از اين بازاء درجه توکل درکه خذلان بود، و إِنْ يَخْذُلُكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ^{۱۰}. و بازاء درجه تسلیم درکه هوان بود، و مَنْ يُهْنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ^{۱۱}. و بازاء درجه وحدت درکه لعنت، أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ^{۱۲}. تا همچنانکه انتفاء قدرت و علم و وجود طایفه اول اقتضای قدرت نامتناهی و علم ذاتی و هستی جاودانی کرد، و ذلک الفوز العظیم^{۱۳} استعداد این قوم باين صفات اقتضای عجز نامتناهی و جهل کلی و نیستی همیشگی کند. ذلک الخِزْنُ الْعَظِيمُ^{۱۴}.

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۶۵

یادداشت‌ها

(۱)- آیا بر انسان هنگامی از روزگار آمده که چیزی یادکردنی نبود.

(انسان ۱ / ۷۶)

(۲)- در آن برای ایشان آنچه را بخواهند هست و نزد ما بیشتر (نیز هست).

(ق) (۳۵ / ۵۰)

(۳)- و خشنودی خدا بزرگتر است. (توبه ۹ / ۷۲)

آغاز و انجام

(۴)- و هر که بر او اعتماد کند پس او کفایتش کند که خدا بر کار خود چیره است، براستی که خدا برای هر چیز اندازه‌ای قرار داد. (طلاق ۶۵ / ۳)

(۵)- و به نیکوترین وجه بپذیرند. (نساء ۶۵ / ۴)

(۶)- آنان کسانی‌اند که خدا بر ایشان نعمت داده است از پیامبران.

(مریم ۱۹ / ۸۵)

(۷)- اگر حق هوسهای ایشان را پیروی کند آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست فاسد شود.

(مؤمنون ۲۳ / ۷۱)

(۸)- و میان ایشان و آنچه دوست میداشتند (ایمان آوردن و توبه کردن) مانع شد. (سبأ ۳۴ / ۵۴)

(۹)- آیا آنکه خشنودی خدا را پیروی کرد چون کسی است که بخشم خدا گرفتار شده است. (آل

عمران ۳ / ۱۶۲)

آغاز و انجام

(۱۰)- و اگر خوارтан سازد پس کیست که شما را پس از او یاری کند.

(آل عمران ۳/۱۶۰)

(۱۱)- آنکه خدا او را پست کند پس گرامی کننده‌ای برای او نیست.

(حج ۲۲/۱۸)

(۱۲)- آنانند که خدا ایشان را نفرین کند و نفرین کندگان ایشان را نفرین کند.

(بقره ۲/۱۵۹)

(۱۳)- و آنست رستگاری (سعادت) بزرگ. (نساء ۴/۱۲)

(۱۴)- آنست خواری بزرگ. (توبه ۹/۶۳)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۶۷

آغاز و انجام

فصل هیجدهم در اشاره بدرخت طوبی و درخت زقوم

علم و قدرت و ارادت که مبادی ایجاد افعال اند خلق را سه صفت مختلف است و خدای تعالی را هر سه یکی، اما باعتبارات مختلف که به نسبت با عقول خلق باشد سه نماید. وجود در ضمایر ما که نسبتی با عالم امر دارد اگر تصور صور معقول یا محسوس کنیم آن صورت از آن روی که تصور کرده ایم معلوم ماست و ما با آن عالم باشیم، و از آن روی که ایجادش کرده ایم مقدور ماست و ما بر آن قادر باشیم، و از آن روی که ما بخواستیم متصور شد مراد ماست و ما بر آن مرید باشیم، پس معلوم و مقدور و مراد ما هر سه یکی باشد. در این صورت علم و قدرت و ارادت متعدد شود. همچنین جملگی موجودات به نسبت با علم و قدرت و ارادت او تعالی همین حکم دارد. پس هر سه صفت او را متعدد شود بلکه واحد بود. و کسی که بعلم او عالم بود و بقدرت او قادر و بارادت او مرید، چنانکه در حال اهل بپشت گفته شد و چنانکه در خبر آمده است «كَنْتَ سَمِعَهُ الَّذِي بِي يَسْمَعُ وَبَصَرَهُ الَّذِي بِي يَبْصِرُ»^۱ حکم‌ش همین بود، «اطعنى

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۶۸

اجعلک مثلی و لیس کمثی شیء»^۲. پس هر چه ارادت او با آن تعلق گیرد هم در حال موجود شود یعنی تمدنی و وجودانش یکی بود. و این معنی مثل درخت طوبی است در بپشت که هر چه بپشتیان آرزو کنند آرزوی ایشان دفعه واحده بر آن درخت طوبی حاصل باشد و در پیش ایشان حاضر آید، طوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَأْبٍ^۳. و بازاء این حال کسانی را که این سه صفت اقتضاء تکثر کند بحسب هر یکی نوعی از ناکامی و عذاب تولد کند، انْطَلَقُوا إِلَى ظَلٌّ ذِي ثَلَاثٍ شَعَبٍ لَا ظَلِيلٌ وَ لَا يُغْنِي مِنَ اللَّهِ^۴. پس بجای درخت طوبی ایشان را درخت زقوم باشد، إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّيَاطِينِ^۵. طلع ابتداء وجود تخم است که سبب انبات درخت باشد، و رعوس الشیاطین اهوای مردیه، «ان الشیاطین لتجرى من ابن آدم مجرى الدم فى العروق»^۶ و رعوس

آغاز و انجام

ایشان مبادی اهواز انفس باشد. پس مبدأ هواز نفس مبدأ انبات این درخت است و منشأ اهل هاویه.

یادداشت‌ها

(۱)- گوشش باشم که با من بشنود و چشمش که با من ببیند. (حدیث قدسی)

(۲)- مرا فرمانبر، تا ترا نمونه خویش سازم و هیچ چیز مانند من نیست.

(حدیث قدسی)

(۳)- خوشا بر ایشان و سرانجام نیکو. (رعد ۱۳ / ۲۹)

(۴)- بسوی سایبان سه شاخه‌ای بروید، که نه سایه‌ای دارد (که در آن خنک شوید) و نه از آتش بازمیدارد. (مرسلات ۷۷ / ۳۱)

(۵)- براستی که آن درختی است که از دل دوزخ برآید، شکوفه‌هایش گویا سرهای دیوان است.

(صفات ۳۷ / ۶۵)

(۶)- براستی که شیطانها در رگهای فرزندان آدم همچون خون روانند.

آغاز و انجام

(حدیث)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۶۹

فصل نوزدهم در اشاره بحور عین

چون دیده بصیرت مرد موقن بکحل توفیق گشاده شود و ابراهیم وار بر مطالعه ملکوت هر دو کون قادر شود، وَ كَذِلِكَ تُرِى إِنْرَاهِيمَ مَلْكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَيَكُونَ مِنَ الْمُوْقِنِينَ ۱ واردان حضرت عزت را که از پرده غیب ظهور میکنند و در یک ذره از ذرات کاینات خویشتن را بواسطه نور تجلی جلوه میدهند مشاهده می‌کند و لا محاله چنانکه گفته آمد هر یکی به نیکوترين صورتی از صور مخلوقات ممثل شوند، مانند آنچه در قصه مریم آمده است که فَتَمَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ۲. و چون تمنع از آن مشاهده جز بفیضان اثری از عالم وحدت که مقتضی ازدواج ذات و صورت باشد با یکدیگر به وجهی که مفضی با تحداد بود صورت نبندد، پس با هر یکی از آن صور که بمنزله یکی از آن حوران بهشت باشد از این ازدواج حاصل گردد، وَ زَوْجَنَاهُمْ بِحُورٍ عَيْنٍ ۳. و بآن سبب که چهره این پرداگیان از دیده اغیار و اهل تضاد مصون است، حُورُ مَقْصُورَاتُ فِي -الْخِيَامِ ۴ باشند. و بحکم آنکه نامحرمان عالم تکثر را چه آن قوم که بظاهر

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۷۰

عالیم ملک بازمانده‌اند و چه آن قوم که بباطن عالم ملکوت محجوب شده وصل ایشان ناممکن است، لَمْ يَطْمِثُهُنَّ إِنْسُ قَبَّلَهُمْ ۵ وَ لَا جَانُ ۶ باشند و به سبب آنکه معاودت آن حالت هر نوبت موجب التذاذی بود زیادت از نوبت اولی مانند محبوبی مفقود که بعد از مقاسات طلب باز یافته شود بکارت و عزابت آن لذات هر نوبت متجدد شود.

آغاز و انجام

یادداشت‌ها

(۱)- و این چنین پادشاهی آسمانها و زمین را به ابراهیم نمودیم تا از اهل یقین باشد. (انعام ۶/)

(۷۵)

(۲)- پس بر او بگونه بشری خوشبیکر نمودار شد. (مریم ۱۹/۱۷)

(۳)- ایشان را با دختر کان سیه چشم (بهشتی) همسر کنیم. (دخان ۴۴/۵۴)

(۴)- سیه چشمانی دور از چشم بیگانگان در سرا پرده‌ها (الرحمن ۵۵/۷۲)

(۵)- پیش از ایشان نه آدمی و نه پری آنها را لمس نکرده است.

(الرحمن ۵۵/۷۴)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۷۱

فصل بیستم در اشاره بثواب و عقاب و عدل او

ثواب از فضل خداست و عقاب از عدل او، بدین سبب، مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَ مَنْ جَاءَ
بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ ۱ و همچنین، مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ

آغاز و انجام

عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا ۚ ۲، وَ در موضع دیگر: مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبْنَبَلٍ مَا هُنَّ حَبَّةٌ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ ۳.

اما قومی هستند که از حیز فضل‌اند، يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۴ و بازء ایشان آنها که، حَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ ۵. و قومی هستند که از حیز عدلند، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۶، و بازء ایشان آنها که لاجرم، أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ ۷ در شأن ایشان است. و همچنین قومی را، يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ ۸ و قومی را، سَعَدَ بِهِمْ مَرَّتَيْنِ ۹ و قومی را در ثواب، يُضَاعِفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ۱۰ و قومی را، يُضَاعِفُ لَهُمُ الْعَذَابُ ۱۱. و این تفاوت بسبب تفاوتیست که در سیئات و حسنات باشد نسبت با هر قومی که، «حسنات الابرار سیئات المقربین» ۱۲. و از سیئه آدم تا سیئه

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۷۲

ابليس تفاوت بسیار است، در خبر است که، «ضربَةٌ عَلَى يَوْمِ الْخَنْدَقِ تَوازِي عَمَلَ الثَّقَلَيْنِ» ۱۳. پس بالای همه ثوابها ثواب کسانی است که بحکم آن جهان خودی خود را در بازند، «وَ فَوْقَ كُلِّ بَرَبِّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» ۱۴ همچنانکه بالای همه عقابها عقاب کسانی است که بحکم آن جهانی خودی خود را زیان کنند، الَّذِينَ حَسِرُوا أَنفُسَهُمْ ۱۵. آنها که اعمال ایشان با ثواب متعدد است اهل فوز اکبراند، فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أَخْفَى لَهُمْ مِنْ قُرْهَةٍ أَعْيُنٍ ۱۶ ایشان راست، «ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر على قلب بشر» ۱۷ ایشان از صواب منزه‌اند؛ چه دنیا و آخرت بر مرد خدا حرامست، «الدنيا حرام على اهل الآخرة و الآخرة حرام على اهل الدنيا و هما حرامان على اهل الله» ۱۸.

*** پس این است آنچه تحریرش درین وقت دست داد. انتظار بینندگانی که درین فصلها نظر کنند آنست که دعای خیر دریغ ندارند و اصلاح بسهوهائی که قابل بصلاح باشد بجای آورند. الله

آغاز و انجام

ولى التوفيق سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبَّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .۱۹

یادداشت‌ها

(۱)- هر کس کار نیکو کند، پاداشش به از آن است و هر کس کار بد کند، بدکاران را جز آنچه می‌کردند کیفر ندهند. (قصص ۴۲ / ۲۸)

(۲)- هر کس کار نیکو کند او را ده چندان پاداش است، و هر کس کار بد کند، جز همانند آن او را کیفر ندهند. (انعام ۶ / ۱۶۰)

(۳)- داستان آنان که مالهاشان را در راه خدا میدهند همچون داستان دانهایست که هفت خوشه رویانید در هر خوشه‌ای صد دانه و خدا برای هر که بخواهد می‌افزاید. (بقره ۲ / ۲۶۱)

(۴)- خدا بدیهاشان را به خوبی بدل میکند. (فرقان ۲۵ / ۷۰)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۷۳

(۵)- کارهاشان باطل شد. (بقره ۲ / ۲۱۷)

آغاز و انجام

(۶)- پس هر کس بسنگینی مورچه‌ای کار نیکو کند آن را می‌بیند، و هر کس بسنگینی مورچه‌ای کار بد کند آن را می‌بیند. (زلزله ۸/۹۹)

(۷)- ایشان در جهان دیگر خود زیانکارترینند. (هود ۲۲/۱۱)

(۸)- شما را دو چندان از رحمت خود می‌دهد. (حدید ۵۷/۲۸)

(۹)- بزودی ایشان را دو بار عذاب کنیم. (توبه ۹/۱۰۱)

(۱۰)- ایشان را دو چندان بیفزاید و ایشان را پاداشی گرانقدر است.

(حدید ۴۷/۱۸)

(۱۱)- عذاب را بر ایشان دو چندان کند. (هود ۱۱/۲۰)

(۱۲)- خوبی‌های نیکان، بدیهای نزدیکان (خدا) است. (حدیث)

آغاز و انجام

(۱۳)- ضربه شمشیر علی (ع) در روز (جنگ) خندق با کارهای (نیک) جن و انس برابری می‌کند.
(حدیث)

(۱۴)- و بالای هر نیکی، نیکی‌ایست تا مرد در راه خدا کشته شود، (بالاتر از کشته شدن در راه خدا نیکی‌ای نیست). (حدیث)

(۱۵)- آنان که خویش را به زیان افکنند. (انعام ۶/۱۲)

(۱۶)- پس هیچ کس نمی‌داند که برای ایشان از روشنائی چشم (به پاداش کارهای نیکشان) چه پنهان داشته شده است. (سجده ۳۲/۱۷)

(۱۷)- آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر دل بشری نگذشته. (حدیث)

(۱۸)- دنیا بر اهل آخرت حرام است و آخرت بر اهل دنیا حرام است و هر دو بر اهل خدا حرامند.

(۱۹)- خدا، صاحب توفیق است، منزه است پروردگار بی‌همتا از آنچه (او را) وصف می‌کند و درود بر فرستادگان و ستایش خدای راست پروردگار جهانیان.

آغاز و انجام

پایان

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۷۵

تعلیقات آغاز و انجام آیه ۱ ... حسن حسن‌زاده آملی

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۷۷

مقدمه

سپاس خدای آشکارا و نهان را که چون بی آغاز و انجام است آغاز و انجام است. و درود بر فرستادگانش و دوستانش، بویژه بر شایسته‌ترین بندگانش محمد و دودمانش که خاتم ادوار شرایع، و فاتح دور قیامت‌اند.

این کمترین خوش‌چین خرم بزرگان حسن حسن‌زاده آملی را در پیرامون چند اثر علمی مرد یک فن در هر فن جناب محقق خواجه نصیر الدین طوسی رضوان الله تعالیٰ علیه، شرح و تعلیقات است که هنوز هیچ یک به حلیت طبع متحلی نشده است:

الف- تعلیقات بر بیست باب اسطر لاب ب- تعلیقات بر تحریر مجسطی بطیموس ج- تعلیقات بر تحریر اصول اقليدس د- تعلیقات بر تحریر اکرمانالاؤوس در مثلثات کروی که در

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۷۸

حقیقت یک دوره شرح بر آنست.

ه- تعلیقات بر تحریر اکرثاوذوسیوس و- تعلیقات بر تحریر مساکن ثاوذوسیوس ز- تعلیقات بر تحریر کره متحرکه اوطولوقس ح- تعلیقات بر شرح اشارات شیخ رئیس حکمت آن را یک دوره تمام که در حکم یک دوره شرح بر آنست، و چند نهج منطق آن را.

ط- تعلیقات بر تجرید که در حقیقت بر شرح تجرید علامه حلی به نام کشف المراد است.

آغاز و انجام

۵- تعلیقات بررسی فصل در معرفت تقویم.

هر یک از کتابهای یاد شده را علاوه بر تعلیقه، به تمام و کمال در اثنای تدریس و تحشیه با نسخ مخطوط دیگر که به توفیق الهی در دست داریم تصحیح کرده‌ایم و برخی از آنها را چون شرح اشارات و اصول چند دوره در حوزه علمیه قم تدریس کرده‌ایم.

اینک نوبت رساله وجیز و عزیز و بسیار گرانقدر و ارزشمند «تذکره در آغاز و انجام» رسیده است که به این تعلیقات تحقیقی، تحشیه و توشیح شده است.

سید حیدر آملی معاصر خواجه در جامع الاسرار (ص ۴۹۳ ط ۱) این رساله را از مؤلفات خواجه نام برد، لذا اثبات این که رساله از مصنفات خواجه است نیاز نیست.

آغاز و انجام یکی از مأخذ و مصادر علمی حکمت متعالیه، معروف و مشهور به اسفار صدر المتألهین است. و در چندین فصل موقف هفتم الهیات اسفار و نیز در اکثر فصول باب یازدهم نفس اسفار ناظر

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۷۹

به مطالب این رساله است حتی در بسیاری از موارد عبارات خواجه را به عربی از این رساله ترجمه فرموده است و خواجه را به بعض المحققین یاد نموده است.

و شاگرد بزرگ آن بزرگوار مرحوم فیض در «علم اليقين» بر ممثای استادش مشی کرده است و بسیاری از فصول و مطالب آغاز و انجام را به قلم خود ترجمه و تحریر کرده است چنانکه با مقابله و عرض معلوم می‌گردد، و متأله سبزواری در تعلیقاتش بر اسفار از آن نام می‌برد و مطلب نقل می‌کند.

آغاز و انجام

یکی از اموری که در اثنای تدریس و تصحیح دوره اسفار به توفیق آن نایل آمده‌ایم، تحصیل کتب و رسائل منابع اسفار است که بسیاری از آنها را بدست آورده‌ایم و مصادر نقل جناب صدر المتألهین را در حواشی و تعلیقات اسفار خواه بر خود اسفار و خواه جداگانه نام بردۀ ایم و مواضع آن را معرفی کرده‌ایم که از آن جمله همین رساله وزین و رصین تذکره در آغاز و انجام است.

چون رساله حافل متون حقایق و رموز معارف در اطوار و احوال انسان من حیث هو انسان است که در حکم معنی می‌باشد لذا در این تعلیقات با برکات، غرض عمده محرر آن، ارائه امہات و اصولی در بیان مسائل فضول آنست که اهل آن را به کار آید، و روشن‌تر از آن برای نااهل سودی نبخشد بلکه سبب انحراف و اخلال و عناد او گردد.

و باز به مواضعی که در کتب مبسوطه در مطالب هر فصل سخن رفته است تذکر داده‌ایم که اهل تحقیق را مفید افتدا. و به برخی از آیات و روایات و کلماتی از بزرگان دانش در هر فصل تبرک و تمسک

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۸۰

جسته‌ایم، و مواردی را که مرحوم آخوند در اسفار از این رساله استفاده کرده است و بدان نظر دارد، در حد امکان یافته‌ایم و نام بردۀ ایم.

این رساله از آغاز به آغاز و انجام شهرت یافت چنانکه سید حیدر آملی در جامع الاسرار به آغاز انجام نام بردۀ است، و لکن جناب خواجه آن را به اسم «تذکره» نام می‌برد که تذکره در آغاز و انجام است، چنانکه در چند جای دیباچه بدان نص دارد، و در تسمیه آن به کریمه‌إنَّ هذِهِ تَذْكِرَةُ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا، تبرک و تمسک جسته است.

چنانکه در علم هیأت نیز به نام تذکره رساله‌ای دارد که دانشمندان بزرگ: خفری و بر جندی و نیشابوری بر آن شرح نوشته‌اند و شرح تذکره خفری در علم هیأت استدلالی، از کتب درسی است

آغاز و انجام

که در رتبه متوسطات قرار گرفته است و بعد از تعلم آن زیجات و مجسطی می‌خوانند چنانکه این کمترین در محضر اعلای مرحوم استاد ذو الفنون جناب علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، روحی فدah کتب هیأت و نجوم را به همین ترتیب فراگرفته است، خواجه در آغاز آن فرماید: «نرید آن نورد جمله من علم الهیاء تذکره لبعض الاحباب».

کیف کان در این رساله، در واقع سخن از شرح حال انسان در هر عالم است، جز این که در فصل دوم و هفدهم و برخی از مواضع دیگر در اثنای سخن، به اختصار و ایجاز از آغاز یعنی مبدأ تعالی و آمدن انسان از فطرت اولی اشارتی نموده است؛ نه بدان نحو که مثلا در مبدأ و معاد شیخ رئیس و مولی صدرا از مبدأ بحث می‌شود. لذا سزاوار است که این رساله را یکی از رسائل در معرفت نفس یعنی روانشناسی

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۸۱

بشناسیم و بدانیم.

چنانکه گفته‌ایم بر تذکره در هیأت چند شرح نوشته شد. اما تذکره در آغاز و انجام، این اولین قلمی است که بنحو استقلال در حل رموز او به زبان آمده است. و اگر بخواهیم به تفصیل در مطالب فصول آن بحث کنیم، شبیه همان شرح تذکره خفری و برجندی بر تذکره در هیأت می‌گردد که نیز شایسته است، و لکن اکنون این تعلیقات در حل مشکلات آن به منزله مدخلی است که بعد از ما اگر کسی بخواهد آن را به تفصیل شرح کند، او را بکار آید. بلکه سرمایه کار را در دست دارد و باید از آن کسب کند.

براستی خیلی از جامعه اسلامی مسلمانان شگفت است که با چنین ذخائر علمی که تفسیر انفسی منطق وحی از آیات و روایات‌اند هنوز اعتلای علمی به فهم خطاب محمدی (ص) نیافته‌اند که در حق آنان باید گفت: اکثری مردم سایه‌ای از طلعت دلارای قرآن کریم را در ورای حجب گوناگون

آغاز و انجام

می نگرند و اوحدی از آنان به دیدار جمال جانفزا واقعی آن نائل می آیند. اینک وارد در بیان مطالب رساله می شویم، *بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاها وَ مُرْسَاهَا*،

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۸۲

مدخل

جناب محقق طوسی در این رساله بر مبنای حکیم و قویم توحید از دیدگاه مشایخ اهل الله که وحدت صمدی وجود است بحث می کند، چنانکه در بیان خطبه رساله، و در فصل هفدهم این رساله در تعلیقه‌ای بر گفتار پر بارش عنوان کرده‌ایم. و همچنین دیگر مسائل متقن و محکم رساله که در حقیقت شرح صحیفه نفس است، همه بر مبانی حکمت متعالیه است به همان معنی لطیف که در شرح فصل نهم نمط دهم اشارات افاده فرموده است که:

ان حکمة المشائين حکمة بحثية صرفه، و هذه و امثالها إنما تتم مع البحث و النظر بالكشف و الذوق، فالحكمة المشتملة عليها متعالية بالقياس الى الاولى.

و به همین دقیقه صاحب اسفار آن را حکمت متعالیه نامیده است.

و ما به عنوان مدخل، مطالبی را که در تعلیقات این رساله در پیش داریم، تقدیم می داریم:
بدان که مبحث نفس ناطقه انسانی، قلب و قطب جمیع مباحث حکمیه، و محور تمام مسائل علوم عقلیه و نقلیه، و اساس همه خیرات

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۸۳

و سعادات است. و معرفت آن اشرف معارف است.

در معرفت نفس چند امر از اصول و امehات است، از آن جمله:

آغاز و انجام

الف- مغایرت نفس با مزاج است که نفس مزاج نیست تا به فساد مزاج فوت گردد و تباہ شود، بلکه نفس است که حافظ مزاج است. و بر این امر ادله‌ای چند اقامه شده است.

ب- و دیگر مغایرت نفس با بدن است، و بر این امر نیز ادله‌ای چند اقامه شده است. این ادله نظر به تجرد نفس ناطقه ندارند بلکه همین اندازه مغایرت نفس را با بدن اثبات می‌کنند یعنی علاوه بر این که نفس مزاج نیست، گوهری قائم به خود و مغایر با بدن محسوس است.

ج- و دیگر تجرد نفس ناطقه است به تجرد بروزخی که در مقام خیال نفس و مثال متصل است و بر این تجرد چندین دلیل اقامه شده است.

د- و دیگر تجرد نفس ناطقه است در مقام تجرد عقلانی و بر این امر ادله بسیار اقامه شده است و هر یک از ادله تجرد، منتج این نتیجه‌اند یعنی همه در این نتیجه شریک‌اند که چون نفس عاری از ماده و احکام ماده است گوهری بسیط غیر محسوس از عالم ورای طبیعت است و از فساد و اضمحلال که لازمه مرکبات طبیعی است، مبری است. و چون فساد نمی‌پذیرد هیچ گاه زوال و فنا نمی‌یابد و برای همیشه باقی است.

ه- و دیگر فوق تجرد بودن نفس است که علاوه بر مجرد و عاری بودن از ماده و احکام آن مجرد از ماهیت نیز هست که او را حدیق نیست و بر این نیز ادله عقلی و نقلی اقامه شده است.

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۸۴

و- و دیگر این که نفس جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء است که به کسب کردن معارف و حقائق و تحصیل ملکات اعمال فاضله انسانی اشتداد وجودی و سعه مظہری پیدا می‌کند و به اتحاد عالم و عالم، و عمل و عامل به سوی کمال مطلق ارتقاء می‌یابد.

ز- و دیگر اینکه نفس عین مدرکات خود است که اتحاد مدرک و مدرک و ادراک است و ادله اتحاد عاقل به معقول متكفل اثبات این امر است.

آغاز و انجام

ح- و دیگر اتحاد نفس به عقل فعال یعنی مفیض صور علمیه، و فنای نفس در آن است.

ط- و دیگر جوهر بودن علم و عمل و انسان سازی آنها است.

یعنی علم و عمل عرض نیستند بلکه جوهر و انسان سازند. علم سازنده روح و عمل سازنده بدن است و همواره در همه عوالم، بدن آن عالم مرتبه نازله نفس است. و بدنها دنیوی و آخری در طول یکدیگرند و تفاوت به نقص و کمال است و ادله عقلی و نقلی بر این امر قائم‌اند.

ی- و دیگر جزا، نفس علم و عمل بودن است چه جزا در طول علم و عمل است و ادله عقلی و نقلی بر آن قائم‌اند.

یا- و دیگر اینکه ملکات نفس مواد صور برزخی‌اند یعنی هر عملی صورتی دارد که در عالم برزخ آن عمل بر آن صورت بر عاملش ظاهر می‌شود که صورت انسان در آخرت نتیجه عمل و غایت فعل او در دنیا است و همنشینهای او از زشت و زیبا همگی غایبات افعال و صور اعمال و آثار و ملکات او است که در صق ذات او پدید می‌آیند و بر او ظاهر می‌شوند که در نتیجه انسان در این نشأه نوع و در تحت

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۸۵

آن افراد، و در نشأه آخرت جنس و در تحت آن انواع است. و از این امر تعبیر به تجسم اعمال، یا تعبیر به تجسد اعمال، و یا تعبیر به تجسم اعراض، و امثال این گونه تعبیرات کرده‌اند و مقصود تحقق و تقرر نتیجه اعمال در صق جوهر نفس است.

یب- و دیگر تکامل برزخی نفس بعد از انفصل از بدن عنصری است. در این امر اثبات می‌شود که نفس پس از انقطاع بدن استکمال می‌یابد. پس به ادله تجرد نفس، بقای نفس پس از انقطاع از بدن اثبات می‌شود و به تکامل برزخی استکمال آن. خلاصه اینکه نفس نه فقط به انقطاع از بدن فانی نمی‌شود بلکه زنده‌تر می‌گردد.

آغاز و انجام

یج- و دیگر بحث در سعادت و شقاوت نفس است.

ید- و دیگر عود نفوس به منشی و مبدعشان بعد از انقطاع از دنیا است.

یه- و دیگر این که موت در حقیقت مفارقت نفس از غیر خودش است.

یو- و دیگر این که علم ذاتی نفوس ناطقه نیست.

یز- و دیگر این که علم تذکر نیست.

یج- و دیگر این که وزان قبر در این نشأه و نشأه آخرت وزان انسان در نشأتین است.

یط- و دیگر این که لذات و آلام نفس در این نشأه از مقوله انفعال، و در نشأه آخرت از مقوله فعل اند (اسفار ج ۴ ط ۱ ص ۱۵۵).

امور مذکور بعضی قابل ادغام در دیگری است و ما از جهت اهمیت آنها به تفصیل نام برده‌ایم.

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۸۶

عالیم جلیل محمد دهدار را در رساله قضا و قدر در بیان امور نهم و دهم و یازدهم بیانی رسا است که:

«از جمله ضروریات دانستن این است که هر فعلی و عملی صورتی دارد در عالم بزرخ که آن فعل بر آن صورت بر فاعلش ظاهر میشود بعد از انتقال او به عالم بزرخ و جزا همین است که «انما هی اعمالکم ترد علیکم»، و جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، وَ النَّاسُ مُجْزَيُونَ بِاعْمَالِهِمْ».

و نیز باید دانست که علم انسان مشخص روح است و عملش مشخص بدن او در نشأه آخری پس هر که به صورت علم و عمل در نشأه آخری بر انگیخته می‌شود چنانچه در اخبار و آثار وارد است بسبب خصوصیت خود که او آنست هر جا که باشد. و سر آن آنست که به موجب کریمه و قد خلَقْكُمْ أَطْوَارًا هر چیزی در وجود خود اطور دارد و هر طوری حکمی و صورتی دارد، مثلاً انگور را

آغاز و انجام

چون در خم کنی در اول حال جوش می‌زند و تلخ می‌شود و مسکر و در این حال حکم‌ش حرمت است و نجس است و در آخر حال ترش می‌شود و اسکارش و تلخیش زایل می‌گردد و در اینجا حکم‌ش حلیت است و طهارت.»

به بیان واضح‌تر گوییم: علم و عمل عرض نیستند بلکه دو گوهر انسان سازند چنانکه در علم ادب هر دو از یک باب و از یک ماده‌اند.

نفس انسانی به پذیرفتن علم و عمل توسع و اشتداد وجودی می‌باید و گوهری نورانی می‌گردد، هر نیکبختی که بهره او از آنها بیشتر است بر حسب وجود انسان‌تر است و وزن انسانی او فزون‌تر است. علم سازنده و مشخص روح انسانی، و عمل سازنده و مشخص بدن انسانی در نشئات اخروی است. و انسان از آن حیث که انسان است خوراک او علم نافع و عمل صالح است. و هر کس به صورت علم و عمل خود در نشئات اخروی برانگیخته می‌شود چه اینکه روح غیر از بدن

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۸۷

عنصری محسوس است و او را بدن‌های در طول هم به وفق نشئات اخروی است و تفاوت ابدان و نشئات به نقص و کمال است. و جزا، نفس علم و عمل و در طول آنها است. و هر کس در تحصیل علم و عمل، زرع و زادع و مزرعه و بذر خود است. و صورت هر انسان در آخرت نتیجه عمل و غایت فعل او در دنیا است، که «الدنيا مزرعة الآخرة» پس ریشه اشجار مثمره آخرت در نفس غرس شده است. و لذات و آلام او همه انجای ادراکات اوست، و همنشینهای او از زشت و زیبا همگی غایات افعال و صور اعمال و آثار ملکات اوست که ملکات نفس مواد صور بروزخی‌اند لذا انسان که در اینجا نوع است و در تحت او اشخاص است، در آن نشأه جنس است و در تحت او انواع است و آن انواع صور جوهریه‌اند که از ملکات نفس تحقق می‌بایند و از صقع ذات نفس بدر نیستند. و بعبارت دیگر عود ارواح به سوی آن چیزهایی است که از آنها خلق شده‌اند. و صور بروزخی او را جسد مثالی و

آغاز و انجام

بدن مکتب گویند، پس بدн آخری تجسم صور غیبی است نه خود ماده. و قیامت هر کس قیام کرده و حساب او رسیده است. و باطن انسان در دنیا عین ظاهر او در آخرت می‌گردد که یوْمَ ثُبَّلَ السَّرَّائِرُ است. و اینها همه تمثیل و تجسم علوم و اعمال است. و موت عدم انسان نیست بلکه در حقیقت جدائی انسان از غیر خودش است که اضافات و انتسابات اعتباری با این و آن داشت و همه در واقع غیر از او بودند، از آنها منقطع گردید، چگونه نفوس معدوم می‌گردند و حال آنکه در سر و سرش آنها، محبت وجود وبقاء و کراحت عدم و فنا سرشه شده است.

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۸۸

«ان الله تعالى قد جعل لواجب حكمته في طبع النفوس محبة الوجود و البقاء و جعل في جبلتها كراهة الفناء والعدم»^۱ و هر کس از مرگ می‌ترسد در واقع از خودش می‌ترسد. و چون موت فنا و عدم نیست بلکه جدائی او از غیر خودش و انتقال او از نشاهای به نشأه دیگر است در آیات قرآنی تعبیر به وفات شده است نه فوت و وفات أخذ شيء بتمامه است، و اگر احياناً در روایتی تعبیر به فوت شده است تعبیر راوی است نه نبی و وصی.

و وزان قبر در این نشأه و نشاه آخرت وزان انسان در نشأتین است یعنی چنانکه انسان‌ها در این نشأه افراد متشابه و متماثل‌اند و در آن نشأه به حسب علوم و افعالشان به صور مختلفه‌اند، قبرهای این نشأه نیز افراد متشابه‌اند اما قبرهای آخرت قبری روضه‌ای از ریاض جنت است و قبری حفره‌ای از حفره‌های نار است.

این همه مسائل مهم و بسیاری از نظائر آنها متفرع بر اصول و امehات مذکور به خصوص بر اتحاد مدرک و مدرک است. در شگفتمن آن کسانی که اتحاد مدرک و مدرک را انکار دارند، این گونه مسائل اصیل انسانی مؤید و معاضد به منطق وحی را چگونه انگاشتند و پنداشتند؟! و مثل شیخ رئیس که در نمط هفتم اشارات و نفس شفاء در رد اتحاد عاقل و معقول- به سبب اشتباہی که در

آغاز و انجام

بعضی از اقسام اتحاد خارج از نحوه اتحاد عاقل و معقول بدروی آورده است- آن همه اصرار و ابرام شدید و اکید دارد، چگونه در همان نمط اشارات و الهیات شفا در وجوب بقای نفوس با معقولاتی که در آنها متقرر است، بعد از مفارقت

(۱) - (ص ۱۶۳ ج ۴ اسفار)

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۸۹

از ابدان، حرف زده و گذشته است؟! هر چند در کتاب مبدأ و معاد بلکه در معاد نجات و شفاء (ص ۲۸۲ و ۲۷۳ ج ۲ ط ۱) و در برخی از رسائل دیگرش جبران فرموده است. و ما در یک یک امور و مسائل مذکوره در دروس معرفت نفس، و در اتحاد عاقل به معقول و در شرح فصوص فارابی و غیرها به تفصیل بحث کرده‌ایم و ادلہ عقلی و نقلی اقامه نموده‌ایم و در اینجا به ذکر بعضی از آیات و روایات به عنوان مزید بصیرت تبرک می‌جوییم:

وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ ۚ ۱ قاضی ناصر بن عبد الله بیضاوی متوفی ۶۸۵ھ. ق در تفسیر گرانقدرش به نام «انوار التنزیل و اسرار التأویل» در تفسیر همین آیه کریمه افاده فرمود:

فیها دلالة على أن الأرواح جواهر قائمة بانفسها مغائرة لما يحس به من البدن تبقى بعد الموت دراكه و عليه جمهور الصحابة و التابعين و به نقطت الآيات و السنن.

این کلام بیضاوی را خیلی قدر و مرتب است و اگر وی را در تفسیرش جز این مطلب مهم کلامی نبود در ارزش کتابش کافی بود.

آغاز و انجام

گوید: آیه دال است بر اینکه ارواح، جواهر قائم بذات خود و مغایر با این ابدان محسوس و بعد از مرگ باقی و دراکند، و جمهور صحابه و تابعین بر این عقیدت بودند و آیات و سنن بدان ناطقند.

وَ لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ۚ ۲

(۱)- بقره ۱۵۱

(۲)- آل عمران ۱۷۰

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات) متن ۹۰ مدخل ص : ۸۲

این کریمه نیز دلالت دارد بر اینکه انسان غیر از این هیکل محسوس است بلکه بذات خود جوهر مدرک است و به خرابی بدن فانی نمی‌شود و تألم و التذاذ و دیگر ادراکاتش توقف بر بدن ندارد.

وَ لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۱ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲ هَلْ ثُوَبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۳ مشابه این آیات کریمه چند آیت دیگر نیز هست. نفرمود بما کنتم تعملون یا ماما کنتم تعملون، برای این که افاده فرماید جزا نفس عمل است، و همچنین آیات دیگر.

قالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ۴ آیه کریمه انسان را نفس عمل معرفی کرده است که آن فرزند ناصالح عمل غیر صالح است و تقدير کلمه ذو که انه ذو عمل غیر صالح، و هم است. و قرائت عمل بصورت فعل و نصب غیر، مرجوح است زیرا قرائت مشهور که از هر حیث بهترین قرائت است قرائت حفص و ابو بکر از عاصم است.

آغاز و انجام

امین الاسلام طبرسی در مجمع البيان آورده است که قرائت حفص از عاصم، قرائت امیر المؤمنین علی علیه السلام است مگر در ده کلمه. و علامه حلی در تذکرة الفقهاء فرمود آن ده کلمه را ابو بکر در قرآن آورده است که روایت ابو بکر از عاصم کاملا همان قرائت امیر المؤمنین (ع) است و بقرائت هر دو انه عمل غیر صالح به فتح میم و تنوین لام و رفع غیر است، پس بدان که جنت و نار در ارواح اند نه ارواح در جنت و نار، بلکه در اطلاق کلمه در که مشعر به ظرفیت است خیلی دقت باید.

(۱)- یس ۵۵

(۲)- اعراف ۱۴۸

(۳)- آخر مطففين

(۴)- هود ۴۶

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۹۱

جزاء وفاقاً ۱ می‌فرماید جزاء موافق اعمال و عقاید است. وفاق مصدر دوم باب مفاعله از وفق است و مفاعله بین دو چیز است یعنی عمل را با جزا و جزا را با عمل موافقت است.

مرگ هر یک ای پسر همنزگ اوست آینه صافی یقین هم رنگ روست

آغاز و انجام

آن ز خود ترسانی ای جان هوش دار
ای که می ترسی ز مرگ اندر فرار

جان تو همچون درخت و مرگ برگ
زشت روی تست نی رخسار مرگ

ناخوش و خوش هم ضمیرت از
خودست از تو رسته است ار نکویست ار بدست

ور حیر و قز دری خود رسته ای
گر به خاری خسته ای خود کشته ای

۲ صدقه ابن بابویه رضوان الله علیه در حدیث چهارم مجلس اول امامی به اسنادش روایت کرده است که قیس بن عاصم گفت با جماعتی از بنی تمیم به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدیم، پس گفتم ای پیغمبر خدا به ما اندرزی بفرما تا از آن بهره ببریم که ما گروهی هستیم در بیابان بسر می بردیم، رسول الله فرمود:

یا قیس ان مع العز ذلّا، و مع الحیاء موتا، و ان مع الدنیا آخره، و ان لکل شیء رقیبا، و علی کل شیء
حسیبا، و ان لکل اجل کتابا، و انه لا بد لك من قرین ید فن معک و هو حی، و تدفن معه و أنت
میت،

(۱) نبأ ۲۶

(۲) دفتر سوم مثنوی

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۹۲

آغاز و انجام

فان کان کریما اکرمک، و ان کان لئیما اسلامک، ثم لا یحشر الا معک، و لا تحشر الا معه، و لا تسأل إلا عنہ، فلا تجعله الا صالحا، فانه ان صلح آنست به، و ان فسد لا تستوحش الا منه، و هو فعلک.

این حدیث شریف اگر چه همه آن نور است، و هر جمله آن بابی از حقیقت را به روی انسان می‌گشاید، و برای اهل سر به سری اشارت می‌کند، مع ذلک باید در این چند جمله دقت و تأمل بسزا کرد که فرمود: با دنیا آخرت است، نفرمود بعد دنیا آخرت است تا آخرت در طول زمانی دنیا قرار گیرد. و فرمود قرینی که با تو دفن می‌شود حی است و محسوب نمی‌شوی مگر با او، و وحشت نمی‌کنی مگر از وی، به خصوص که فرمود آن قرین فعل تو است. این حدیث را عارف رومی در دفتر پنجم مثنوی به نظم آورده است:

پس پیمبر گفت بهر این طریق
باوفاتر از عمل نبود رفیق

در کلمه حکمت دویست و پنجم نهج البلاغه از برهان المتألهین امیر المؤمنین علی علیه السلام: کل وعاء یضيق بما جعل فيه الا وعاء العلم فانه يتسع. یعنی هر ظرف جسمانی به آنچه که در او نهاده شد گنجایش او تنگ می‌شود مگر ظرف علم که گنجایش او بیشتر می‌گردد.

هر یک از ظرفهای جسمانی را حد معینی است که گنجایش آنها را تحدید می‌کند مثلاً پیمانه‌ها و برکه‌ها و دریاچه‌ها و دریاها هر یکی را اندازه‌ایست که بیش از آن اندازه آب را نمی‌پذیرند، به خلاف نفس ناطقه انسانی که هر چه مظروف او که آب حیات علوم و معارف است در او ریخته شود سعه وجودی و ظرفیت ذاتی و گنجایش او بیشتر و برای فرا گرفتن حقایق بیشتر آماده‌تر می‌شود.

پس این برهان نازل

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۹۳

آغاز و انجام

از بطنان عرش تحقیق، ناطق است که نفس ناطقه علاوه بر اینکه موجودی عالی از جسم و جسمانیات و عاری از احکام نشأه طبیعت است که خلاصه موجودی مجرد است، بیان مقام فوق تجرد نفس نیز هست که مجرد از ماهیت هم هست و او را حدیق نیست و گوهری فوق مقوله است، زیرا مجرد بودن موجودی از ماده غیر از مجرد از ماهیت بودن او عدم وقوف او در حدی و مقامی است. این است معنی صحیح گفتار امام علیه السلام که به اختصار تقریر کرده‌ایم نه آنکه ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه یکی از ادله تجرد نفس ناطقه را که حکمای پیشین گفته‌اند نقل کرده است و آن را بدون مناسبت و یا به ادنی مناسبت، بیان منطق امام (ع) قرار داده است.

پوشیده نیست که این گونه معجزات قولی را بعد از قرآن و پیغمبر از هیچ یک از صحابه و تابعین و بعد از آنان، به جز از ائمه اثنی عشر ما علیهم السلام نمی‌توانی بیابی و تنها همین معجزات قولی در حقانیت امامت آنان کافی است.

صدقه ابن بابویه رحمه اللہ علیہ در «من لا يحضره الفقيه» اورده است که امیر المؤمنین علی علیه السلام در وصیتی که به فرزندش محمد بن حنفیه کرد فرمود:

اعلم ان درجات الجنۃ علی عدد آیات القرآن فاذا کان یوم القيمة، یقال لقاری القرآن اقرأ و ارق ۱.
ثقة الاسلام کلینی در کتاب فضل القرآن کافی باسنادش از حفص از امام هفتم موسی بن جعفر علیہما السلام روایت کرده است که امام به

(۱)- وافی ص ۶۵ ج ۱۴

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۹۴

حفظ فرمود:

آغاز و انجام

یا حفص من مات من اولیائنا و شیعتنا و لم یحسن القرآن علم فی قبره لیرفع الله به من درجه فان درجات الجنة علی قدر آیات القرآن یقال له اقرأ و ارق فیقرأ ثم یرقی.

این دو حدیث گرانقدر نیز مقام فوق تجرد نفس ناطقه انسانی را بیان می‌فرمایند که وعاء علم حدیف ندارد و هر چه آب حیوه معارف و حقائق الهیه را بنوشد سعه وجودی او بیشتر و حیات او قوی‌تر می‌گردد زیرا آیات قرآن که درجات آن است، کلمات الله است، و کلمات الله را نفاد نیست و *لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَفْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمْدُدُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ* ۱ و فی ماده ج مع من مجمع الطریحی روی عنه صلی الله علیه و آله انه قال:

«ما من حرف من حروف القرآن الا و له سبعون الف معنی.» و هر آیه‌ای خزانه‌ای از خزانه الله است كما فی کتاب فضل القرآن من الكافی باسناده عن الزهری قال سمعت على بن الحسین علیهم السلام یقول:

«آیات القرآن خزانه فکلما فتحت خزانه ينبغي لك ان تنظر ما فيها،» و درجات قرآن همه حکمت بلکه حکیم است *يَسْ وَ الْقُرْآنُ الْحَكِيمُ* و حکمت بهشت است کما فی المجلس ۶۱ من امالی الصدوق (ره) قال رسول الله (ص) لعلی بن ابی طالب: «یا علی انا مدینة الحکمة و هی الجنة و انت یا علی بابها» و امام علیه السلام فرمود:

درجات بهشت بر عدد آیات قرآن، و بر قدر آیات قرآن است.

و فرمود هر مقامی از مقامات قرآن را قرائت کرده‌ای توقف نکن و

(۱)- لقمان ۲۸

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۹۵

آغاز و انجام

بالا برو که آن را مقامات دیگر است و خبرهایی است.

و بدان که این قرائت لفظی ما در این نشأه مثالی از قرائتهای ما در نشأات دیگر است چنانکه جمیع آثار و احوال این نشأه امثاله و اخلال عوالم ماورای آنند و فقط نفس ناطقه را قابلیت چنین ارتقاء است و این همان مقام فوق تجردی است که او را است. تفصیل این مباحث را از رساله ما در درجات قرآن طلب باید کرد.

در روایات اهل بیت عصمت و وحی، نور بر جوهر نفس انسانی اطلاق شده است کما فی الكافی باسناده عن ابی عبد الله علیہ السلام قال:

ان ابليس قاس نفسه بآدم فقال خلقتني من نار و خلقته من طين فلو قاس الجوهر الذى خلق الله منه آدم بالنار كان ذلك اكثرا نورا و ضياء من النار ۱ مرحوم استاد علامه شعرانی در تعليقاتش بر وافی در بيان این حدیث شریف فرمود:

و يعلم منه أن شيئاً من الشيء بصورةه لا بمادته و غلط ابليس و توهّم أن الشرف بمادة البدن و لم يعلم ان الانسان انسان بعقله و العقل افضل من الوهم. و هذا الحديث من دقائق العلوم التي لم يعهد صدور مثلها عن غير أئمتنا عليهم السلام في ذلك العصر.

و نفس ناطقه که صورت انسان است حی است به حیوّة معنویه و مظہر لا تأخذ سنه و لا نوم است در خواب و بیداری بدن، بیدار است. این گوهر گرامی ولید عناصر و طبایع نیست که چون دیگر مرکبات دیر یا زود فساد پذیرد و تباہ شود بلکه «حی بن یقطان» است

(۱) - (نقل از وافی ج ۱ ص ۵۸)

آغاز و انجام (به خمیمه تعليقات)، متن، ص: ۹۶

آغاز و انجام

یعنی فرزند پدری بنام عقل کل و مادری بنام نفس کل است هر چند این مولود کریم الابوین بدو حدوثش از نشأه طبیعت است و مرکب عنصری او که مرتبه نازله اوست مرکب از طبایع عنصریه است.

شیخ رئیس را رساله‌ای به نام حی بن یقظان است که در شناخت این مولود نیک مطلوب است.

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۹۷

پیشگفتار

ص ۱ سپاس آفریدگاری را که آغاز همه از اوست و انجام همه بدوست بلکه خود همه اوست.

این کلام کامل، اشارت به توحید از دیدگاه کمل اولیاء الله است که به تعبیر بعضی از مشایخ ما- رضوان الله تعالیٰ علیه- توحید اسلامی است. *إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا إِسْلَامٌ*. و چون خداوند سبحان منزه از آغاز و انجام داشتن است یعنی ازلی و ابدی است آغاز و انجام ما سواه است زیرا آن که را آغاز و انجام است، صمد مطلق و کمال و حسن مطلق و واجب الوجود علی الاطلاق نیست تا آغاز همه از او یعنی مبدأ کل، و انجام همه یعنی غایت قصوی همه باشد لذا در خطبه گفته‌ایم چون بی آغاز و انجام است آغاز و انجام است. و بدان که وجود صمدی را تعبیر به وجود مطلق می‌کنند و می‌گویند: *المُوْجُودُ الْمُطْلُقُ لَا مُبْدَأٌ لَهُ*، و بهمین و زان، لا منتهی له که بی آغاز و انجام است بلکه هُوَ *الْأُولُ وَ الْآخِرُ* که آغاز و انجام همه است.

نگارنده نخستین بار از این عبارت عطر آگین، عشق آغاز و انجام را در دل گرفته است، و در پی تحصیل آن برآمده است، و آن

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۹۸

آغاز و انجام

را از متأله سبزواری در تعلیقه‌اش بر اسفار تلقی کرده است و سپس از عارف بزرگ سید حیدر آملی در جامع الأسرار (ص ۴۹۳).

صدر المتألهین در ذیل نقاوه عرشیه از فصل بیست و دوم آخر منهج دوم از فن اعلیٰ یعنی علم الہی و ما فوق الطبیعة فرماید:

«ان الوجود لو لم يكن، لم يكن شيء لا في العقل و لا في الخارج بل هو عينها و هو الذي يتجلى في مراتبه و يظهر بصورها و حقائقها في العلم و العين» ۱ متأله یاد شده فرماید:

«فما قاله قدس سره هنا مثل ما وقع في خطبة رساله فارسيه مسماه بأغاز و انجام للمحقق الطوسي و الحكيم القدوسي - قدس الله روحه و كثر فتوحه و هو هذا: سپاس خدایی را که آغاز کائنات از اوست و انجام همه با اوست بلکه همه خود اوست».

چنانکه گفته‌ایم این خطبه شیرین و دلنشیین موجب شده است که راقم در فکر تحصیل آغاز و انجام افتاده است تا در ذو القعده ۱۳۸۹ هـ. ق نسخه‌ای از آن چاپی به حروف سربی، رسید از دست محبوبی بدستم. با شوق و ذوق تمام به استنساخ آن همت گماشتم که در هشتم ذو الحجه همان سال مطابق ۱۳۴۸ / ۱۱ / ۲۶ هـ. شن به انجام رسید ولی از عبارت منقول حاجی اثری نیافته است. لذا به تردید افتاده است که شاید این رساله آغاز و انجام خواجه نباشد، و یا اگر هست ناقص است چه بر ظهر آن مرقوم بود: «آغاز و انجام خواجه نصیر الدین محمد طوسی عليه الرحمه».

(۱) (ج ۱ ط ۲ ص ۲۶۰).

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۹۹

آغاز و انجام

تا پس از چند ماه مجموعه‌ای به چاپ سنگی، حافل رسائلی چند از جبر و اختیار خواجه، و آغاز و انجام وی، و جام جهان نمای، و لواح جامی، و دو غزل از عارف بزرگ آقا محمد رضای قمشه‌ای از مکتبه‌ای ابتدای کرده است که گمشده خود را یافته است:

پس از عرض و مقابله نسختین با هم معلوم شده است که تمام دیباچه آغاز و انجام را که از آغاز آن تا فصل نخستین آنست، در آن مطبوع نامطبوع سربی، اسقاط کرده‌اند. و سبب آن همین خطبه غراء شده است که مثل جناب خواجه نصیر الدین طوسی مفاد کریمه هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ را بدان عبارت و جیز و عزیز پارسی بقلم آورده است که:

گر مطرب حریفان این پارسی بخواند در رقص و حالت آرد پیران پارسا را

از این گونه اسقاط و تحریف در بسیاری از کتب و رسائل حتی در جوامع روائی و روایات روا داشته‌اند که وجه آن بر اهل بصیرت روشن است؛ بلکه از آغاز خواستند با قرآن نیز این چنین کنند.

چون به چشمت داشتی شیشه کبود زین سبب عالم کبودت می‌نمود

کرده‌ای تأویل حرف بکر را خویش را تأویل کن نی ذکر را

در دفتر دل ثبت است که:

هنر در فهم حرف بخردانست نه تعجیل سخن در رد آنست

ترا گردیده‌ای تنگ است و تاریک مکن عیب نکات تیز و باریک

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۰۰

آغاز و انجام

بر آن می باش تا یابی سخن را
به آرامی گشا درج دهن را

صوابست اینکه بنمایی تثبت
زیان را بازداری از تعنت

رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم در این مرصد اسنی و مقصد أعلى، طالب حق را چراغ فرا راه اوست.

بدان که مرحوم سید حیدر آملی در جامع الاسرار جناب خواجه رساله آغاز و انجام را بدین عبارت نام می برد:

و منهم المولى الاعظم، سلطان العلماء و المحققين، برهان الحكماء و المتكلمين نصیر الحق و الملة و الدين الطوسي قدس الله روحه العزيز فانه ذكر في «فصوله في الاصول» كلاماً حسناً دالاً على هذا المعنى، شاهداً باتصافه في طريقه و تحقيقه في سلوكه - و بعد نقل كلامه في معرفة الله تعالى، قال السيد رضوان الله تعالى عليه:

و الحق أن هذا الكلام حجة قاطعة من طرف العلماء الالهيين على العلماء الرسميين من لسان مثل هذا الشخص الذي هو حجة واضحة من بينهم بالعلم و الفضل، و علم قائم من جملتهم بالشرف و الرتبة.

و ايضاً ليس كلامه في هذا الباب منحصراً في هذا بل له رسائل و كتب فيه أفلها «أوصاف الاشراف في السير و السلوك» و «آغاز و انجام» و غير ذلك ۱ از این عبارت سید معلوم می شود که این رساله از همان آغاز به آغاز و انجام شهرت یافت.

(۱) - (ص ۴۹۲ و ۴۹۳ جامع الاسرار ط ایران)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۰۱

آغاز و انجام

ص ۱ دوستی از عزیزان از محرر این تذکره التماس کرد ...

این کلام خود نیز زبان محرر این تعلیقات است، خداوند سبحان بر جاه و ترقی وی فزاید، و صدرش را به تجلیات اسم شریف باسط، شرح و بسط عطا فرماید.

فصل اول

ص ۶ چنانکه گفته‌اند: رؤسائ الشیاطین ثلاثة.

این سخن افلاطون است. خواجه در آغاز شرح حکمت اشارات شیخ گوید: و الناظر فیهما - یعنی فی الحکمة الطبيعیة و الالهیة - یحتاج الى مزيد تجرید للعقل، و تمیز للذهن، و تصفیة للفکر، و تدقیق للنظر، و انقطاع عن الشوائب الحسیة، و انفصال عن الوساوس العادیة.

در این دو قسم اخیر ناظر به همین گفتار است که گفته‌اند رؤسائ الشیاطین ثلاثة. نسخه‌ای مخطوط از شرح اشارات خواجه در تملک حقیر است، در حاشیه آن در این مقام مرقوم است که: قال افلاطون: رؤسائ الشیاطین ثلاثة: شوائب الطبیعه، و وساوس العاده، و نومیس الامثله. أما الأول فکالشهوه و الغضب و توابعهما من حب المال و الجاه. و أما الثاني فكتسویلات النفس الامارة، و تزیینات أعمال غير صالحه بسبب خیالات فاسده و اوهام کاذبه و لوازمهها من اخلاق رذیله و ملکات ذمیمه. و أما الثالث فكمتابعة السعالی فی صوره الانس و تقليد الجھال، و اجابة استغفار شیاطین الانس و الجن. انتهى

ص ۷ پس طالب سلوک ...

اعتصام بحبل الهی، اشارت به قرآنست؛ و تمسک به کلمات تامات

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۰۲

ناظر به آل الله است که اهل بیت طهارت و عصمت و قرآن ناطق‌اند.

آغاز و انجام

کلمه تامه الهی آن انسان کاملی است که مبین حقائق اسماء است. و ان شئت قلت قلب او، و عاء حقائق قرآن به اقصی مراتب آنست.

امیر عليه السلام که خود کلمه اتم الهی است در خطبه یکصد و بیست و سه نهج البلاغه فرموده است:

و هذا القرآن انما هو خط مسطور بين الدفتين لا ينطق بلسان و لا بده من ترجمان و انما ينطق عنه الرجال.

در رساله قرآن و انسان، مبرهن کرده ایم که همواره قرآن با انسان کامل واسطه فیض الهی قرین است و تکوینا افتراقشان از یکدیگر محال است و چنین کاملی لیله القدر و يوم الله و منزل اليه، **تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أُمْرٍ، مِنْ يَاشِدُ.** و در دفتر دل نیز ثبت شده است که:

امامت در جهان اصلی است قائم چو اصل قائمش نسلی است دائم

امام اندر نظام عقل و ایمان یدور حیثما یدور القرآن

نشاید افتراقش راز قرآن بقرآن و بعرفان و ببرهان

که بین خلق و خالق هست رابط فیوضات الهی را است واسط

بود روح محمد را مظاهر در عالم. ز اول آن تا به آخر

امام عصر آن قطب زمانست که با هر مظہرش اکمل از آنست

لذا او را رعیت هست و منقاد ز افراد و ز ابدال و ز اوتداد

همه بر گرد او هستند دائم چو بر مرکز مدارات و دوائر

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۰۳

فصل دوم

ص ۹ پس خلق را از نیست هست گردانیده ...،

در خلق تقدیر و اندازه است در بیان این مطلب شریف به رساله راقم به نام وحدت از دیدگاه عارف و حکیم رجوع شود. (ص ۸۶) تا معنی هست شدن خلق بعد از نیستی، حاصل شود.

در نیست شدن بعد از هستی، مرحوم فیض در واپی- پس از نقل حدیث امام صادق علیه السلام از کافی که پس از موت حمله عرش جز ملک الموت کسی نمی‌ماند، «ثم یجیء کئیبا حزینا لا یرفع طرفه فیقال:

من بقی؟ فیقول: يا رب لم یبق الا ملک الموت. فیقال له مت يا ملک الموت فیموت»- بیانی دارد که: لعل موت اهل السماء کنایه عن فناء کل سافل منهم فی عالیه و لهذا یتأخر موت العالی عن السافل. و انما یتأخر موت ملک الموت عن الجميع لانه به یحصل فناوهم! ۱

ص ۹ و ان الى ربک الرجعی،

آیت دیگر و آنَ إِلَى رَبِّكَ الْمُتَّهِي، در کریمه مبارکه سر دیگر است که رب مضاف را شائی است که اشارت به نحوه حصه و جدول وجودی دارد و رب مخاطب کریمه، منتهی و رجعی دیگرانست که امام کل است فتبصر.

ص ۱۰ و ادخلی جنتی،

(۱)- (واپی ج ۳ ص ۲۸ باب ۳۱، ذکر الموت و انه لا بد منه).

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۰۴

این جنت به اضافت چون کتاب الله و شهر الله و بیت الله و عبد الله است بلکه چون عبده است چه کلمه جلاله اسم است چنانکه جناب ثقة الاسلام کلینی قدس سرہ الشریف از حضرت امام جعفر صادق در باب حدوث اسماء اصول کافی روایت کرده است که: «فهذه الاسماء التي ظهرت فالظاهر هو الله و تبارك و تعالى» (ج ۱ کافی معرب ص ۸۷)، با او عاطفه بین الله و تبارک.

این جنتی آنسست که «ما فی الجنة الا الله» چنانکه ما فی الجبة الا الله شیخ عربی در آخر باب ۳۲۱ فتوحات مکیه در بیان دوم گوید:

قال بعض الرجال - ما فی الجبة، الا الله ی يريد انه ما فی الوجود الا الله.
(ص ۹۰ ج ۳ ط بولاق).

و در درس ۲۱ دروس اتحاد عاقل بمعقول (ص ۳۸۰) میخوانی که:
فی بعض الاخبار ان لله جنة ليس فيها حور و لا قصور و لا لبن و عسل و ثمار الجنة المناسبة لهم الفواكه من العلوم والاسرار دون المألف من فواكه الدنيا.

این جنت، جنت قرب و لقاء و وصال است. این جنت خاصان است در هزار و یک نکته میخوانی که: از دنیا چشمپوشیدن اگر چه هنر است، ولی از دنیا و آخرت هر دو چشمپوشیدن خیلی هنر است.

در جامع صغیر سیوطی از مسند فردوس دیلمی از ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که: «الدنيا حرام على اهل الآخرة، و الآخرة حرام على اهل الدنيا، و الدنيا و الآخرة حرام على اهل الله».

ص ۱۰ تنزيل الملائكة و الروح فيها باذن ربهم من كل امر،

آغاز و انجام

تعریج الملائکه و الروح الیه فی یوم کان مقداره خمسین الف سنّة.

آنچه در آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۰۵

تعبیر به تنزّل ملائکه و روح در لیله، و عروجشان در یوم، در فهم یوم و لیل و مراتب هر یک اهمیت به سزا دارد. در پیرامون این مطلب شامخ در رساله قرآن و انسان و در بند هفدهم دفتر دل به مبانی قوییم و اصول حکیم بحث کردہ‌ایم رجوع شود.

در تعبیر ملائکه به صیغت جمع، و روح به افراد نیز اسراری نهفته است. از آن بیت عصمت و وحی روایاتی در این امر مروی است.

در باب سیصد و شصت و یک فتوحات مکیه، در فرق بین ملائکه و ارواح مطلوبی خیلی لطیف و دقیق است که ملائکه را از الوکه بمعنى رسالت گرفته است نه از ملک بمعنى قدرت و سلطنت، و نقاوه آن را آخوند مولی صدرا در آخر شواهد ربوبیه آورده است و در هزار و یک نکته نیز عنوان کردہ‌ایم رجوع شود.

ص ۱۰ و رفتن از دنیا به بهشت توجه از نقصان بکمال است و رسیدن با فطرت،

از دفتر دل بشنو:

در اجسام است محض هم جواری	اگر چه وصلت از حب است جاری
و رای آن سخن در حد سطح است	وصال جسم تا سر حد سطح است
که آن از غایت حب لقاح است	نهایت وصلت جسمی نکاح است
وصالی فوق الفاظ و عبارات	وصال روح با روح است در ذات
تو خوانش وصل علت هست و معلول	تو دانش اتحاد عقل و معقول

آغاز و انجام

تو نامش اعتلای نفس ناطق	تو گویش ارتقای ذات عاشق
برای کسب عقل مستفاد است	تو می‌گو روح اندر اشتداد است
که هر دم از خدایش فضل وجود است	و یا این که تعالی وجود است

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۰۶

چه باشد حرکت در متن جوهر	و یا تجدید امثال است و دیگر
ز غیبی و روانی هم سوی غیب	هر آنچه خوانیش بی‌شک و بی‌ریب
بسوی کل خود در ارتحالی	ز حد نقص خود سوی کمالی
ترا محض معذند و نه دیگر	هر آنچه جسم و جسمانی است یکسر
که عین مسکنت هست و مذلت	کجا جسمی تواند بود علت
باید همت و صبر و ثباتی	ترا در راه استکمال ذاتی
نمایندت همه اشیا کما هی	که گردی قابل فیض الهی

ص ۱۰ به این سبب عبارت از مبدأ به شب کرده‌اند و آن شب قدر است، و عبارت از معاد بروز و آن روز قیامت است،

آغاز و انجام

این بیان یکی از تأویلات شب قدر است که بسیار با قدر است، به همین وزان عارف رومی در دفتر دوم مثنوی گوید:

حق شب قدر است در شبها نهان
تا کند جان هر شبی را امتحان

مرحوم حاجی در شرح مثنوی در بیان همین بیت گفتاری سودمند دارد که به نقل آن تبرک می‌جوییم:

حق شب قدر است، یعنی یکی از آیات احاطه حق شب قدریست که در طول همه شبها باشد چون آن سیال که راسم همه سلسله زمان است و روح آنها است.

و از تأویلات شب قدر سلسله طولیه نزولیه است که مد سیر نور حق است در قوس نزول چه نور در آن در تنزل است چنانکه باطن یوم القیامه سلسله طولیه عروجیه است که مد سیر نور حق است در قوس صعود چه نور در اشتداد و ترقی و عروج است قال اللہ تعالیٰ:

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ، (معارج) ۵

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۰۷

و از تأویلات شب قدر روحانیت وجود اولیاء است چه بعض اولیاء که ضناں اللہ اند مستورند از نظر خلق و بعنوان ولایت ظهور ندارند. و اولیائی که ظاهرند به صورت به روحانیت مختلفی اند و معرفت ایشان صعب است. و در حدیث شریفی واقع است که:

ان الله خباء ثلاثة، في ثلاثة: خباء رضاه في طاعاته فلا تستحقن شيئاً من طاعاته فلعل رضاه فيه، و خباء سخطه في معاصيه فلا تستحقن شيئاً من معاصيه فلعل سخطه فيه، و خباء أوليائه تحت خلقه فلا تستحقن أحداً فلعله هو الولي.

آغاز و انجام

یعنی بدرستی که خدای تعالیٰ پنهان کرده سه چیز را در سه چیز: پس پنهان کرده رضای خود را در طاعتهاخود پس حقیر مشمار هیچ طاعتی از طاعات را که شاید رضای او از تو بسبب آن باشد، و پنهان کرده غصب خود را در معاصی و نافرمانیها پس حقیر مشمار هیچ یک از معاصی را که شاید مورد غصب او باشی بسبب ارتکاب آن، و پنهان کرده اولیاء خود را که انسان کاملند در میان خلق پس حقیر مشمار و قلیل المبالاًه مباش به أحدي که شاید او از اولیاء الله باشد. انتهی.

راقم در غزلی گفته است:

کش توبی آنکه هم انجام و هم آغاز

دل یکی جدول دربای وجود صمدیست

دلی

پس چرا روز و شب اندر ره اعزاز دلی

لیله القدر دل ار نیستی ای روز امید

سر و جان باد فدایت که سبب ساز دلی

حسن بی سر و سامان و بسر منزل دل

ص ۱۰ خمرت طینه آدم بیدی اربعون صباحاً،

یدی بر صیغت تثنیت است که اسماء جمالی و جلالی درهم

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۰۸

آمیختند چنانکه تخمیر بدان دال است بلکه حق سبحانه در قرآن فرمود: **قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدِي** (ص ۶۷) و بنگر در کریمه و عَلِمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُنِي بِالْأَسْمَاءِ هُوَ لِإِلَيْهِ (بقره ۲۲) که در آدم تعلیم بکار رفت و در ملائکه عرض و انباء و ضمیر اسماء نیز ذوی العقول است.

آغاز و انجام

تخمیر دلالت دارد که هر جمالی جلالی است و هر جلالی جمالی و کلمه اربعون و صباح نیز هر یک را لطف خاصی است. این کمترین سالیانی احادیثی در اربعینات بیش از دو صد حدیث و هر یک در اربعین است از جوامع و مجامیع روائی جمع‌آوری کرده است تا اربعینی تألیف و تصنیف کند در این اندیشه یک اربعین یعنی چهل حدیث را انتخاب کرده است که باقی را در اثنای بحث و بیان آنها عنوان کند، امید است که صورت اختتام پذیرد و مورد قبول صاحب‌نظران قرار گیرد و اثری مؤثر از ما به یادگار باقی ماند.

در تخمیر چهل صباح نیکو گفته شد که:

چه گنج بود که بنهد دوست در دل من

به دست خویش چهل صبح با غبان ازل

از روایات اربعینی یاد شده این روایت است فی الكافی عن الباقر علیه السلام قال:

ان الله تعالى اذا أراد أن يخلق النطفة التي هي مما أخذ عليه الميثاق من صلب آدم أو ما يبدو له فيه
و يجعلها في الرحم حرك الرجل

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۰۹

للجماع، وأوحى إلى الرحم أن افتحي بابك حتى يلتج فيك خلقى و قضائى النافذ و قدرى فتفتح
الرحم بابها فتصل النطفة إلى الرحم فتردد فيه اربعين يوما، ثم تصير علقة اربعين يوما، ثم تصير
مضغة اربعين يوما ثم تصير لحما تجري فيه عروق مشتبكة، ثم يبعث الله ملکین خلاقین فى
الارحام ما يشاء الله يقتحمان فى بطن المرأة فيصلان الى الرحم و فيها الروح القديمة المنقوله فى
اصلاح الرجال و ارحام النساء، فينفحان فيها روح الحياة و البقاء، و يش yan له السمع و البصر فى
جميع الجوارح و جميع ما فى البطن باذن الله تعالى. الحديث.

آغاز و انجام

این حدیث شریف که از غرر أحادیث است به دو صورت روایت شده است مفصل و مجمل و هر دو وجه در تفسیر صافی منقول است مفصل در اول سوره آل عمران، و مجمل در اول سوره حج آن. در این حدیث مراتب معنی وحی دانسته می‌شود. و همچنین اطلاق ملک بر قوی، و نیز در این که پدر و مادر در نفح روح فرزند دخیل‌اند به این معنی که نفح روح از آن دو رنگ می‌گیرد چنانکه در فصوص محمدی فصوص الحكم و شرح قیصری بر آن عنوان شده است و این حقیر در شرح بر فصوص الحكم بتفصیل بیان کرده است. و نیز از آن استفاده می‌گردد که نفس حیوانی مجرد است که فرمود فیها روح الحیاء و البقاء، و فیه فوائد أخرى.

فصل سوم

ص ۱۵ بحکم آنکه اول و آخر است،
هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ (حدید ۳) اسمای الهی را مظاهر باید که هر اسمی را مجالی و مظاهر است که حق مطلق بی‌مظاهر نشاید

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۱۰

و مظاهر باید. و دنیا و آخرت را به لحاظ گوناگون اسمای عدیده است.

ص ۱۶ و من ورائهم بربزخ الى يوم يبعثون،

اشارت به تثییث است. که علم و عین اعني تعلیم و تکوین هر دو بر تثییث‌اند چه آن بر اکبر و اصغر و اوسط مبنی است و این بر فردیت اولی چنانکه در مواضع چند از فصوص و فتوحات و اسفار محقق است. نسفي در انسان کامل از کشاف حقایق امام به حق ناطق نقل کرده است که سخن امام جعفر صادق است - عليه السلام:

آغاز و انجام

ان الله تعالى خلق الملك على مثال ملكته، وأسس ملكته على مثال جبروته ليستدل بملكه على ملكته وبملكته على جبروته (ص ۳۷۵)

ص ۱۶ و ما انت بمسمع من في القبور،

إِنَّ فِي قُبُورِ الْأَبْدَانِ الطَّبِيعَيَّةِ الَّتِي تَبَعَّثُ الْأَبْدَانُ الْبَرْزَخِيَّةُ مِنْهَا.

ص ۱۶ هر که از این زندگانی بمرد،

موت ارادی مراد است.

پیش‌تر از مرگ خود ای خواجه میر
تا شوی از مرگ خود ای خواجه میر

و قیامت برخاستن است، انسان که قیامت او قیام کرده است راستخیز است و گر نه در واقع چون
دیگر جانوران افقی است نه قائم و حشر او هم إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ.

ص ۱۶ چه انبیاء اصحاب شریعتند،

نظر به نبوت تشريعی و انبائی دارد که معطی نبوت و رسالت

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۱۱

اسم ظاهر است که احکامشان متعلق به تحلیله است، و معطلی ولایت اسم باطن است که مفید
تحلیله است.

ص ۱۶ أنا و الساعة كهاتين،

اشارت به اصبح شهادت و وسطی فرمود که دنیا و آخرت در طول یکدیگر را تفاوتی است کهاتین،
ولی درباره آل و قرآن به شفع دو اصبح شهادت فرموده است کهاتین و سپس تاکیدا به شفع
شهادت و وسطی فرمود لا کهاتین، که اشارت به ارتفاع تغایر است فافهم.

آغاز و انجام

ص ۱۶ پیغمبران در روز قیامت گواهان باشند،

زیرا که موازین قسطاند صادق آل محمد صلوات الله علیہم فرمود نحن الموازین القسط. فصل دهم سخن در وزن بیاید.

ص ۱۶ خلق سالکان اند ... و رغبت بآن محبت»

کلامی در غایت استواء است. در دیوان راقم است:

معشوق، حسن مطلق اگر نیست، ما
یکسر بسوی کعبه عشقش روانه
چیست سواه

این نکته علیا را بر این بنیان مرصوص دریاب که هر کجا سلطان وجود نزول اجلال فرمود عساکر اسماء و صفاتش در معیت اویند.

ص ۱۷ تا با عارف محبت نباشد او را سلوک دست ندهد،

و محبت از معرفت است پس تا معرفت نباشد عبادت دست ندهد حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «العلم امام العمل و العمل تابعه» (آخر فصل ۵ عین اليقين فيض ص ۵ ط ۱) صدر المتالهین را در اسفار در این مقام کلامی کامل است که:

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۱۲

و لیعلم ان الزهد الحقيقى و النية الخالصة عن شوب الاغراض النفسيانة لا يمكن أن يتيسر الا للعرفاء الكاملين دون الجهال الناسكين، مع أن الغرض الاصلی من النسك هو تخلیص القلب عن الشواغل و التوجه التام الى المبدأ الاصلی و الاشتياق الى رضوان الله تعالى. و لیت شعری کیف یشتاق و یتوجه نحو المبدأ الاول و دار کرامته من لا یعرفهما و لا یتصورهما الخ ۱.

و در باب شصت و چهار مصباح الشريعة آمده است:

آغاز و انجام

التحقى ماء ينفجر من عين المعرفة بالله تعالى.

ص ۱۷ و آن را حشر خوانند،

حشر را مراتب و انواع است از آن جمله حشر با اعمال است که «انما هی اعمالکم ترد اليکم، و المرأة يحشر مع من أحب»، فصل نهم و دهم و یازدهم باب یازدهم نفس اسفار و باب ۲۸۴ فتوحات مکیه در بیان احیاء حشر مطلوب است. ۲.

ص ۱۷ و اعبد ربک حتی یأتیک اليقین،

مقام یقین مقامی عظیم است بلکه یقین اسم اعظم است. در دیوان راقم آمده است.

دو دلی را از چه در کار خود انباز کنی
آگه ای خواجه گر از سر سویدای دلی
کی تو بر صدق و صفا آیی و احراز کنی
اسم اعظم به یقینم نبود غیر یقین

(۱) (آخر فصل نهم باب ۱۱ کتاب نفس ص ۱۶۰ ط ۱)

(۲) (اسفار ج ۴ ص ۱۵۹ - ۱۶۲ ط ۱، و فتوحات ج ۲ ص ۶۹۹ ط بولاق).

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۱۳

دور از راز و نیازی و همی ناز کنی
چو تو با موی سفیدستی و با خوی سیاه

آغاز و انجام

حیف و صد حیف به نامحرمی ابراز کنی

حسننا آنچه که از محرم اسرار دل است

در دو چوب و یک سنگ آمده است که بعضی از بزرگان فرموده‌اند: عقیده دارم یقین اسم اعظم است ولی بشرط یقین. راقم گوید در هزار و یک نکته، یک نکته در اسم اعظم است و در آنجا گفته‌ایم که مرحوم کفعمی در مصباح یقین را در عدد اسماء حق تعالی آورده است: اللهم انى أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا يَقِينَ يَا يَدِ الْوَاثِقِينَ يَا يَقْظَانَ لَا يَسْهُوْ بَسْ قَوْلَ أَنْ بَزَرَگَ بِرَ اِيْنِ مَبْنَىِ رَصِينَ اَسْتَ، وَ اَسْرَارَ وَ دَقَائِقَ دِيَّغَرَ در دفتر دل و در آن نکته آورده‌ایم رجوع شود، هر چند سر را نمی‌شود به قلم آورد مگر خودت از دفتر دل بخوانی و تا نخوانی ندانی.

ص ۱۷ و ایقان را نیز مراتب است،

علم و ایمان و ایقان از مراتب انکشاف نوری حضوری و شهودی نفس‌اند.

ص ۱۸ اهل گمان پندارند که قیامت هم بزمان دور است و هم بمكان، حکمی محکم و قولی ثقيل است چه انسان به علم و عمل سازنده خود است که در حقیقت و واقع، علم و عالم اتحاد وجودی دارند چنانکه عمل و عامل و جزاء در طول علم و عمل بلکه عین علم و عمل‌اند و قیامت هر کس با اوست بلکه کلمه باو مانند آن به توسع در تعبیر است.

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۱۴

ص ۱۸ اذ قال له كيف أصبحت يا حارثه،

حدیث دوم و سوم از باب حقیقت ایمان و یقین کتاب ایمان و کفر اصول کافی است (ج ۲ ص ۴۴ مغرب) باسناده عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال استقبل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حارثه بن مالک بن النعمان الانصاری فقال له كيف انت يا حارثه بن مالک؟ فقال: يا رسول الله مؤمن حقاً الحديث.

آغاز و انجام

ولی عارف رومی آن را به زید بن حارثه اسناد داده است که در اواخر دفتر اول مثنوی گوید:

کیف أصبحت ای رفیق با صفا

گفت پیغمبر صباحی زید را

در پیرامون این حدیث شریف برخی از اشارات در کتاب دروس اتحاد عاقل به معقول گفته شده است اگر خواهی رجوع کن.

فصل چهارم

ص ۲۱ چون دنیا ناقص است،

صدر المتألهین در آخر اصل یازدهم فصل اول باب یازدهم نفس اسفار گوید:

نسبة الدنيا الى الاخرى نسبة النقص الى الكمال و نسبة الطفل الى البالغ و لهذا يحتاج فى هذا الوجود كالاطفال لضعفهم و نقصهم الى مهد هو المكان و دایه هو الزمان ۱ این کلام آخوند ترجمه گفتار خواجه در همین فصل است که گوید: چون دنیا ناقص است بمتابه کودک، و طفل را از دایه و گهواره

(۱) (ج ۴ ص ۰۵۱).

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۱۵

گزیر نیست، دایه او زمانست و گهواره او مکان. و مرحوم آخوند از باب یازدهم نفس اسفار تا آخر کتاب بسیار به آغاز و انجام نظر دارد.

ص ۲۲ و آخرت از زمان و مکان مبراست،

آغاز و انجام

چون آخرت از جنس دنیا نیست، لوازم دنیا از قبیل زمان و مکان برای آن نیست. و طلب مکان جنت و نار کردن و آنان را در جهتی از جهات امتدادیه وضعیه دانستن، ناروا است. چه آخرت محض دار تام است و خروج از قوه و استعداد به فعلیت در آن راه ندارد، بخلاف دنیا که دار استکمال و استعداد و قوه و نقص است و چون آخرت نشأه باقی و دائم است و این نشأه متصرم و متجدد و داثر و هالک است، اختلاف لوازم دال بر اختلاف ملزمات دارد.

آخوند مولی صدر اقدس سره الشریف در فصل سوم باب یازدهم نفس اسفار (ج ۴ ص ۱۵۲ ط ۱) همین کلام خواجه را اصل قرار داده است و در پیرامون آن بحث کرده است به این عنوان: کشف مقال لدفع اشکال الخ. اشکال، طلب مکان برای جنت و نار است و دفع آن به اینکه آخرت تام است و از جنس دنیا نیست تا لوازم دنیوی بر آن متفرع باشد.

فصل پنجم

ص ۲۳ در اشاره به حشر خلائق، این فصل موجز درباره حشر اعمال، فصل خطاب است. فصول نهم و دهم و یازدهم باب یازدهم نفس اسفار ناظر به این فصل است به خصوص در نهم بترتیب مباحث و آیات و روایات این فصل بحث

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۱۶ فرموده است.

در این فصل تدبیر بسزا لازم است تا دریابی که نفس انسانی در این نشأه صورت هیولی، و در نشأه آخر هیولای صور أخرؤیه است. و دریابی که بدن مكسوب أخرؤی افعال نفس است و از مکمن ذات نفس منتاشی است.

آغاز و انجام

و دریابی که ابدان مکسوبه صور بذور ملکات نفس است که مناسبت خاصی بین هر ملکه و صورت است جَزاءً وِفَاقاً.

و دریابی که حشر خلائق به حسب اختلاف اعمال و ملکات مختلف است. حتی نیات انسان موجب اختلاف حشر او است قال عز من قائل: وَ إِنْ تُبَدِّلُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِّبُكُمْ بِهِ اللَّهُ (بقره ۲۸۵) و در حدیث آمده است که «یحشر الناس على صور نياتهم» و دریابی که انسان در این نشأه نوع است و تحت آن افراد است و در آن نشأه جنس است و تحت آن انواع است.

و دریابی که آن ابدان مکسوبه، صوری هستند بدون ماده طبیعیه، و حیات آنها به حیات نفس است. و تا بدانی که عمل، مشخص بدن آخری انسانی است، و علم مشخص روح انسانی است یعنی انسان با دو دست قوه علامه و قوه عماله خود، سازنده خود است و هر کسی دارد شب و روز در مدت عمر خود، خودش را می‌سازد و از این معنی آگاهی می‌یابی که علم و عمل جوهر بلکه فوق مقوله‌اند و عین هویت وجودی انسان می‌گردند که علم با عالم و عمل با عامل اتحاد وجودی دارند بلکه هو هو.

و تا بدانی که اذا الْوَحْش حشرت را چه معانی لطیف در طول

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۱۷

هم است.

در نکته ۳۶ هزار و یک نکته می‌خوانی که: اثبات تجود نفس ناطقه انسانی اثبات معاد است، و اتحاد مدرک به مدرک اثبات جزاء فتدبر.

ص ۲۳ چون بقيامت زمان و مكان مرتفع شود حاجبهای برخیزد،

آغاز و انجام

از اینجا به معنی واقعی یَوْمَ ثُبَّلِ السَّرَّائِرُ آگاهی می‌یابی که باطن اینجا عین ظاهر آنجاست، علاوه بر تبلی السرائر کلمه یوم هم بدان دال است که به معنی ظهر اشیا است در هر نشأه به اقتضای آن نشأه.

در ترجیح بندی از رقم آمده است:

فهو ظل داره الاخرى

ما تراه بهذه النشأة

ص ۲۳ قومی را چنین است،

بیان روایات حشر و معاد در این موضوع دلنشیں است، از این بیانات و از آن روایات به سر الدنیا مزرعه الآخره آگاهی می‌یابی، و می‌بینی که این همه شرح حال انسان است حتی روایات معراجیه را که سفرنامه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، کتاب سرگذشت و شرح حال انسان می‌یابی، و به این حقیقت نایل می‌گردی که خزاین سعی انسان خود انسان است.

ص ۲۴ بر جمله حشر هر کسی با آن باشد که سلوکش در طلب آن بوده باشد.

کلامی در غایت متن و استقامت است و مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (نساء ۱۰۱).

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۱۸

حسنا در پی هر چه که روانی آنی

سخن آن بود که استاد گرانمایه بگفت

آغاز و انجام

ص ۲۴ لکن در این جهان کسانی بیننده اهل آن جهان را باشند، این کسان اولیای الهی‌اند که چشم برزخی آنان باز شده است و بدین سبب صور و ابدان برزخی را می‌نگرند.

ص ۲۴ احشروا الذين ظلموا و ازواجهم.
این ازواج را با خود و در خود از دنیا برده‌اند و ازواج آنها در دنیا بوده‌اند. در حدیث قیس یاد شده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است «و انه لا بذلك من قرين و هو فعلك».

ص ۲۴ تا به حدی که لو أحب أحدكم حجرا يحشر معه
چنانکه حجت ثامن ابوالحسن امام رضا علیه السلام به ریان شبیب فرمود.

فصل ششم

ص ۲۷ در ذکر احوال اصناف خلق،
یعنی در ذکر احوال انواع خلق در آن جهان چه دانستی که انسان در آن نشأه چون جنس است که در تحت آن انواع است.

و لکن انسانی که بصورت حیوانی متصور شده است می‌داند که خود انسان حیوانست و این ادراک نیز دردناک است.

ص ۲۷ کسانی که در این عالم در معرض سلوک راه آخرت‌اند سه طائفه‌اند،
اما در آن عالم عاقبت امر منتهی می‌شوند به دو طایفه، طایفه‌ای

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۱۹

آغاز و انجام

سعید و طایفه‌ای شقی، چنانکه در نکته ۳۶۳ هزار و یک نکته گفته‌ایم: مستفاد از آیات و روایات این است که آخر الامر مردم به دو قسم می‌شوند قسمی سعید و قسمی شقی قوله عز من قائل: **يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلُّمُ نَفْسُ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِّيٌّ وَ سَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَفَعُوا - الآية؛ وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعدُوا - الآیه (هود ۱۰۸ - ۱۱۰)** لذا دار آخرت به جنت و نار تقسیم شده است، و اسمای الهی به جمالی و جلالی. جنت مظهر جمالی و جهنم مظهر جلالی است و شئون حق هم مقتضی هدایت و ضلالت است هدایت را بالذات و ضلالت را بالعرض. و آدم را با دو دست خود خلق فرموده است که صفات جمالی و جلالی‌اند. شقوا را بر صیغت معلوم آورده است و سعدوا را مجھول که ذاتش بالذات هدایت را اقتضا کند و ضلالت بالعرض است. در دفتر دل ثبت است که:

بهشت است آنچه زان نیکو سرشت

است

سراسر صنع دلدارم بهشت است

ندانستی یکی امر عجب را

شنیدی سبق رحمت بر غضب را

که ذاتش عین رحمت هست بالذات

که این رحمت نباشد زائد ذات

نباشد غیر رحمت آنچه از اوست

ز ذاتی کوست عین رحمت ای دوست

جهنم عارض و جنت اصیل است

بداند آنکه او مرد دلیل است

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۲۰

توانی نیک دریابی غرض را

اگر دانی تو جعل بالعرض را

آغاز و انجام

اگر بد در جهان از ما نبودی

جهنم را نه بودی و نمودی

ص ۲۷ بل خود مقصد همه سالکان ایشانند،

زیرا انسان کامل مقتدا است و امام و سرمشق دیگران است و قبله کل در حرکت استكمالی آنانست بلکه شمره شجره وجود و کمال عالم کونی و غایت حرکت وجودیه و ایجادیه است. چنانکه در دفتر دل ثبت است:

ز افراد و ز ابدال و ز او تاد

لذا او را رعیت هست و منقاد

چو بر مرکز مدارات و دوائر

همه بر گرد او هستند دائم

ص ۲۷ و اهل یمین نیکان عالم‌اند،

در بدو امر مر آنان را حساب یسیر است فاماً مَنْ أُوتَىَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (انشقاق ۷) و در آخر امر سلام است و أَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (واقعه ۹۱) و سلام از اسمای الهی است هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ (حشر ۲۳) و اسم عین ذاتست لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (طه ۹) و این ملکیت ذاتی است نه نسبت اعتباری.

ص ۲۷ بحسب درکات دوزخ.

درجات در صعود و رفعت است رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ (غافر ۱۶) نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ (انعام ۸۴)، درکات در سقوط و هبوط است إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ (نساء ۱۴۶) قالَ فَاهْبِطُ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا (اعراف

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۲۱

۱۴). درک سفینة البحار: الصادقی فی ذکر العلماء الذين مكانهم فی درکات الجحیم.

ص ۲۷ هر سه طایفه را گذر بر دوزخ است،

این دوزخ دنیا است که وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتَّمًا مَقْضِيًّا (مریم ۷۳) به روایات تفاسیر روائی چون صافی و برهان و نور ثقلین در ضمن همین کریمه و در معاد بحار رجوع شود. این حتم مقتضی از این روست که این ورود از لوازم وجود انسان و کیفیت خلقت اوست و جز این ورود، خلقت انسان صورت نمی‌گیرد فتدبر.

ص ۲۸ کمال اهل یمین بهشت باشد و کمال بهشت بسابقان،

کلامی کامل و قولی ثقيل است. شوق بهشت به سلمان بیش از شوق سلمان به بهشت است آری اگر بهشت شیرین است بهشت آفرین شیرین تر است. در دیوان راقم آمده است.

چرا بیخبر از بهشت آفرین است چرا زاهد اندر هوای بهشت است

قال الشارح البحرانی عند قوله عليه السلام فی النهج «درجات متفاصلات» اعلم ان الذ اثمار الجنۃ هی المعارف الالهیۃ و النظر الى وجه الله ذی الجلال و الاکرام و السعداء فی الوصول الى نیل هذه الشمرة على مراتب متفاوتة و درجات متفاصله. ۱

شیخ رئیس در رساله معراجیه فرماید:

هیچ دوستی آدمی را زیادت از درک معقول نیست. بهشتی که به حقیقت آراسته باشد به انواع نعم و زنجیل و سلسیل ادراک معقول است، دوزخ با عقاب و اغلال، متابعت اشغال جسمانی است که مردم در جحیم هوی افتاد و در بند خیال بماند. و از بند خیال و رنج و هم

(۱)- (ص ۲۳۳ علم اليقین فیض ط ۱ رحلی سنگی)

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۲۲

ازادی به علم زودتر برخیزد که با عمل زیرا که عمل حرکت‌پذیر است و حرکت‌پذیر را انجام جز به محسوس نیست اما علم قوت روح است و آن جز به معقول نرود چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت: قلیل العلم خیر من کثیر العمل نیز فرمود: نیه المؤمن خیر من عمله و امیر جهان بان علی گفت که: قدر آدمی و شرف مردمی جز در دانش نیست.

ص ۲۸ زیرا که به خود باز مانده‌اند، دلیل است که باحوال متضاد، باز مانده‌اند. آری اگر به خود بازنمانده به احوال متضاده باز نمانده‌اند، از چه باز مانده‌اند؟ از لقای حسن و جمال مطلق، که خود بین خدای بین نشود رساله لقاء الله این کمترین شاید بحالت سودمند باشد.

ص ۲۸ و از خودبخود خلاصی نتوان یافت کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیذوقوا العذاب.

مبتلایان به مرض مالیخولیا را دیدی که همواره از سان یافتن صور موحش و مخوف در خودشان وحشتناک و در هراس و بیم و عذاب الیم‌اند. آن صور هولناک از قوه متخلیله آنان که خود مرتبه‌ای از ذات نفس انسانی است در صقع ذات آنان متمثّل می‌گردند که مبتلای بمرض یاد شده در واقع از خود می‌ترسد چون نائم که خوابهای هولناک می‌بیند.

بیچاره مالیخولیایی گاهی از آن صور هولناک فرار می‌کند و به زاویه‌ای پنهان می‌شود که از دست آنها رهایی یابد چون بدانجا رسید همه آنها را در آنجا جمع می‌بیند، بیخبر از این که داشت از خودش فرار می‌کرد و از خودبخود خلاصی نتوان یافت. مشمول کلما نضجت جلو دهم نه راه فرار دارد و نه راه مرگ ثم لا يموت فيها ولا يحيى (اعلی ۱۴)

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۲۳

اعاذنا اللہ و ایاکم منها. تبدیل جلود بروز و ظهور ملکاتست یکی پس از دیگری که همه فروع شجره خبیثه‌ای است که اجتیّت منْ فُوقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ چنانکه لَهُمْ فِيهَا أَزْواجٌ مُطْهَرَةٌ زوج و جفت با انسانند. آن ملکات سوء است و این ملکات حسن است که فروع شجره طبیه‌ای اند که أصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُغُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتَى أَكْلُهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا. در تفسیر عارف نخجوانی است که: لَهُمْ فِيهَا أَزْواجٌ مُطْهَرَةٌ صواحب و جلسae مصورة من مقتضیات الاسماe و الصفات الالهیة تؤانسهم مطهره عن ادناس الطبیعه مطلقا.

و این مطابق تفسیر لطایف و اشارات روایات است، چنانکه در تفسیر صافی در ضمن آیه یادشده کلما نضجت جلودهم آورده است.

فی الاحتجاج عن الصادق عليه السلام انه سئل ابن ابی العوجاء، عن هذه الآیه فقال ما ذنب الغير؟ قال: ويحك هی و هی غیرها. قال: فمثل لی فی ذلك شيئا من امر الدنيا، قال: نعم أرأیت لو ان رجالاً أخذ لبنة فكسرها ثم ردھا فی ملبنهما فھی هی و هی غیرها.

و نیز در بحار روایت شده است که قیل لابی عبد الله عليه السلام کیف تبدل جلودهم غیرها الحدیث (ج ۳ ص ۳۷۳ ط ۱) در وجه تعبیر به جلود دقت بسیار باید و از تمثیل مذکور اعنی مبتلای به مالیخولیا، خلود اهل نار و عذاب دائمی آنان از خودشان دانسته می‌شود. و باید توجه داشته باشی که انسان بصور و حوش گوناگون در آمده از حقیقت و واقعیت انسان بدر نمی‌رود به این معنی که انسانست که به فلان صورت حیوانی در آمده است مثلا خودش می‌داند که انسان می‌میون است و ادراک می‌کند که از کمال خود دور مانده است

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۲۴

آغاز و انجام

و دیگران بدان رسیده‌اند از این فقدان متألم است حتی مرگ طلب می‌کند و لکن لا یمُوتُ فِيهَا و لا یَحْيِي. قوله سبحانه. إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ وَ نَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِي عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كِتُونَ، (زخرف ۷۵) و ما ظلمناهم فرماید حرمان نیست فقدان است زیرا هیچ کس محروم نیست هر کس به اندازه کشت خود بهره می‌برد لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. چنانکه گفته‌ایم انسان مختار خلق شده است اگر هیچ در راه تحصیل نرفته است واجد کمالی نخواهد شد و بدان حد که در راه کسب سعی کرده است «ان الله لا يضيع اجر من أحسن عملا». و از این اشارت متنبه شده‌ای که اشکال قسر در خلود پیش نمی‌آید مثلاً گفته شود که خلود بر خلاف طبیعت نوعیه انسانی است و این قسر دائم است فتدبر.

بلی در حول و حوش این موضوع سؤالات و مباحثت عدیده است که ورود در آنها مستلزم خروج از حوصله تعلیقات رساله است. فصل ۲۸ باب ۱۱ نفس اسفار (ص ۱۹۲ ج ۴ ط ۱) در مباحث این موضوع است.

ص ۲۹ با آخرت مطلق شده‌اند لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُون این کریمه و آیات متعدد دیگر و روایات بسیار دلالت دارند که خواسته‌های نفس در آن نشاؤه به انشاء اوست بلکه همه لذات و آلام او در آن نشاؤه از مقوله فعل‌اند نه انفعال. چنانکه در این نشاؤه دنیا از مقوله انفعال‌اند نه فعل از آن حیث که از خارج بر نفس وارد می‌شوند و در وی اثر می‌کنند. و در مقدمه این تعلیقات بدان اشارتی رفت و بحث تحقیقی آن در فصل سوم باب یازدهم نفس اسفار در جواب شبکه ششم عنوان شده است. مرحوم آخوند فرماید:

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۲۵

آغاز و انجام

لذات الآخرة و آلامها ليست من مقوله لذات الدنيا و آلامها حتى يكون لذاتها دفع الآلام كما في الدنيا فان هذه اللذات الدنيوية كلها انفعالات للنفس بما يرد عليها من الخارج و يؤثر فيها، بخلاف اللذات الاخروية فانها ابتهاجات للنفس بذاتها و بلوازمها و افعالها من حيث أنها افعالها. و لما كان الفعل و الانفعال مقولتان مختلفتان لا اشتراك لهما في امر ذاتي، فكذا اللذة الفعلية غير اللذة الانفعالية في الجنس و الحد فلا مجانية بينهما فلا يقاس احديهما بالأخرى .^۱

ص ۲۹ شخصی از قسمیم الجنه و النار

مراد از قسمیم حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است و آن شخص عارفی از صحابه. قیصری در شرح اوخر فص نوحی فصوص الحكم آنجا که شیخ عارف عربی گوید: «فادخلوا نارا فی عین الماء»، فی المحمدیین و اذا البحار سجرت من سجرت التئور اذا اوقدتھ» در این مطلب گوید:

الغرض أن بحار الرحمة الذاتية التي هي خاصة بالكمالين تظهر بصورة النار و هي نار القهاریة التي بها يقهر الحق الاغیار و يفنيهم ليبقیهم بذاته كما جاء حفت الجنۃ بالمکارہ و حفت النار بالشهوات. فظاهر الشهوت ماء و باطنھ نار، و ظاهر الجنۃ نار و باطنھ ماء. لذلك قال بعض العارفين من الصحابة حين قال النبي (ص): «انا القاسم بين الجنۃ و النار»: يا قاسم الجنۃ و النار اجعلنى من اهل النار فقال رسول الله (ص) يريد أن يكون من اصحاب القيمة الكبرى .^۲

تبصرة: قسمیم جنت و نار بودن انسان کامل، مانند هادی و مضل بودن حق سبحانه است و وزان بحث در هر دو یکی است.

نکته هفتم هزار و یک نکته در اسناد اضلال به هادی تعالی است و گفتار ما در آنجا این است:

(۱)- (ج ۴ ص ۱۵۵ ط ۱)

آغاز و انجام

(۱۴۷ ص - ۱).

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات) متن ۱۲۶ فصل ششم ص : ۱۱۸

اخلال به معنی حقیقتش که گمراه کردن است، اسنادش به حق تعالی بالعرض است. بیان ذلک: اگر چنانچه حق تعالی ارسال رسیل و انزال کتب نمی فرمود، اصلاً معنی اخلال تحقق نمی یافت. چه اگر از جانب حق تعالی راهی تعیین نمی شد هر کسی بر طریقی که بوده و هر عقلی بر مشائی که سیر می کرد و هر سریوه و سیرتی بهر روش که می رفت آن گمراهی و بیراهه رفتن نبود زیرا که گمراهی فرع بر بودن راه است و چون حق تعالی تعیین طریق فرمود که آن طریق مؤدی الى الکمالات است و سرانجام آن اتصاف به صفات علیای آلهه است لکل شیء بحسب اقتضاء وجوده و استعداده و ما يصلح له تکوینا على نظام العالم على ما هو تعالى يراه مصلحة، پس اگر کسی از آن صراط مستقیم سرباززند و منحرف شود گمراه گشته است. و چون این گمراهی فرع بر تحقق اصل راه است پس بالعرض اخلال به خداوند متعال نسبت داده می شود که هو یضل یعنی، بین طریقا من خالقه فقد خل عن الصراط السوی فھو تعالی مضل بھذا المعنی فتدبر. و به همین وزان رسول او قسمیم جنت و نار است فتبصر.

فصل هفتم

ص ۳۳ صراط راه خداست،

فصل نوزدهم باب یازدهم نفس اسفار ناظر به این فصل است هر چند از قوت القلوب ابو طالب مکی و دیگران بعضی از دقایق را نقل فرموده است (ص ۱۷۵ ج ۴ ط).

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۲۷

دو نکته ۸۱ و ۸۴ هزار و یک نکته در این موضوع اند که در حقیقت مکمل یکدیگرند توجه بدانها خالی از لطف نیست:

دین عبارت است از جعل و تنظیم اسرار تکوینی و طبیعی مسیر تکامل انسانی که بر طبق ناموس آفرینش و متن حقیقت و واقعیت خارج به لسان سفرای الهی که اهل طهارت و عصمت و میبن حقایق اسماء و امام قافله انسانیت اند بیان شده است و همان صراط مستقیم و صراط الى الله و صراط الله است *إِنَّ رَبَّيْ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ* که چون صراط مستقیم بازگو شود بصورت دین در می آید، و چون دین را در خارج پیاده کنیم متن صراط مستقیم و مسیر الى الله و صراط الله است. و صراط مستقیم یک راه و یک حقیقت بیش نیست که المستقیم اقصر خط و اصل بین نقطتين پس دین یکی بیش نخواهد بود ان الدين عند الله الاسلام و دین و دیندار که راه و راه پیما است هر دو یک حقیقتند که دیندار خود متن صراط تکامل انسانی است و انسان کامل که واسطه فیض الهی و امام قافله انسانی است متن همین دین و صراط است فافهم.

دین متن صراط مستقیم است که مسیر تکامل انسانی و عین صراط الله و صراط الى الله است و هر که از آن تجاوز کرده است بر خویشتن ستم کرد و از سیر تکامل انسانی و حرکت استكمالی الى الله تعالی باز ماند و مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره ۲۲۹). و امام به فتوای عقل کسی است که در متن صراط مستقیم باشد بلکه بتحقیق بیشتر و تعبیر بهتر وجود امام که انسان کامل است خود صراط مستقیم

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۲۸

است و عین دین است و خود صراط الله است و کسی اگر در بردهای از زمان خارج از متن این صراط الله باشد از مسیر دین بدر بود و آنکه بدر بود متعددی از حدود الله بود و متعددی ظالم است و

آغاز و انجام

خداوند متعال فرمود و إِذْ أَبْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً قَالَ وَمِنْ ذُرْيَتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (بقره ۱۲۴) عهد خداوند امامت است چنانکه صدر آیه بر آن دلالت دارد پس متعددی از حدود الله که ظالم است امام نخواهد بود پس امام باید در تمام مدت عمر معصوم از تجاوز از حدود الله باشد و بر این معنی صیغه مشتق اسم فاعلی ظالمین نیز بخوبی دلالت دارد.

صدق ابن بابویه در اعتقادات فرماید:

اعتقادنا في الصراط انه حق و انه جسر على جهنم، و ان عليه ممر جميع الخلق قال الله تعالى و ان منكم الا واردها كان على ربک حتما مقتضيا.

و نیز فرماید:

و الصراط في وجه آخر اسم حجج الله فمن عرفهم في الدنيا و أطاعهم أعطاهم الله جوازا على الصراط الذي هو جسر جهنم يوم القيمة.

این سخنی بغايت استوار است و وجه آن از بيان نكته یاد شده دانسته شده است. در این روایت که ابن جمهور احسائی از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل کرده است، و در صافی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است تدبیر شود:

الصورة الإنسانية هي أكابر حجاج الله على خلقه، وهي الكتاب الذي كتبه بيده، وهي الهيكل الذي بناه بحكمته، وهي مجموع صور العالمين،

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۲۹

و هي المختصر من اللوح المحفوظ، وهي الشاهدة على كل غائب، وهي الحجة على كل جاحد، وهي الطريق المستقيم إلى كل خير، وهي الجسر (الصراط - خ ل) الممدود بين الجنة والنار. ۱

آغاز و انجام

ص ۳۳ ادق من الشعرا، أحد من السيف باريکي بسبب أنكه،
انسان با دو دست قوه علامه و قوه عماله سازنده خود است علمي که مشخص نفس ناطقه انساني
است در تحصيل آن موشکافي باید تا به حق اصابت کند و به حقیقت برسد این دقی و اعمال
نظری است که از مو باریک تر است، و عملی مشخص بدن انسان من حيث هو انسان است و چون
علمی حقيقی انسان ساز است حد متوسط بین افراط و تفریط است که از شمشیر تیزتر است.
و يا چنانکه خواجه عليه الرحمه فرمود: باريکي بسبب أنكه اگر اندکي ميل به يكى از دو طرف تضاد
افتدي موجب هلاک بود، و تیزی بسبب أنكه مقام بر وي سبب هلاکت بود. اين بيان هر دو وجه آن
قابل انطباق با هر يك از دو قوه ياد شده است. «و وصفه بأنه ادق من الشعرا و أحد من السيف لان
كمال الانسان منوط باستعمال قوتیه الخ» (ج ۴ ص ۱۷۵ ط ۱ اسفار) و نیز فصل دوم باب نهم عین
اليقين فيض در صراط جدا مطلوب است (ص ۲۱۳ چاپ سنگی رحلی).

ص ۳۳ و لا تركناوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار،
ركون ميل اندک است که با مس مناسب است و همین ميل اندک سبب مس نار می گردد و مس کم
کم به احاطه نار می کشاند و **إِنَّ جَهَنَّمَ لِمُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ** (توبه ۴۹) جهنم از سinx دنياست و ریشه
آن

(۱)-(ص ۱۲ شرح اسماء مثاله سبزواری):

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۳۰
دنياست و ماده آن تعلق نفس بامور دنيا از آن حيث که دنياست می باشد، و صورت آن صورت
هيئات مولمه و اعدام و نقائص است فتدبر.

آغاز و انجام

ص ۳۳ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كُبُونَ (مؤمنون ۷۴)

مفad آیه کریمه از جمله اسمیه و اسم فاعل این است که بالفعل یعنی هم اکنون از صراط منحرف‌اند، تأمل کن که صراط چیست. و در کریمه و إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطٍ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ (شوری ۵۳) درست دقت کن. وانگه در سوره مبارکه یس فرمود: وَ أَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ. و در سوره حمد می‌خوانی که اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، و منعم علیهم را در سوره مبارکه مریم بیان فرمود: كَمَيْعَصْ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَا - الى قوله تعالى: أَوْلَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ الْأَيَّهُ، و در سوره نساء فرمود: وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، فَتَدْبِرْ.

در دفتر دل هم ثبت شده است که:

که عقل اندر صراط مستقیم است	به بسم الله الرحمن الرحيم است
که می‌دانی و چه حاجب به نقل است	نزاعی در میان نفس و عقل است
جهنم هست و در هل من مزید است	تو را أعدی عدو نفس پلید است
که انسان را همین یک راه باشد	صراط عقل بسم الله باشد
نباشد غیر راه نفس گمراه	دگر راهی که پیش آید به ناگاه
به قرآن آمده است ای مرد بخرد	نمی‌بینی که لفظ نور مفرد
به جمع آمد که کثرت را روای هست	و لیکن لفظ ظلمت هر کجا هست
همان نور است و اندر آن شکی نیست	که تا دانی ره حق جز یکی نیست

آغاز و انجام

که بعد از حق فقط راه ضلال است

بلی این حکم چون آب زلال است

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۳۱

خودت را بر صراط حق نگه دار

صراط الله تویی می باش بیدار

صراط رب در او سری عظیم است

خدا هم بر صراط مستقیم است

کلامی نه خلاط و نه وراث است

چه حق سبحانه عین صراط است

فصل هشتم

ص ۳۵ فصل هشتم در اشاره به صحایف اعمال.

صحیفه نفس، صحیفه اعمال است چه این صحیفه از اعمال ساخته شده است. این صحیفه همان کتاب ذات تو است که لا يُغادرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا، بنگر که در کتابت چه می نگاری. اشارات اهل بیت عصمت و وحی که به وجهی مرتبه نازله قرآن و ظل آنند در وصف این کتاب، خواندنی و شنیدنی است. جوامع روایی را از استاد زبان فهم، فraigیر که فقط سخن از عبارت سازی و الفاظپردازی نیست.

نهمه معنی نازک بسی است در خط یار تو فهم آن نکنی ای ادیب من دانم

همه افعال و اقوال ما متصرم‌اند و آنی قرار ندارند و ان شئت قلت همه احوال و اعراض و حرکات‌اند که از بقا و ثبات نصیب دارند بلکه جوهر طبیعت مادی این چنین است تا چه رسد اعراض و احوال

آغاز و انجام

تابع وی را اما از این حرکات گوهری ثابت متحقق گردد که لب آنهاست و این لب از سخن نشأت دیگر است که ورای زمان و مکان است هر چند معدات او از نشأت زمان و مکان اند. این لب نفس ناطقه است که از جنس مفیض خود است این عرضها که حرکات و سکنات و اقوال و نیات باشند چون تکرار یافت جوهری می‌شوند از برای

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۳۲

نفس و ملکات می‌گردند و ملکات ملک‌ها می‌شوند یا شیاطین که ملتذ باشد انسان یا متالم به منادمت و مصاحب آنها و همچنین سایر مرغوبات و مبغوضات از این اعراض و تکرار و اصرار آینها مجسم و متوجه و متقرر خواهد شد.

فعل بودی باطل و اقوال قشر

گر نبودی مر عرض را نقل و حشر

حشر هر فانی بود کون دگر

این عرضها نقل شد لون دگر

صورت هر یک عرض را نوبتی است

روز محشر هر عرض را صورتی است

قول و فعل ما از صوم و صلات و طواف و جهاد و درس و بحث و غیرها همه اعراض اند ولی از تکرار افعال، جواهری به نام ملکات در نفس حاصل می‌شوند که مواد و «بذور صور» آخری اند که انسان زرع و زارع و مزرعه خود است و لا تُجْزِؤُنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (یس ۵۴) و اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (بقره ۷۳) تفصیل این مطلب را بطور مستوفی در دروس اتحاد عاقل به معقول آوردہایم رجوع شود. و در دفتر دل ثبت شده است که:

نگر جوانی و برانی خویش

تو را تبلی السرائر هست در پیش

شود هر باطن آنجا عین ظاهر

نمی‌دانی که در تبلی السرائر

آغاز و انجام

در آنجا حکم باطن هست قاهر

حجابت نشد در اینجا حکم ظاهر

شود اینجا (آنجاییت برابر

اگر از خود در آیی ای برادر

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۳۳

دو جایت می‌شود یکجا برایت

اگر کشف غطا گردد عطایت

همانا مالک دین خودی تو

که بینی اسم و آین خودی تو

سزاوار سزای برزخی تو

ز دین خود بهشت و دوزخی تو

هر آنچه کشته‌ای آید بکارت

تو هم کشت خودی هم کشت زارت

تو را حاصل ز بذر توست لابد

چو تو زرع خودی و زارع خود

به عرفان و به وجودان و به برهان

جزا نفس عمل باشد به قرآن

مر او را هم عمل دمساز باشد

بلی علم است کانسان ساز باشد

هر آن کس هر چه خود را ساخت

چو علم‌اند و عمل بانی انسان

هست آن

قیامت را برون از خود مپندار

لذا باشد قیامت با تو هشدار

ص ۳۶ در خبر است که هر که حسنہ کند،

آغاز و انجام

مانند این خبر خبرهای دیگر نیز هست از این خبر و نظائر آن بدان که ملائکه پرسش همگی نکیر و منکر نیستند. اگر اعمال منکر است آنچه که بینی نکیر و منکر است و الا فلا. در این معنی شیخ اجل مفید «در تصحیح الاعتقاد» که شرح عقائد صدوق است در عنوان «فی المسائلة فی القبر» گوید:

و فی بعض الاخبار ان اسمی الملکین الذین ینزلان علی الكافر ناکر و نکیر، و اسمی الملکین الذین ینزلان علی المؤمن مبشر و بشیر. قیل انما سمی ملکا الكافر ناکرا و نکیرا لانه ینکر الحق و ینکر ما یأتیانه به و یکرھه، و سمی ملکا المؤمن مبشرا و بشیرا لانهما یبشارانه من الله تعالی بالرضا و الثواب المقيم، و ان هذین الاسمین لیسا بلقب لهما و انما هو عباره عن فعلهما. ۱

و به مفاد حديث یاد شده و احادیث دیگر بدان مضمون در دو

(۱) - (ص ۱۹۳ ط تبریز).

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۳۴

باب اوائل المقالات مطالبی محققانه دارد باب اول به این عنوان:

«القول فی نزول الملکین علی اصحاب القبور و مسائلتهما عن الاعتقاد» و باب دوم بعد از آن به این عنوان: «القول فی تنعیم اصحاب القبور و تعذیبهم و علی أى شيء يكون الثواب لهم و العقاب، و من أى وجه يصل اليهم ذلك، و كيف تكون صورهم فی تلك الاحوال».

و خلاصه تحقیقات وی با استفاده از اشارات اولیای حق و اهل بیت عصمت و وحی این که علم و عمل انسان سازند و هر کسی به نیات و اقوال و افعال خود سازنده خود است و نفس ناطقه موجود

آغاز و انجام

مجرد خارج از احکام ماده و مادیات عالم طبیعت است و دو ملک ناکر و نکیر و یا منکر و نکیر و نیز دو ملک مبشر و بشیر تجسم و تمثیل افعال انسانند.

نقل نکته‌ای از هزار و یک نکته مناسب مقام است:

نکته قوله سبحانه: **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَخْدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبُّ ارْجِعُونَ لَعَلَىٰ أَعْمَلٍ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبَعَّثُونَ** ۱ در این کریمه، بعث بعد از برزخ است، و عذاب قبر در برزخ است چه قبر حقیقی انسان بیرون ازو نیست و وزان قبر حقیقی وزان مراتب انسانست که قبر انسان و آن حفره خارج از او قبر مجازی اوست و نمودی از قبر واقعی اوست و بعد از خروج از قبر واقعی یوم بعث است و کلمه شریف یوم را در این مقام خیلی اهمیت است چه یوم ظهور است و یوم بعث به ارتقاء و اعتلای وجودی انسان و خروج او از هیئت مکتبه‌ای که قبر اوست، می‌باشد فتدبر.

(۱) - (مؤمنون ۲۰۳ - ۱۰۴)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۳۵

مرحوم آخوند در فصل چهارم باب یازدهم جلد چهارم اسفار (ص ۱۵۷ ط ۱) از قبر و بعث بحث فرموده است علاوه آنکه فصل هشتم را باز اختصاص به بعث داده است و حق سخن را اداء کرده است در موضع اول فرمود:

فالقبر الحقيقى هذه الهيئات و عذاب القبر و ثوابه ما ذكرناه و البعد عباره عن خروج النفس عن غبار هذه الهيئات كما يخرج الجنين من القرار المكين و الفرق بين حالة القبر و حالة البعد كالفرق بين حالتى الانسان فى الرحم و عند الخروج منه فان حالة القبر أنموذج من احوال القيمة فان الانسان لكونه قريب العهد من الدنيا لم يستحكم فى نفسه قوه اكتشاف الآخره على وجه لكمال

آغاز و انجام

كما لم يستحكم في الجنين قوة الاحساس بالمحسوسات فما دامت النفس حالها على هذا المنوال من الضعف و ادراكه كادراك النائم يقال انها في عالم القبر و البرزخ و اذا اشتدت قوتها قامت قيامتها الخ.

رافق را در این مقام تعليقه‌ای بر اسفار بدین عبارت است که نقل آن مناسب می‌نماید:

قوله قدس سره فالقبر الحقيقى الخ. اقول: القبر الحقيقى قبال المجازى منه و هو حفرة ترابية مثلاً انتسابها الى الانسان بادنى مناسبة و اضافه اعتبارية، و الانسان من حيث هو انسان ليس مقبوراً فيها و اما الحقيقى منه فليس بخارج من الانسان بل وزانه الانسان فله مراتب عديدة فأعمل روتك فى هذا الحديث الذى هو من غير الاحاديث فى هذا المطلب السامى رواه الكلينى رضوان الله تعالى عليه فى الكافى باسناده عن عمر بن يزيد قال قلت لابى عبد الله عليه السلام انى سمعتك و انت تقول كل شيعتنا فى الجنة على ما كان منهم، قال صدقتك كلامهم

آغاز و انجام (به ضميمه تعليقات)، متن، ص: ۱۳۶

و الله في الجنة. قال قلت جعلت فداك ان الذنوب كثيرة كبار، فقال اما في القيمة فكلكم في الجنة بشفاعة النبي المطاع او وصي النبي و لكنى و الله اتخوف عليكم في البرزخ، قلت: و ما البرزخ؟ قال: القبر منذ حين موته الى يوم القيمة ۱ و ضغطه و فشار قبر را از نحو این حدیث شریف که نیز از غرر احادیث است دریاب و آن را جناب صدوق در مجلس شصت و یکم امالی باسنادش از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق عليه السلام روایت کرده است:

قال: اتی رسول الله صلی الله عليه و آله و سلم، فقيل له: ان سعد بن معاذ قد مات، فقام رسول الله (ص) و قام اصحابه معه فأمر بغسل سعد و هو قائمه على عضادة الباب فلما أتى حنط و كفن و حمل على سريره تبعه رسول الله (ص) بلا حذاء و لا رداء، ثم كان يأخذ يمنه السريره مرءه و يسرره السريره مرءه حتى انتهى به الى القبر؛ فنزل رسول الله (ص) لحده و سوى اللبن عليه، و جعل يقول:

آغاز و انجام

ناولونی حجرا، و ناولونی ترابا رطبا یسد به ما بین اللبن. فلماً أَنْ فرغ و حثا التراب عليه و سوى قبره قال رسول الله (ص) «انه لا علم انه سبیلی و يصل البلى اليه، و لكن الله يحب عبدا اذا عمل عملاً أحکمه». فلماً أَنْ سوى التربة عليه قالت أم سعد: يا سعد هنيئا لك الجنّة.

فقال رسول الله (ص): «يا ام سعد مه لا تجزمى على ربک فان سعدا قد أصابته ضمة».

قال فرجع رسول الله (ص) و رجع الناس فقالوا له يا رسول الله

(١) - (ج ١٣ من الواقی ص ٩٤)،

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ١٣٧

لقدرأيناک صنعت على سعد ما لم تصنعه على احد انك تبعت جنازته بلا رداء و لا حذاء.

فقال (ص): ان الملائكة كانت بلا رداء و لا حذاء فتأسیت بها.

قالوا: و كنت تأخذ يمنه السریر مرء و یسره السریر مرء.

قال كانت يدی فی يد جبرئیل آخذ حيث يأخذ.

قالوا أمرت بغسله و صلیت على جنازته و لحدته في قبره ثم قلت ان سعدا قد اصابته ضمة؟ قال: فقال «نعم انه كان في خلقه مع أهله سوء».

این حدیث در کافی نیز روایت شده است و در ذیل آن آمده است: انما کان من زعارة فی خلقه على أهله (وافي ج ١٣ ص ٩٧). در این موضوع شریف در دروس اتحاد عاقل بمعقول به تفصیل بحث کرده ایم و آن را مبرهن نموده ایم.

ص ٣٦ همین است که به عبارت اهل دانش ملکه گفته اند.

آغاز و انجام

ملکه از ملک به معنی سلطنت و اقتدار است زیرا انسان از تکرر هر حرفه و صنعت و حالت و توجه و نیت ملکه‌ای تحصیل می‌کند یعنی صاحب اقتدار و تسلط می‌شود که صدور فعل و اثر آن ملکه بر او آسان می‌گردد و این مکنت و منت و سلطان را ملکه گفته‌اند اگر در حسنات است ملک ملک است و اگر در سیئات شیطان.

و قوای عالم را که ملائکه نامیده‌اند به همین جهت است که قدرت و سلطنت بر مادون خود که به منزله ابدان آنها بیند دارند. آری شیخ عربی در فتوحات ملائکه را از الوکت به معنی رسالت گرفته است و آخوند مولی صدرا در مصنفاتش گاهی آن و گاهی این. و بحث در این مطلب شریف هر چند بسیار مطلوبست ولی از جهت خوف خروج از

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۳۸

حد متعارف تعلیقات به همین اندازه به اشاره اکتفاء کرده‌ایم.

ص ۳۶ و اگر نه مراد بقاء و ثبات این ملکات بودی.

کلامی در غایت کمال است و این معجزات قولی وسائل فیض الهی است که ابواب معارف را به روی نفووس مستعده گشودند «انما يخلد أهل الجنَّةِ وَ اهْلَ النَّارِ فِي النَّارِ بالنيات».

آری سؤال پیش می‌آید که شخص در زمان کوتاهی که مدت عمر اوست گناه کرده است چرا باید مخلد در نار باشد؟ در جواب باید گفت چون نیتش این بود که اگر در این نشأه مخلد بود گناهکار بود.

در کافی روایت شده است که:

قال ابو عبد الله عليه السلام انما خلد أهل النار في النار لأن نياتهم كانت في الدنيا أن لو خلدوا فيها أن يعصوا الله أبداً. و انما خلد أهل الجنَّةِ في الجنَّةِ لأن نياتهم كانت في الدنيا ان لو بقوا فيها أن

آغاز و انجام

يطیعوا الله أبدا، فبالنیات خلد هؤلاء و هؤلاء ثم تلا قوله تعالى قل كل يعمل على شاكلته قال على نبته. ۱

علل الشرائع باسناده عن احمد بن یونس عن أبي هاشم قال: سألت أبي عبد الله عليه السلام عن الخلود في الجنة و النار؟ فقال: «انما خلد اهل النار» ۲
ص ۳۶ پس هر که مثقال ذره نیکی کند.

فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره؛ من اطلاق دارد «ان الله لا يضيع اجر من أحسن عملا». در این حدیث شریف که سومین حدیث باب ادخال السرور علی المؤمنین از کتاب الایمان و الکفر کافی است دقت شود:

ثم قال - يعني الامام ابا جعفر عليه السلام - ان مؤمنا كان في مملكة جبار
(۱) - (كتاب ایمان و کفر کافی ص ۶۹ ج ۲ معرب)
(۲) - (بحار ج ۳ ص ۳۹۲ ط کمپانی).

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۳۹
فولع به فهرب منه الى دار الشرك، فنزل برجل من أهل الشرك فأظله و أرفقه و أصافه فلما حضره الموت أوحى الله عز و جل اليه و عزتى و جلالى لو كان لك في جنتى مسكن لأسكتتك فيها و لكنها محرومة على من مات بي مشركا و لكن يا نار هيديه و لا تؤذيه و يؤتى ببرزقه طرفى النهار، قلت: من الجنة؟ قال: من حيث شاء الله. ۱

آغاز و انجام

غرض اینکه چون در آن مرد اهل شرک عاطفه انسان دوستی و مهر و محبت و پناه دادن یک مؤمن بندۀ خدا وجود داشت جزای این خصلت و آن عمل نیکویش را می‌گیرد که به نار خطاب می‌شود هیدیه و لا تؤذیه. نمی‌بینی که معصوم فرمود: «من لَمْ يَشْكُرِ الْمُخْلوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالقَ» که به یک معنی شخص چون عاطفه و وجدان شکرگزاری ندارد نه شاکر مخلوق است و نه شاکر خالق.

ص ۳۶ انه عمل غیر صالح.

نص صریح است که جزا نفس عمل است و انسان به عمل خود سازنده خود است.

در تعلیقات بر رساله استاد آیة الله رفیعی قزوینی در اتحاد عاقل به معقول در بیان آن چنین نگاشته‌ایم: آیه کریمه انسان را نفس عمل معرفی کرده است که آن فرزند ناصالح عمل غیر صالح است. و تقدیر کلمه ذو که انه ذو عمل غیر صالح و هم است. و قرائت عمل بصورت فعل و نصب غیر، مرجوح است زیرا قرائت مشهور که از هر حیث بهترین قراءات است قرائت حفص و ابو بکر بن عیاش از عاصم است. امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان آورده است که قرائت حفص از عاصم، قرائت امیر المؤمنین علی علیه السلام است مگر در ده کلمه. و علامه حلی در

(۱) - (ج ۲ ص ۱۵۱ معرب).

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۴۰

تذکره الفقهاء فرمود آن ده کلمه را ابو بکر در قرآن آورده است که روایت ابو بکر از عاصم کاملاً همان قرائت امیر المؤمنین علیه السلام است. و به قرائت هر دو انه عمل غیر صالح به فتح میم و تنوین لام و رفع غیر است. پس بدان که جنت و نار در ارواح اند نه ارواح در جنت و نار، بلکه در اطلاق در که مشعر به ظرفیت است خیلی دقت باید.

آغاز و انجام

ص ۳۷ و این جمله به حکم این باشد که و ان الدار الآخرة لہی الحیوان لو کانوا یعلمون.

غرض این است که نفس ناطقه انسانی از دار آخرت است و دار آخرت حیات مخصوص است و چون ملکات در متن ذات نفس متقررند بلکه عین ذات نفس اند تمام صور و مثالهای منتشری از بذور ملکات حیوان اند که از دار آخرت اند لذا در روایات اهل بیت عصمت و وحی آمده است که بهشت و آنچه در آنست و نیز آتش و آنچه در آنست همه حی اند.

نیست چون دیوارها بی جان و زشت

حق همی گوید که دیوار بهشت

با بهشتی در حدیث و در مقال

هم درخت و میوه هم آب زلال

در این مقام مطالب دیگر در دروس اتحاد عاقل بمعقول آمده است رجوع شود (ص ۴۴۴ تبصره یه درس ۲۳)

ص ۳۷ پس هر کس را بعد از کشف غطاء وحدت بصر کتاب خود بباید خواند.

در دفتر دل ثبت است که:

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۴۱

به کنج خانه در فکرت نشستم

شبی در را به روی خویش بستم

که تا از خود شدم آرام و آرام

فرو رفتم در آغاز و در انجام

همی دوزند و سوزد جسم و جانم

بدیدم با نخ و سوزن لبانم

رها سازد بگفتارش زبان را

بگفتند این بود کیفر مر آن را

آغاز و انجام

نمی باشد بدو زند این لبانت	چو اندر اختیار تو زبانت
که گویی گویی از سیماب گشتم	از آن حالت چنان بی تاب گشتم
چشیدم من عذاب بروزخی را	ز حال خویش دیدم دوزخی را

ص ۳۷ و اگر از جمله منکوسان باشد.

چون در این نشأه همیشه منکوس بود یعنی سرنگون بود که سر به سوی آسمان اعنى ما فوق الطبيعه نمی کرد و از آسمان معارف غذای انسانی نمی گرفت بلکه همواره سر بسوی ماده و خواسته های مادی حیوانی داشت، لا جرم در آن نشأه منکوس محشور می شود که هر کس هر گونه در این جاست همان گونه در آنجاست که صورت انسان در آخرت نتیجه عمل و غایت فعل او در دنیا است و در نکته نوزدهم هزار و یک نکته چند روایت نقل کرده ایم که نتیجه گرفته ایم: برازخ نفوس مطابق سوابق سازندگی آنها مر ذوات خودشان را است.

شیخ رئيس در آخر فصل ۱۸ نمط هشتم اشارات چه نیکو گفته است: «ثُمَّ تَتَلَوَّهَا النُّفُوسُ الْمَغْمُوْسَةُ فِي عَالَمِ الطَّبِيعَةِ الْمَبْخُوْسَةِ، الَّتِي لَا مَفَاصِلَ لِرَقَابَهَا الْمَنْكُوْسَةِ». گوید این نفوس در عالم طبیعت مبخوس یعنی کم قیمت معموس اند، نفوسی که گردن منکوشان یعنی سرنگونشان را مفصل نیست که سر به بالا کنند، نگارنده در غزلی گفته است:

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۴۲

بدار دیده اگر نیستی شکسته عنق	بگیر دیده ز ملک و به عالم ملکوت
-------------------------------	---------------------------------

آغاز و انجام

که چون علق به تو چسبید از جهات
علق

به ماورای طبیعت چگونه رهیابی

به راه عشق هزاران کتل بود در پیش

تبصره: جناب آخوند مولی صدرا- قدس سرہ- در فصل بیستم باب یازدهم نفس اسفار (ج ۴ ص ۱۷۶- ۱۷۸ ط ۱) ناظر به این فصل هشتم آغاز و انجام است و بسیاری از عبارات جناب خواجه- رضوان الله تعالیٰ علیه- را ترجمه فرموده است و فوائد دیگر اضافه کرده است، چنانکه عند المقابله معلوم می‌گردد.

و نیز مرحوم فیض در فصل اول باب هفتم علم اليقین این فصل آغاز و انجام را نقل به ترجمه عربی کرده است و از خواجه به قیل تعبیر کرده است: فصل قیل کل ما یدرکه الانسان بحواسه یرتفع منه اثر الی روحه الخ (ص ۲۰۷ ط رحلی سنگی).

فصل نهم

ص ۴ در اشاره بحساب ...

صنع احسن عالم کیانی، و نظم اُتم نظام ربانی، بر اساس استوار حساب و اندازه است ما تَری فی خُلُقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَی مِنْ فُطُورٍ (سوره ملک آیه ۱۴) تار و پود فعل حق سبحانه، حساب و اندازه است که در متن

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۴۳

خلق عالم و آدم پیاده شده است، تا هر یک به زیباترین صورت آراسته و پیراسته گردیده است فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ (مؤمنون ۱۵).

آغاز و انجام

جمال جان فزای جهان و انسان، از وحدت صنعت است که از نقاش چیره‌دست آفرینش، با ترتیب تام، و تنسيق کامل، و اندازه سزاوار، و ریخت بایسته، و پیوست شایسته، و نسبت موزون، و انسجام مربوط اعضا و جوارح حساب شده آنها با یکدیگر صورت یافته است که در نهایت زینت و زیبائی و آراستگی است.

امام صادق علیه السلام در پایان توحید مفضل فرمود: کلمه «قوسموس» به زبان جاری و معروف یونانیان، اسم این جهانست و تفسیر آن زینت است، و همچنین فیلسوفان و مدعیان حکمت جهان را به همین نام می‌خوانند. و این تسمیه نبود مگر اینکه در آن تقدير و نظام دیدند، و تنها به تسمیه تقدير و نظام راضی نشدند حتی آن را زینت نامیدند تا دیگران را آگاه کنند که عالم با همه درستی و استواری که در آفرینش اوست در غایت زیبائی و نیکویی آفریده شده است.

آنگاه امام که خود سلیل نبوت و ثمره شجره طبیبه طوبای علم است، علمپروری فرموده است و ارسسطو را به بزرگی یاد نموده است که وی مردم زمانش را از وحدت صنعت به وحدت صانع مدبّر حکیم، دلالت کرده است (بحار ج ۲ ص ۴۵ و ۴۶).

واژه «اندازه» پارسی، در تازی به کلمه «هندسه» تعریف شده است، یعنی هندسه همان اندازه است. در اصول کافی جناب کلینی، روایت است که امام هشتم علیه السلام به یونس بن عبد الرحمن فرموده است: فتعلم ما القدر؟ قلت: لا، قال: هي الهندسة. آیا می‌دانی قدر چیست؟

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۴۴

گفت: نه، گفت قدر به معنی هندسه است (کافی مغرب ج ۱ ص ۱۲۱).

در لغت فصیح قرآنی «قدر» به فتح قاف و سکون دال: مطلق اندازه است، و به فتح هر دو: اندازه معین إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدْرٍ (سوره قمر آیه ۵۰) و هر چه که در خلقت دلربای نظام احسن عالم به وقوع پیوست به اندازه معین یعنی به حد و صورتی حساب شده است.

آغاز و انجام

و خود کلمه «خلق» به معنی ایجاد به اندازه است. اگر نجاری بخواهد دربی درست کند، اول تقدیر یعنی اندازه آن و اندازه اجزای آن را در نظر می‌گیرد؛ و پس از آن، اجزاء را به وفق تقدیر می‌برد و می‌ترانش، و سپس آنها را به فراخور فهم و بینش خود به احسن وجه می‌پیوندد که به صورت و شکل درب مطلوب در می‌آید.

خداوند که انسان را در ذات و صفات و افعالش، به صورت خود آفرید درباره خود فرمود: **هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِيُّ الْمُصَوَّرُ** (سوره حشر آیه ۲۵) از آن حیث که مقدر است خالق است، و چون به وفق تقدیر ایجاد می‌کند باری است، و از اینکه صور موجودات را به احسن وجه ترتیب می‌دهد و ترکیب می‌کند مصور است. پس هر چه که باید از صورت علم عنائی حق جل و علی به عین خارجی تحقق یابد، مسبوق به اندازه است که چون به وقوع می‌پیوندد به قدر و اندازه معین ایجاد و اختراع می‌گردد، لذا در نگارستان جهان همه چیز حساب شده و به اندازه شایسته و بایسته و بسند یعنی مهندسی شده آفریده شده است که زیباتر از آن تصویرشدنی نیست، آری، چو حسن ذات خود حسن آفرین است - جمیل است و جمال او چنین است.

حق سبحانه در چند جای قرآن کریم خود را به علم شریف

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۴۵

حساب و صف فرموده است: و هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (انعام ۶۳)، إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (آل عمران ۱۹۹). وَ إِنْ كَانَ مِتْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَى بِنَا حَاسِبِينَ (انبیاء ۴۷) و آیات چند دیگر.

و در تحریض و ترغیب به فرا گرفتن عدد و حساب فرمود:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السَّيِّنَ وَ الْحِسَابَ (یونس ۶) و نیز فرمود: وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آیَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آیَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آیَةَ النَّهَارِ مُبَصِّرَةً لِتَبَتَّغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السَّيِّنَ وَ الْحِسَابَ وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَلَّنَاهُ تَفْصِيلًا (أسری ۱۴).

آغاز و انجام

یکی از نامهای قیامت در چند جای قرآن کریم یوم الحساب آمده است: **إِنَّ الَّذِينَ يَضْلُلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ** (ص ۲۶) یعنی کسانی که از راه خدا به در می‌روند آنان را عذابی سخت است بدان سبب که روز حساب را فراموش کرده‌اند. راه حق همه حساب است و هر که از آن بدر رفته است، از راه حسابی بدر رفته است، و از حساب روی تافتن همان و در عذاب افتادن همان که جزاء نفس عمل است.

و نیز حق تعالی در قرآن کریم ذات خود را چنین ستوده است:

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ (مؤمن ۱۷). کلمه مبارک رفیع به حساب جمل ابجدي ۳۶۰ است محیط دائره به ۳۶۰ قسم متساوی قسمت می‌شود و هر قسم را درجه می‌نامند و جمع آن درجات است که رفیع الدرجات ۳۶۰ درجه است، علاوه اینکه کلمه رفیع ایمانی بر مدارات بر افراشته اجرام علوی دارد چنانکه در آیه دیگر فرمود:

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا (رعد ۳).

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۴۶

قرآن کریم سیر کواكب را چنین تعبیر فرمود: **وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ** (انبیاء ۳۶). کل فی فلک از دو طرف، کل فی فلک، است که در اشارات به حرکت استداری و سیر دوری کواكب تعبیری شگفت است. جمع به واو و نون در لغت فصیح عرب برای عقلاء است که در اینجا یسبحون فرموده است، و در سوره یوسف: **وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي ساجِدِينَ**.

ص ۱۴ در روز حساب.

کلمه یوم در یوم القيمة و یوم الآخرة و یوم تبلی السرائر و نظائر آنها اشاره به ظهور و بروز و انکشاف دارد.

آغاز و انجام

ص ۴ از حساب منزه باشند.

این فرقه به یقین مؤمن به یوم الحساب و اهل حساب بوده‌اند و حساب خودشان را در این نشأه داده‌اند لذا در آن نشأه **فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ**.

ص ۴ در خبر است چون درویشان.

این درویش خراسانی بهمان زبان بومی مادری خود گوید:

بهرتر ز هزار ملک عالم نمدم

فردا که خلائق به حساب آمده‌اند

یک مو نمدم به هر دو عالم نمدم

مو جز نمدم حساب دیگر نمدم

ص ۴۲ یحاسب حساباً یسیراً.

اصحاب یمین‌اند فَأَمَّا مَنْ أَوتِيَ كِتَابَهُ بِيمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَ يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا
(انشقاق ۹ - ۱۱).

ص ۴۲ و موقنان همیشه.

اهل ایقان صاحب اسم اعظم‌اند چه یقین اسم اعظم است که از

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۴۷

اسمای حسنای الهی است. چنانکه بدان اشارتی شد. وَ أَعْبُدُ رَبِّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (حجر ۱۰۰)
تا به مقام یقین نرسیده‌ای خرواری به خردلی، چنانکه موقن را خرواری به خردلی.

ز اسم اعظمت اسم یقین است

ولی مشروطه بر شرط یقین است

آغاز و انجام

چه اسم اعظم است از بهر سالک

یقین حارثه فرزند مالک

اشارات آیات و بیانات روایات در این که کثرت عمل ملاک قرب و سعادت انسان نیست بلکه حسن عمل ملاک است، بسیارند.

چنانکه در مدح عمل به علم و یقین، و ذم عمل به ظن و شک، فتبصر.

حدیث سی و هفتم اربعین شیخ بهائی باسناده عن سفیان بن عینیه عن الامام ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فی قول الله عز و جل لیبلوکم أیکم أحسن عملا، قال:

لیس یعنی اکثرکم عملا و لکن اصوبکم عملا و انما الا صابه خشیة الله و النیة الصادقة. ثم قال: العمل الخالص الذى لا ترید أن يمدحك عليه أحد الا الله عز و جل، و النیة أفضل من العمل.

اما الصلوک باسناده عن الصادق عن آباءه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من قال سبحان الله غرس الله له بها شجرة في الجنة، و من قال الحمد لله غرس الله له بها شجرة في الجنة، و من قال لا اله الا الله غرس الله له بها شجرة في الجنة، و من قال الله اکبر غرس الله له بها شجرة في الجنة.

فقال رجل من قریش يا رسول الله ان شجرنا في الجنة لكثير، قال نعم و لکن ایاکم أن ترسلوا علیها نیرانا فتحرقونها و ذلك ان الله عز و جل يقول يا ایها الذين آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالکم ۱

(۱)- بحار ج ۳ ص ۳۴۵ ط ۱.

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۴۸

فصل دهم

آغاز و انجام

ص ۴۳ وزن یومئذ الحق.

یعنی خود حق وزن است و هر عمل که با این وزن که حق است موزون باشد حق است و گر نه باطل. نکته ۲۷۵، هزار و یک نکته این است که: «حق و میزان چون یوسف و حسن ازل در معیار جسم و جان به یک مقدارند که افتراقشان را نشاید.» و در دیوان راقم آمده است:

آری آنچه حق بود میزان بود

حق و میزان در عدد یکسان بود

هر دو از یک اصل مصدر مشتق است

هر چه میزانست آن عین حق است

نی بود تفریط در وی نی شسط

مصدری کو صرف عدلست و وسط

حق بود میزان عدل ما خلق

ره ندارد باطل اندر صنع حق

کان زهوق و بی اساس و زایلست

در قبال حق ضلال و باطلست

غیر میزان اندرين نه طاق چیست

جز حق اندر انفس و آفاق چیست

بر اساس حق و میزانی بپاست

آنچه بینی کاندرين ارض و سماست

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۴۹

تا که اندر راه انسانی بود

آدمی را حق و میزانی بود

ور نه دیو و دد بود آن نامراد

کیست انسان آنکه با حق است و داد

در تفسیر صافی در اول سوره اعراف که حق سبحانه فرماید:

آغاز و انجام

وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقْلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِأَيَّاتِنَا يَظْلِمُونَ، آورده است که:

فی التوحید عن امير المؤمنین عليه السلام انما يعني الحسنات توزن الحسنات و السيئات، و الحسنات ثقل الميزان و السيئات خفة الميزان.

فی الاحتجاج عن الصادق عليه السلام انه سئل أو ليس توزن الاعمال؟

قال: لا، لأن الاعمال ليست اجساما و انما هي صفة ما عملوا، و انما يحتاج الى وزن الشيء من جهل عدد الأشياء و لا يعرف ثقلها و خفتها و ان الله لا يخفى عليه شيء. قيل: فما معنى الميزان؟ قال: العدل. قيل: فما معناه في كتابه فمن ثقلت موازينه؟ قال: فمن رجح عمله.

هر صنعت و حرفة را و هر علم و هنر را میزانی خاص است که بدان میزان حد او نگاهداشته میشود و درست و استوار میگردد و از کجی و ناروایی مصون میماند و اعوجاج و استوای او معلوم میگردد و زیاده و نقصان و صحت و سقم آن بدست میآید. و میزان هر چیز معیاری به حسب آن چیز است گاهی موزون از اجسام است و میزانش از جنس اوست چون مد و من و مکیال و زرع و نحو آنها. و گاهی موزون کلمات است چنانکه در علم صرف و میزان زیاده و نقصان آن فا و عین و لام است. و به همین مثابت علم منطق میزان تمیز نتیجه صحیح از سقیم است. و علم عروض میزان اشعار است. و میزان انسان

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۵۰

آن ترازوی عدل الهی اعنی انسان کامل و شریعت حقه الهی است که بدان قدر و قیمت هر کس به حسب اعمال و اخلاق و عقائد و صفاتش وزن میشود. نگارنده در غزلی گفته است:

بهر توزین کدو و کلم است این میزان نبود

بهر توزین کدو و کلم است این میزان نبود

آغاز و انجام

در کافی مروی است که از امام صادق علیه السلام در معنی قول حق سبحانه: «وَ نَصَرُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» (انبیاء ۴۸) سؤال شد در جواب فرمود: «نَحْنُ الْمَوَازِينُ الْقِسْطُ». فصل بیست و یکم باب یازدهم نفس اسفار (ص ۱۷۸ ج ۴ ط ۱) و چند فصل اول باب هشتم علم اليقین فیض (ص ۲۰۸ رحلی چاپ سنگی) در حساب و میزان بسیار مطلوب‌اند.

مرحوم فیض در اول تفسیر سوره اعراف از صافی فرماید:

میزان کل شئ هو المعيار الذى به يعرف قدر ذلك الشئ فمیزان الناس ليوم القيامة ما يوزن به قدر كل انسان و قيمته و خلقه و عمله لتجزى كل نفس بما كسبت و ليس ذلك الا الانبياء والوصياء إذ بهم و باتباع شرائعهم و اقتضاe آثارهم و ترك ذلك، وبالقرب من سيرتهم و البعد عنها يعرف مقدار الناس و قدر حسناتهم و سيئاتهم فمیزان كل امة هونبي تلك الامة و وصي نبیها و الشریعه التي اتی بها فمن ثقلت حسناته و كثرت فاوئنک هم المفلحون، ومن خفت و قلت فاوئنک الذين خسروا انفسهم بظلمهم عليها من جهة تکذیبهم للانبياء والوصياء او عدم اتباعهم.

ص ۴ اما نسبت با بعضی مردم موزون و میزان هر دو یکی است.

کلامی رفیع است. این کلمه یعنی لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وجود یعنی الله و عدم یعنی لا اله، و شاهین یعنی الا. لا نهنگی است کائنات آسام.

ص ۴ من قال لا اله الا الله دخل الجنة.

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۵۱

در این چند حدیث شریف در فضیلت این کلمه مبارک دقت بفرمایید تا به بینید کدام قائل لا إِلَهَ إِلَّا الله داخل بهشت می‌گردد؛ روایات را از باب اول توحید صدوق و از نسخه‌ای که به تصحیح ملا خلیل قزوینی است نقل می‌کنیم:

آغاز و انجام

الف- باسناده عن ابى سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله عليه و آله: «ما قلت و لا قال القائلون قبلی مثل لا اله الا الله».

ب- و باسناده عن السکونی عن ابى عبد الله عن آبائے علیہم السلام قال قال رسول الله صلی الله عليه و آله و سلم: «خیر العباده قول لا اله الا الله».

ج- و باسناده عن عبید بن زراره قال قال ابو عبد الله علیه السلام:
«قول لا اله الا الله ثمن الجنۃ».

د- و باسناده عن ابى بصیر قال قال ابو عبد الله علیه السلام: «ان الله تبارک و تعالى حرم أجساد الموحدین على النار».

ه- و باسناده عن جابر بن عبد الله عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال:
«الموجبتان من مات يشهد أن لا اله الا الله دخل الجنۃ، و من مات يشرک بالله دخل النار».

و- و باسناده عن انس عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «كل جبار عنيد من أبى أن يقول لا الله الا الله».

ز- و باسناده عن ابى حرب بن خالد الجھنی قال: اشهد على ابى زيد بن خالد لسمعته يقول ارسلنى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال «لی». بشر الناس انه من قال لا الله الا الله وحده لا شريك له فله الجنۃ».

ح- و باسناده عن امیر المؤمنین علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «يقول الله جل جلاله لا الله الا الله حصني فمن دخله أمن من عذابي».

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ١٥٢

آغاز و انجام

ط- وباستناده عنه عليه السلام قال سمعت النبي صلی الله علیہ وآلہ وسلم يقول: «قال الله جل جلاله انى انا الله لا اله الا انا فاعبدونی من جاء منکم بشهادة ان لا اله الا الله بالاخلاص دخل في حصنی، و من دخل في حصنی أمن من عذابی».

ى- وباستناده عن ثامن الحجج عليهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیہ وآلہ وسلم: «ان لا اله الا الله كلامه عظيمة كريمة على الله عز وجل من قالها مخلصا استوجب الجن، و من قالها كاذبا عصمت ماله و دمه و كان مصيره الى النار».

يا- وباستناده عن محمد بن حمران عن ابی عبد الله عليه السلام قال: «من قال لا اله الا الله مخلصا دخل الجنة و اخلاصه ان تحجزه لا اله الا الله عما حرم الله عز وجل». و رواه ايضا باستناده عن زيد بن ارقم عن النبي صلی الله علیہ وآلہ وسلم، بعينه.

يب- وباستناده عن اسحاق بن راهويه قال لما وافی ابو الحسن الرضا عليه السلام بنیسابور و أراد أن يخرج منها الى المأمون اجتمع اليه أصحاب الحديث فقالوا له: يا ابن رسول الله ترحل عنا و لم أتحدثنا بحديث فنستفيده منك؟ و كان قد قعد في العمارة، فاطلع رأسه و قال: سمعت أبی موسى بن جعفر يقول سمعت ابی جعفر بن محمد يقول سمعت أبی محمد بن علي يقول سمعت ابی علي بن الحسين يقول سمعت ابی الحسين بن علي بن ابی طالب يقول سمعت ابی امير المؤمنین على بن ابی طالب يقول سمعت رسول الله صلی الله علیہ وآلہ وسلم يقول سمعت جبرئيل يقول سمعت الله جل جلاله يقول: لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی. قال فلما مرت الرحالة نادانا، بشرطها و انا من شروطها.

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ١٥٣

پس از آن مرحوم صدوق گوید: قال مصنف هذا الكتاب من - شروطها الاقرار للرضا عليه السلام بأنه امام من قبل الله عز وجل على العباد مفترض الطاعة عليهم.

آغاز و انجام

جمع این احادیث شریف را، وجهی به مراتب جنت است؛ و وجه دیگر به کمال آن فتبصر. در دیوان رقم مرقوم است که:

کاشتم در مزرع دل تخم توحید و دگر هر چه امیدی که دارم از همین یک دانه

دارم

هیچ

فصل یازدهم

ص ۴۵

این فصل چون دیگر فصول این رساله و جیز و عزیز، حافل لطائفی دقیق، و مطالبی عمیق است آفرین بر خواجه که در هر فن مرد یک فن است. امehات مسائل این فصل ناظر به کتاب تکوینی و تدوینی و کون جامع است که انسان کامل است. و ما به توفیق الهی هر یک را در رسائل انسان کامل و نهج الولایه و قرآن و انسان و توحید از دیدگاه عارف و حکیم و انه الحق، به مبانی برهان و مجالی عرفان ممضی و معاضد به آیات و روایات، مستدل نموده‌ایم که منصف راست بین را بسند است و الله سبحانه ولی التوفیق و بیده ازمه التحقیق.

ص ۴۵ کلام خدای تعالی دیگر است و کتاب خدای تعالی دیگر.

فصل پنجم موقف هفتم الهیات اسفار، (ج ۳ ص ۱۰۲ ط ۱) و نیز فاتحه ششم از مفتاح اول از مفاتیح غیب صاحب اسفار (ص ۸ ط ۱) در کلام و کتاب است. بلکه موقف هفتم آن که پانزده فصل است همگی

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۵۴

در این مسائل است. در فصل مذکور فرماید:

آغاز و انجام

اعلم أن للكلام والكتاب لكونها من الممكنات بدايةً و نهايةً. ولما كان الإنسان مفطوراً على صورة الرحمن فلنعد إليه أولاً و نبين كيفية صدور همامته و عودهما إليه ليكون هذا ذريعةً إلى معرفة كلام الله و كتابه من حيث المبدأ و الغاية و مرقاة إليها. الخ. فراجع

ص ٤٥ پس صحيفه وجود عالم خلق کتاب خدا است جل جلاله.

عارف شبستری در گلشن راز در این مقام نیکو فرموده است:

همه عالم کتاب حق تعالی است	به نزد آنکه جانش در تجلی است
مراتب همچو آیات وقوف است	عرض اعراب و جوهر چون حروف است
یکی شد فاتحه واندیگر اخلاص	ازو هر عالمی یک سوره خاص

بدان که قرآن کتبی صورت کتبیه خاتم صلی الله عليه و آله و سلم است، و قرآن عینی که صحيفه وجود عالم خلق است صورت عینیه آن جناب است و در دیگر انسانهای کامل نیز با حفظ مراتب بدین مثبت است و در حقیقت قرآن جمع و فرقان تفصیل است. ما این مسائل را در رساله قرآن و انسان یاد شده عنوان کردہ ایم اگر خواهی رجوع کن و در اینجا به چند بیتی از دفتر دل اکتفاء می‌کنیم:

سراسر آنچه قرآن کریم است	به بسم الله الرحمن الرحيم است
که نقطه آمد اصل کل اشیا	بود خود بسمله در نقطه با
از آن نقطه که خود عین وجود است	ولی این نقطه کتبی نمود است

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۵۵

آغاز و انجام

پدید آمد ازو هر قشر و لبی	چو نقطه آمد اندر سیر حبی
چه قرآن اندر و باشد بغايت	ندارد فاتحه حد و نهايit
بود سرلوحه سبع المثانی	مر اين ام الكتاب آسمانی
بود هر آيت او رايت عين	بود قرآن کتبی آيت عين
بمانند الف دیگر حروف است	الف در عالم عينی الوف است
حروف عینیش نور آلهی	حروف کتبیش باشد سیاهی
و آنجا يوم جمع است و خدایی است	که اینجا يوم فصل است و جدایی است

ص ۴۵ تا خلق به مطالعه آيات فعلی ...

این مطالعه آيات آفاق و انفس به تطابق کونین است، به خصوص تطابق کون جامع با کون کیانی.
بلکه کتاب انفس اقدم از آفاق است که انسان راهی نزدیک‌تر از خود به خارج ندارد، بلکه آفاق
مرجوع به انفس است فتدبر.

مرا به هیچ کتابی مکن حواله دگر
که من حقیقت خود را کتاب می‌بینم

از ارائه آیات دو کتاب آفاق و انفس این که حتی یتبین لهم انه الحق. رساله انه الحق در این معنی
شاید مفید باشد.

ص ۴۵ و مردم تا در تحت زمان ...

آغاز و انجام

شروع در بیان طی سماء است و این مردم تحت زمان و مکان ابن الوقت و ابن الحال اند و کسانی که بر زمان و مکان احاطه یافتند اب الوقت و اب الحال اند که طی در حق آنان صادق است. و این حال بتشدید لام است و مراد از آن هر واردی است که بی اجتلاع و اکتساب در دل نزول کند از قبض و بسط و شوق و ذوق و غیر آن و گویند حال چون برق خاطف بگذرد و زود زائل شود و باقی نماند و الا

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۵۶

حدیث نفس باشد و بعضی به دوام حال قائل شده اند.

عارف رومی در اوائل دفتر اول مثنوی درباره ابن الوقت گوید:

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق
نیست فردا گفتن از شرط طریق

ابن الوقت در بند وقت است که وقت را محکم می گیرد که مبادا از دست برود و کار عبادت و ریاضتش را موقوف بر وقت دیگر نمی گذارد و چون وقت و حال بر او غالب اند او را ابن الوقت و ابن الحال گویند، تا آنکه صافی شود و کامل گردد بعد از آن اب الوقت و اب الحال گردد، چنانکه عارف یاد شده در دفتر سوم مثنوی گوید:

باشد ابن الوقت صوفی در مثال
لیک صافی فارغ است از وقت و حال

حالها موقوف عزم و رای اوست
بسته بر رأی جهان آرای اوست

شیخ رئیس در فصل نهم نمط نهم اشارات در مقامات العارفین فرماید:

ثم انه اذا بلغت به الارادة و الرياضة حدا ما عننت له خلسات من اطلاع نور الحق عليه. لذیذه کانها بروق تومض اليه ثم تخمد عنه و هو المسمى عندهم أوقاتا الخ.

و محقق طوسی در شرح آن فرماید:

آغاز و انجام

الشيخ أشار في هذا الفصل إلى أول درجات الوجودان والاتصال وهو إنما يحصل بعد حصول شيء من الاستعداد المكتسب بالارادة والرياضة و يتزايد بتزايد الاستعداد. وقد لاحظوا في تسميته يعني في تسمية أول الدرجات - بالوقت قوله النبي صلى الله عليه و آله و سلم: لى مع الله وقت لا يسعني فيه ملك مقرب ولا نبى مرسل.

آغاز و انجام (به ضميمه تعليقات)، متن، ص: ۱۵۷

در بیان وقت و حال بعضی از فوائد دیگر در تعلیقه‌ای بر ابتدای وجود ذهنی اسفار که کلام شیخ عربی را در خلق عارف به همت خود از فص اسحاقی فصوص الحکم نقل کرده است و شیخ گفته است فهی یتیمه الوقت و فریدته، عنوان کرده‌ایم اگر خواهی رجوع کن.

ص ۶۴ بر همه کتاب به یک بار مطلع شود.

اطلاع بر همه کتاب آنگاه حاصل شود که با صادر نخستین که فیض اول است اتحاد وجودی یافته است که در این هنگام مصدق کُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَا فِي إِمام می‌گردد. در انسان کامل و در نهج الولایه درباره علم امام به مناهج عقلی و مناهل عرفانی در این مطلب شریف بطور مستوفی بحث کرده‌ایم و منابع نقلی از آیات و روایات و آرای متین و رصین مشایخ اهل عرفان و اکابر اهل برهان و ایقان را ذکر کرده‌ایم.

و در این تعلیقه به چند بیتی از دفتر دل اکتفاء می‌کنیم:

درين ظرف زمان نبود مقيد

چو روح ما بود نور مجرد

نه از بعد منازل در حجابست

نه از طی مراحل در عذابست

رسد جايی که بي‌نام و نشانست

يکي عنقاي عرشى آشيانست

آغاز و انجام

که صد سیمرغ او را پر کاهست	یکی سیمرغ رضوان جایگاهست
بسیط است و مبری از فساد است	به بین این گوهری کو خاک زاد است
تباهی در کمین او بسیج است	مركب را که چندین آخشیج است
نماید زنده‌ای بی‌چند و بیچون	که بتواند ز خاک مرده بیرون
نماید زنده‌ای را ذو المعارض	که بتواند ز خاک مرده خارج
رسد تا فیض اول در تو حد	بیابد رتبت فوق تجرد
چنانکه حق تعالی و شئونش	پس آنگه ما سوی گردد شجونش

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۵۸

تو را در این معانی می‌برد راه	حدیث من رانی قد رأى الله
که او را این توحد گشت حاصل	بلی انسان بالفعل است و كامل
سلونی گوید از سرها رود هوش	چو بیند خوبیشن را نور مرشوش
منم جبریل و اسرافیل و میکال	بپرسید هر چه می‌پرسید فی الحال
منم موسی و هود و نوح و ایوب	منم اسحاق و ابراهیم و یعقوب
به معنی انبیا و اولیایم	بصورت همنشین با شمایم

آغاز و انجام

حجاب عرش دل شد پرده تن

به تن فرشی به دل عرشی منم من

به باطن حامل عرش عظیم

به ظاهر اندین منزل مقیمه

ازین لوح و قلم هر چه که خواهی

قلم می باشم و لوح الهی

چه بیند چشم کور از چشمہ نور

ندارد باورش نادان بی نور

و از این لطائف معانی، سر آن که امامیه بر این عقیدت راسخ‌اند که انسان کامل و به خصوص پیغمبر و اوصیای او قرآن ناطق است، دانسته می‌شود.

ص ۶۴ و اگر بخود قدرت مطالعه آن نداشته باشد چون بر روی خوانند استماع نکند.

کلامی در غایت متأنث است چه آن کس که منت فهم و قوت ادراک و قدرت مطالعه ندارد معارف بر روی القاء کردن بربط در پیش کر زدن است.

مشت آورده‌ای به سندانا

غول را حکمت ار کنی القا

و کسانی که در این نشأه حقائق و معارف کسب نکرده‌اند و اعمال صالح ندارند، در آن نشأه نیز گنگ و لال، و گرفتار وزر و وبال احوال بد خودشان‌اند، چنانکه اشارتی شد که علم و عمل دو گوهر

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۵۹

انسان سازند.

عارف رومی در دفتر اول مثنوی نیکو گفته است:

مدتی خامش بود او جمله گوش

کودک اول چون بزاید شیر نوش

از سخنگویان سخن آموختن

مدتی می‌بایدش لب دوختن

آغاز و انجام

ور بگوید حشو گوید بی شکی	تا نیاموزد نگوید صد یکی
خویشتن را گنگ گیتی می کند	ور نباشد گوش تی تی می کند
لال باشد کی کند در نطق جوش	کر اصلی کش نبود آغاز گوش
سوی منطق از ره سمع اندرا	زانکه اول سمع باید نطق را
و اطلبوا الارزاق من اسبابها	أدخلوا الآيات من أبوابها

تبصره: صاحب اسفار بعضی از مطالب این فصل را در فصل سوم و چهارم موقف هفتم الهیات اسفار آورده است در آغاز فصل سوم فرماید: قال بعض المحققین ان کلام الله كتابه الخ و در وسط فصل چهارم گوید: قال بعض المحققین ان الانسان مادام فى مضيق البدن و سجن الدنيا الخ (ص ۱۰۱ و ۱۰۲ ج ۳ ط) مرادش از این محقق خواجه طوسی است و عبارت صاحب اسفار در فصل چهارم از قال بعض المحققین تا آخر آن ترجمه کلام خواجه در این فصل از «و مردم تا در تحت زمان و مكان اند آیات بروی می خوانند» تا آخر فصل است چنانکه به مقابله معلوم می گردد.

و همچنین مرحوم فیض در آخرین فصل باب سیزدهم علم اليقین (ص ۲۲۱ ط ۱ سنگی رحلی) در طی سماء خواجه را به بعض المحققین نام می برد و مطالب این فصل آغاز و انجام را بعربی نقل کرده است. و در اول فصل فرماید:

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۶۰

قال بعض المحققین ان اهل الحجاب و الارتیاب ڈاهلون عن کون الازمنه و الحركات منطويه يوم القيمة منشورة ها هنا و لا يمكن لهم أن يعرفوا بها جمعا. و العجب انهم كما لم يؤمنوا ها هنا بطى السماوات و ما فيها يوم القيمة لاشتغال قلوبهم يوم القيمة فكذلك اذا بعثوا الى الآخرة انكروا زمان مكثهم في الدنيا و نشر الحركات اذ تشغليهم احوال القيمة عن ذلك كما قال جل ذكره: يوم تُقْوَمُ

آغاز و انجام

السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُوْفَكُونَ وَ قَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثَةِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثَةِ وَ لَكُنُوكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (روم ۵۶-۵۸).

و بدان که هر سه مطلب این فصل بسیار پر اهمیت است و مهم‌تر این که به لب این حقیقت بررسی که طی سماء برای کون جامع محقق است و انسان کامل بدان متحقق است. و غرض عمدہ کلام آخوند در فصل چهارم از نقل قول خواجه نیز تحقق طی سماء برای انسان به فعلیت رسیده است که در مورد کلمه مبارک یمین مطمح نظر قرار داده‌اند و بدین نکته علیا در تعلیقات خود بر اسفار نیز توجه داده‌ایم و این همه راجع به نیل و ادرار و اعتلای انسان است و آن استفاده‌ای که فیض از آیت روم کرده است که از علم اليقین نقل کرده‌ایم در این امر اهمیت بسزا دارد و ما را شواهد عقلی و نقلی در این مطلب بسیار است.

فصل دوازدهم

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات) متن ۱۶۰ فصل دوازدهم ص : ۱۶۰

ص ۴۹ در اشاره به نفح صور و تبدیل زمین و آسمان.

به یک معنی دمدم صور اسرافیل در نفح است که در همه حیات می‌دد و به همه حیات می‌دهد، چنانکه جبرائیل به همه خواه به

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۶۱

رؤیا، خواه به الهام، خواه به تعلیم، خواه به ایحاء علم می‌دهد، و میکائیل به همه رزق، و عزرائیل به همه موت اما موتی که گوییم که نمرد و زنده‌تر شد چه تا شیء نمیرد زیاد نمی‌گردد، پس چه با کم کی ز مردن کم شدم، آری از مردن زیاد می‌گردی و رشد می‌کنی نه کم می‌شوی. در کار هیچ یک از

آغاز و انجام

این چهار ملک مقرب یک آن تعطیل راه ندارد بشرط آنکه بدانی محبی و موحی و ملهم و معلم و رازق و قابض خدای یکتاست بدین اسماء که کُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ هُوَ الَّذِي يُحِبِّي وَ يُمِيتُ، الرَّحْمَنُ عَلَيْهِ الْفُرْقَانُ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَمَهُ الْبَيْانَ، الَّذِي عَلَمَ بِالْقَلْمَنْ عَلَمَ - الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ، إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ دُوْلُ الْقُوَّةِ الْمَتِينُ، اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا، هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْخُسْنَى این شرط بر توحید اسلامی است که وحدت در کثرت است و کثرت در وحدت هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن. نفح صور بدین معنی بعث و نشر مكونات، آن فان در نشأه تجدد اکوان و تغیر ازمان است، جز این که در بعضی اوان چون فصل ربيع مثلا در بعضی احوال برای اکثر مردم هویدا است نفخه اولی و ثانیه را بدین مثبت بدان، فتدبر.

ص ۴۹ أَخْرَجْنَا لَهُمْ ذَابَةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ.

این دابه گویای از زمین بدر آمدہ، انسان است. پس اگر از این آیه استشهاد کنی که نفس جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء است عین صواب است.

به بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است که بینی نطفه‌ای در یتیم است

تعالی الله که وی از طین لازب نموده خلقتی را بو العجائب

به بین از قطره‌ی ماء مهینی فرشته آفریده دلنشیینی

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۶۲

بروید ز ابتدا شاخ نباتی

ز سیر حبی ماء حیاتی

آغاز و انجام

در آید صورتی بی مثُل و مانند	همی در تحت تدبیر خداوند
به نحو اکمل است عین مثالش	که در ذات و صفات و در فعالش
مثال خویش را آورده بیرون	تعالی الله که از حما مسنون
به حسن طلعت و نقش جبینت	نگر در صنع صورت آفرینت
که داری از نهانی و عیانی	به یک یک دستگاههای چنانی
چه خواهد آنکه صورت آفرین است	از این صورت که یکسر آفرین است
در بیان آیه فوق به درس دوم دروس اتحاد عاقل به معقول (ص ۳۵ ط ۱) رجوع شود.	ص ۴۹ و در قیامت بعث بود.
که بعد از برزخ بود و من وَرَأْتِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبَعْثُونَ.	ص ۴۹ و کسانی باشند که دنیا و آخرت ایشان متحد شده باشد.
این فرقه کمل اهل توحیدند که در دنیا قیامتشان قیام کرده است و خودشان قیامت‌اند و هیچ گونه غطاء و حجاب بر ایشان نیست عارف رومی در دفتر ششم مشنوى گوید:	زاده ثانی است احمد در جهان ز او قیامت را همی پرسیده‌اند
صد قیامت بود او اندر عیان	با زبان حال می‌گفتی بسی
کای قیامت تا قیامت راه چند	بهر این گفت آن رسول خوش پیام
که ز محشر حشر را پرسد کسی	
رمز موتووا قبل موت یا کرام	

آغاز و انجام

ص ۴۹ فکشننا عنک غطاءک ...

غطاء غفلت است لَقْدْ كُنْتَ فِي غُفْلَهٖ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ (ق ۲۳). مفاد غفلت این است که داشت و از دارایی خود آگاهی نداشت

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۶۳

و نداشتن آگاهی به علت توغل در دنیا بود که خود را فراموش کرده بود و چون انقطاع از غیر خودش که موت است حاصل گردد پرده برداشته شود و دیده تیز بین گردد و می‌بیند آنچه را که به خود نسبت می‌داد که آن مال من است و این مال من است همه آنها مانند الجل للفرس بوده‌اند که اضافه و نسبتی اعتباری از مقوله جده به او داشتند که در واقع از او جدا بودند و دارایی اعتباری او بودند و ملک حقیقی انسان آنست که لَيْسَ لِإِنْسَانٍ إِلَّا مَا سَعَى و این لام مثل لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ است که ملک واقعی انسان و شئون ذاتی و اطوار نور وجودی اوست که غیر او نیستند تا انقطاع از او یابد، و حال می‌بیند آن سعی‌ها سعی انسانی نبود که اعتلا و ارتقای وجودی یابد و سعادت دائمی خود را به کف آرد، لا جرم رَبُّ ارجُعُونِ لَعَلَى أَعْمَلٍ صَالِحٍ فِيمَا تَرَكْتُ می‌گوید، و جواب کلا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا می‌شند.

ص ۵۰ اَعْبُدُ اللَّهَ لَا لِرَغْبَةٍ وَ لَا لِرَهْبَةٍ.

که عبادت احرار است. و غیر ایشان را در نشاؤ ثانیه، شروع در بیان تبدیل زمین و آسمان است. تبصره: فصل پانزدهم باب یازدهم نفس اسفار در معنی نفح در صور است. معانی لطیف از فتوحات مکیه و غیر آن آورده است.

(ص ۱۷۲ ج ۴ ط ۱).

فصل سیزدهم

آغاز و انجام

ص ۵۳ پس چون نور الانوار مکشوف شود کواكب را وجودی نمایند.

سعدی نیکو گفته است:

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۶۴

بتابد بشب کرمکی چون چراغ	مگر دیده باشی که در باغ و راغ
چه بودت که بیرون نیایی بروز	یکی گفتش ای کرمک شب فروز
جواب از سر روشنایی چه داد	بین کاتشین کرمک خاک زاد
ولی پیش خورشید پیدا نیم	که من روز و شب جز بصره ا نیم
جهان سر به جیب عدم درکشد	چو سلطان عزت علم برکشد
که با هستیش نام هستی برند	همه هر چه هستند از آن کمترند

بدان که به تجلی ذات به اسم واحد قهار که احد است همه کثرات منمحی می‌شوند و این تجلی قیام قیامت کبرای انسانی است، علامه قیصری در شرح فص آدمی فصوص الحکم گوید: و يظہر هذ المقام - أى مقام الاحدية - للعارف عند التجلى الذاتى لتقوم قیامته الكبیری فيفني و يفني الخلق عند نظره، ثم يبقى و يشاهد ربہ بربه، رزقنا الله و ایاکم. (ص ۸۶ ط ۱).

ص ۵۳ و چون ذو النور و نور یکی شود ...

زیرا اینها احکام کثرت است چون قرب و بعد چه یکی را قرب و بعد نبود و از افاضه و استفاضه اثری نمایند.

ص ۵۳ یعنی تشبيه و تنزیه.

آغاز و انجام

یعنی در اول تشییه و در دوم تنزیه چه آن کالعهن است و این قاع صفصف فتدبر.

ص ۵۳ و استدلال بشوائب کواكب متعدد باشد.

جعلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ (انعام ۹۸) چنانکه از انواع بوصله و دیگر وسائل راهنمای بحری.

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۶۵

ص ۴۵ اهل برازخ را حجب کثیف و رقیق از پیش بردارند و اذا القبور بعثرت.

اشارت به چند مطلب کرده است: یکی این که امد برازخ بلحاظ حجب متفاوت است. و دیگر اینکه حجب کثیف و رقیق که با خود از دنیا برده‌اند از پیش بردارند که اشارت به تکامل بروزخی است چنانکه باز گوید: آنها که از حبس بروزخ خلاص یابند روی به بارگاه ربویت نهند. و دیگر استشهاد بکریمه یاد شده در بیان قبر حقیقی و واقعی انسان کرده است.

اما در مطلب اول رموز آیات و اشارات و بیان روایات در دقائق اسرار آن به وفق مبانی محکم عقلی این است که لب و مکث بروزخیان در برازخ بقدر رین قلوب آنان است، نه این که هر انسانی را مکث در بروزخ باشد زیرا که اولیای آله‌ی را از آغاز روح و ریحان و جنت نعیم است و بعلت حذر از اطاله از عنوان آیات و روایات مربوطه منصرف شده‌ایم. و اشاراتی که در اعتلای وجودی نفس انسانی تقدیم داشته‌ایم تا حدی کفايت است.

اما تکامل بروزخی برای نفوسي، باز از کلام صاحب شریعت که منطق وحی است بی‌دغدغه است یعنی تکامل بروزخی مسلم و محقق است و روایاتی که در بیان اسرار آیات در احوال انسان در قبرش آمده است اکثر آنها ناظر به تکامل بروزخی است که مراد این بروزخ همان قبر حقیقی انسان است. و همچنین آیات و روایاتی که در خروج از نار است، و نیز آنچه در شفاعت است جمیع آنها در تکامل بروزخی است و شفاعت یعنی تکامل بروزخی اما شفاعت را باید از دنیا با خود

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۶۶

ببری، نه آنکه

هدیج جای آشتی نگذاشتی بد بسی کردی نکو پنداشتی

و بدانی که درجات سعادت نفوس ناطقه در عالم آخرت بر حسب مراتب ادراک و معرفت و حسن عمل و اخلاق ستوده آنها می‌باشد، و در کات در مقابل آنهاست. و شفاعت ریشه آن ولایت است این حقایق را باید از دهن استاد شنود خذوا العلم من أفواه الرجال، این اسرار را باید از صندوق سینه کاملی بدست آورد تا معنی واقعی شفاعت معلوم گردد و فکر آلوده عوامی نگوید که آیا در روز قیامت پارتی بازی است.

در صافی در ضمن کریمه فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِ إِنْسَنٍ وَ لَا جَانٌ (الرحمن) آورده است: فی المجمع عن الرضا عليه السلام قال فی هذه الآیة:

«ان من اعتقد الحق ثم أذنب و لم يتتب في الدنيا عذب عليه في البرزخ و يخرج يوم القيمة و ليس له ذنب يسأل عنه».

و نظیر این حدیث شریف احادیث دیگر بسیار است. و فی الكافی عن عمرو بن یزید قال قلت لابی عبد الله عليه السلام: انی سمعتک و انت تقول: «کل شیعتنا فی الجنة علی ما کان فیهم؟ قال: صدقتك، کلمهم و الله فی الجنة»، قال: قلت جعلت فداک، ان الذنوب كثيرة كبار، فقال: «اما فی القيمة فکلكم فی الجنة بشفاعة النبي المطاع او وصی النبی و لكن و الله اتخوف عليکم فی البرزخ، قلت: و ما البرزخ؟ قال: القبر منذھین موته الى يوم القيمة» ۱ این حدیث شریف علاوه بر مطلب تکامل برزخی، در مطلب سوم که قبر حقيقة انسانست نص است که قبر انسان، مثلا غیر از حفره

(۱)- (برزخ سفینه البحار و ج ۱۳ وافی ص ۹۴)

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۶۷

ترابی این نشأه است. آری انسان قبر خود را با خود می‌برد و مادام که مقبور است در برزخ است و در قیامت از قبر خارج می‌شود و این نکته نیز خود اشاره به تکامل برزخ است فافهم.

در مقدمه این تعلیقات گفته‌ایم که قبر را در این نشأه افراد متشابه است، اما قبرهای آخرت قبری روضه‌ای از روضه‌های بهشت است، و قبری حفره‌ای از حفره‌های نار. و اینکه گفتیم قبر را در این نشأه افراد متشابه و متماثل است به دو معنی است، یکی اینکه قبور ترابی که خارج از انسان‌اند و وعاء جسم بی‌جانند و انسان من حیث هو انسان در آن مقبور نیست. و به توسع در تعبیر و بنحو مجاز به أدنی مناسبتی نسبت به انسان داده می‌شوند و به او اضافه می‌گردند، متشابه و متماثل‌اند که خیلی واضح است؛ و دیگر اینکه قبور در این نشأه متشابه‌اند یعنی افراد انسان که در این نشأه به ظاهر افراد یک نوع‌اند و ما آنت بمعنی من فی القبور، و الا در آخرت که یوم تبلی السرائر است انواع گوناگون‌اند فتدبر.

و در احوال برزخ و قبر معاد بحار آمده است قوله تعالی:

وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ، فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْبَرْزَخُ الْقَبْرُ وَهُوَ الثَّوَابُ وَالْعَقَابُ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» وَالدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ أَيْضًا قَوْلُ الْعَالَمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَاللَّهُ مَا يَخَافُ إِلَّا الْبَرْزَخُ» (ص ۱۵۲ ج ۳ ط ۱).

پس قبر حقیقی انسان خارج از او نیست بلکه او را به وزان انسان مراتب عدیده است تا به تکامل برزخی از قبرها بدر آید و به یوم یبعثون رسد و قیامت او قیام کند.

در ضغطه قبر و تکامل برزخی که همان تکامل در قبر حقیقی

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۶۸

انسانست به معاد بحار رجوع شود که درباره سعد بن معاذ آمده است ضغطه او بسبب سوء خلق او با اهلش بود (ص ۱۵۳ ج ۳ ط ۱).

چون قبر حقيقى و مجازى را دانسته‌ای، مطالب فصل چهارم و پنجم باب یازدهم نفس اسفار معلوم می‌گردد که نخستین را چنین عنوان کرده است: «فصل فی القبر الحقيقى و انه روضة من رياض الجنة أو حفرة من حفر النيران»؛ و دومین را چنین: «فصل فی الاشارة الى عذاب القبر» (ص ۱۵۷ ج ۴ ط ۱). که قيد قبر به حقيقى از چه قرار است، و عذاب قبر در چه صقع است.

تکامل برزخی چنانکه گفته‌ایم از حیث نقل اعنی بیان منطق وحی أمری محقق و مسلم است. ولی از جهت بحث عقلی سؤال پیش می‌آید که تکامل باید از اعداد ماده و استعداد باشد و نفس انسانی پس از مفارقت از این نشأه که دار ماده و استعداد و حرکت و تغیر است، به نشأه دیگر که ورای زمان و مکان و قوه و استعداد است چگونه تکامل می‌یابد و مطابق چه قاعده عقلی، تکامل صورت می‌یابد و بوقوع می‌رسد؟

این سؤال در تکامل برزخی اهمیت بسزا دارد، و مشکلی است که حل آن آسان نیست در هیچ یک از کتب فن نديده‌ام که برای این موضوع مهم بابی جداگانه باز کنند و یا فصلی در آن بحث کنند و وجه اشکال آن را تقریر و تحریر کنند. مگر این که در اثناء مباحث بدان اشاره کرده‌اند. شاید از این جهت باشد که برهان قاطع منطقی بر اثبات آن بدست نیاورده‌اند.

البته هر حکمی را که منطق وحی امضاء فرموده است، عقل را

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۶۹

باید سر قبول نهاد و گردن طوع، و لکن اگر عقل به برهان و علت و سر آن آگاهی یابد چه بهتر، چنانکه خود شرع، عقل را به پژوهش و کاوش ترغیب و تحریض فرموده.

آغاز و انجام

شیخ رئیس در یکجای تعلیقات فرموده است:

لا برهان على أن النفوس الغير المستكملاة اذا فارقت يكون لها مكملاً، كما يعتقد بعضهم أن نفوس الكواكب مكملة لها وأن تلك النفوس المقارنة مكملة لها، و كذلك لا برهان على أن النفوس الغير المستكملاة اذا فارقت لا يكون لها بعد المفارقة مكملاً.^۱

و در یکجای دیگر آن نیز فرموده است:

الجسم شرط في وجود النفس النفس لا محالة، فأما في بقائهما فلا حاجة لها اليه، و لعلها اذا فارقته و لم تكن كاملة كانت لها تكميلات من دونه إذ لم يكن شرطا في تكميلها كما هو شرط في وجودها^۲.

چنانکه در عبارت شیخ ملاحظه می‌فرمایید آن جناب به لا برهان و لعل در تکامل بروزخی نفوس گذرانده است، و به برهان آن راه نیافته است، و برهان بر رد تکامل بروزخی را نیز نفی می‌کند و در اشارات نیز به لعل گذرانده است. و لعل در تعلیقات و اشارات را، در مبدأ و معاد به قول ممکن تعبیر کرده است «قال بعض أهل العلم ممن لا يجازف في ما يقول قوله ممكنا و هو» الخ (ص ۱۱۴ ط ۱) و در الهیات شفاء به این عبارت: «و يشبه ايضاً أن يكون ما قاله بعض العلماء حقاً و هو» الخ (ص ۲۸۷ ج ۲ ط ۱).

(۱)-(ص ۷۸ مصروف ۱).

(۲)-(ص ۸۱).

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۷۰

آغاز و انجام

ظاهراً آنکه در مبدأ و معاد گفته است قال بعض اهل العلم، و در شفا گفته است بعض العلماء، و در مبدأ و معاد گفته است كما يعتقد بعضهم، این بعض یک شخص است و اما آن شخص کیست؟ خواجه در شرح اشارات گوید: «و اظنه یرید الفارابی». و این ظن خواجه هم خالی از قوت نیست بلکه باید گفت مقرون به صواب و واقع است زیرا شیخ در متون زبر عقلیه ناظر به اقوال و آراء فارابی است و بر مشای او مشی می‌کند حتی متون عباراتش را در اثنای عبارات خود می‌آورد و ما چندین جای این عمل او را در حواشی و تعلیقات خود بر اشارات تذکر داده‌ایم و منابع نقل او را از رسائل فارابی نقل کرده‌ایم که ورود در ذکر آنها سبب خروج از مبحث و موجب اطناب می‌گردد، خوانساری در روضات در ترجمه فارابی آورده است: «ان الشیخ بكتبه تخرج و بكلامه انتفع فی تصانیفه» و این سخنی درست و استوار است.

و کلام شیخ در مبدأ و معاد: «قال بعض اهل العلم ممن لا يجازف فی ما يقول،» مؤید ظن خواجه است.

صاحب اسفار بر گفتار یادشده فارابی ابراد و اعتراض دارد که مرضی نظر حقیر نیست. چنین صواب می‌بینم که کلمات شیخ و تعلیقات خودم را بر آنها نقل کنم و بعضی از مطالبی که در این موضوع اندوخته‌ایم ارائه دهم که شاید در بحث تکامل بروزخی نفوس بکار آید.

در فصل هفدهم نمط هشتم اشارات گوید:

و اما البله فانهم اذا تنزهوا خلصوا من البدن الى سعادة تلیق بهم و لعلهم لا يستغنوون فيهم عن معاونة جسم يكون موضوعا لتخيلات لهم و لا يمتنع أن يكون ذلك جسما سماويا أو ما يشبهه، و لعل ذلك يفضي بهم آخر الامر الى الاستعداد المسعد الذي للعارفين، و اما

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۷۱

التناسخ في أجسام من جنس ما كانت فيه فمستحيل، الخ.

آغاز و انجام

نظر راقم این است که این بحث و نظیر آن از کلام شرع و منطق وحی وارد در کتب فلسفی شده است، والا فیلسوف از کجا به فکر تکامل برزخی افتاده است، ولو لا منطق وحی از چه راهی به این موضوع پی پرده است، وانگهی حال که از منطق شرع بدان راه یافته است دریافتن برهان و اثبات آن عاجز مانده است فتأمل، قوله: «وَأَمَّا الْبَلْهُ»، فی مادهٔ بله من سفينة البحار: عن جعفر عن آباءٍ عليهم السلام ان النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم قال: «دَخَلَتِ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا بَلْهًا».

و اعلم انما ثبت في الشريعة الغراء المحمدية بل في غيرها من الشرائع الالهية حصول التكامل للنفوس في البرزخ بلا كلام، و لعل ما في هذا الفصل يعاون و يعارض العقل و الفكر في فهم ذلك المطلب الألصني و البغية العليا لأن ثبوت التكامل لا يتحقق بدون مادة و في البرزخ تكامل.

و انما قال «لتخيالات لهم» لأنهم بدنيون لا عقليون، على أن التعقل لا يحتاج إلى موضوع. نعم يجب التحقيق في المقام عن قوه الخيال هل هي مجرد او مادية فعلى الاول لا يحتاج إلى موضوع كما ذهب اليه صاحب الاسفار و الشیخ الرئیس ايضا آخر الامر، بل هي شأن من شؤون النفس الناطقة المجردة ذاتا فإذا كانت القوه الخيالية كذلك فالصور الخيالية ليست حالة في موضوع النفس و لا في محل آخر و انما هي قائمه بالنفس قيام الفعل بالفاعل لا قيام المقبول بالقابل (اسفار ج ٤ ص

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ١٧٢

١٤٩) و على الثاني يحتاج اليه. ثم هاهنا تقبل مسألة عن التكامل البرزخى مع كونها مادية بأن ذلك كيف يتصور و يتحقق فتدبر.

و انما قال «موضوعاً»، لأنه لا يصير بدننا للنفس بطلان التناسخ كما ابطله في ذيل هذا الفصل فبال موضوع احترز عن كونه بدننا لها. و قوله معاونة جسم أيضاً يؤكد هذا الاحتراز و تلك المعاونة تكون نحو ظهور الصور المرئية في المرأة لخاصية وجودها و صقالتها، فعلاقة النفس بالمرأة و بتلك الصور التي فيها لا تجعلها ذات نفس.

آغاز و انجام

و انما قال «سماويا او ما يشبهه»، لأن النفس تتعلق اولا بمزاج الجوهر المسمى بالروح البخاري، ثم بالبدن و هاهنا ينبغي أن تتعلق بجسم يكون قريبا من ذلك الجوهر من حيث الصفا و اللطافة كالجمل الفلكي او ما يجرى مجراه كالجمل المتولد من الهواء و الا دخنه كما قال صاحب التلويحات ليس يمتنع أن يكون تحت فلك القمر و فوق كره النار جرم كرى غير منخرق هو نوع بنفسه و يكون بربخا بين العالم الاثيرى و العنصرى موضوعا لتخيلاتهم فيتخيلون به من اعمالهم السيئة مثلا من نيران و عقارب تلدفع و حبات تلسغ و زقوم يشرب و غير ذلك.

قوله «و لعل ذلك يفضي»، اي بأن تستكمل نفوسيهم بذلك التعلق ثانيا و تصير عاقله فيحصل لهم ذلك الاستعداد المسعد الذى للعارفين فبحصول ذلك الاستعداد تخلص من التعلق الثاني ايضا.

اما كلام الشيخ در شفاء اين که در آخر فصل هفتمن مقاله نهم الهيات شفا (ج ۲ ص ۲۸۶ ط ۱)

گوید:

ثم ان تلك الهيئة البدنية مضادة لجوهرها مودية له، و انما كان يلهيها عنها أيضا البدن و تمام انغماسها فيه، فإذا فارقت النفس البدن أحست

آغاز و انجام (به ضميمه تعليقات)، متن، ص: ۱۷۳

بتلك المضادة العظيمة و تأذت بها أذى عظيما لكن هذا الاذى و هذا الا لم ليس لامر لازم بل لامر عارض غريب و الامر العارض الغريب لا يدوم و لا يبقى و يزول و يبطل مع ترك الافعال التي كانت تثبت تلك الهيئة بتكررها فيلزم اذن أن تكون العقوبة التي بحسب ذلك غير خالدة بل تزول و تنمحى قليلا قليلا حتى تزكي النفس و تبلغ السعادة التي تخصها.

و اما النفوس البلة التي لم تكتسب الشوق فانها اذا فارقت البدن و كانت غير مكتسبة للهيات الرديئة صارت الى سعة من رحمة الله تعالى و نوع من الراحة.

آغاز و انجام

و ان كانت مكتسبة للهیئات البدنية الرديئة و ليس لها عندها هیأة غير ذلك و لا معنی يضاده و ينافيھ ف تكون لا محالة منھ بسوقھا الى مقتضاها فتتعذب عذابا شدیدا بفقدان البدن و مقتضيات البدن من غير أن يحصل المشتاق اليه لأن ذلك قد بطلت و خلق البدن قد بقى.

و يشبه ايضا أن يكون ما قاله بعض العلماء حقا، و هو أن هذه الانفس ان كانت زکية و فارقت البدن و قد رسخ فيھا نحو من الاعتقاد في العاقبة التي تكون لامثالهم على مثل ما يمكن أن يخاطب العامة و تصور في أنفسهم من ذلك فانهم اذا فارقوا الابدان و لم يكن لهم معنی جاذب الى الحجة التي فوقهم لا كمال فيسعدوا تلك السعادة و لا شوق كمال فيشقو تلك الشقاوة بل جميع هيئاتهم النسانية متوجهة نحو الاسفل منجذبة الى الاجسام و لا منع في المواد السماوية عن أن تكون موضوعة لفعل نفس فيھا، قالوا فانها تتخيل جميع ما كانت اعتقدته من الاحوال الاخروية و تكون الآلة يمكنها بها التخيل شيئا من الاجرام السماوية فتشاهد جميع ما قيل لها في الدنيا من احوال القبر و البعث و الخيرات الاخروية.

و تكون الانفس الرديئة ايضا تشاهد العقاب بحسب ذلك المصور لهم في الدنيا و تقاسيه فان الصور الخيالية ليست تضعف عن الحسيمة بل تزداد عليها تأثيرا و صفاء كما يشاهد في المنام فربما كان المحلوم به أعظم شانا في بابه من المحسوس. الخ.

این بود قسمتی از کلمات شیخ در شفاء راجع به تکامل برزخی

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۷۴

نفوس. در شفاء تکامل را در برتر از نفوس بله هم آورده است که درباره آنان گفته است: بل تزول و تنمحی قلیلا قلیلا حتی تزکو النفس و تبلغ السعادة التي تخصها. و این تعمیم حکمی قویم است زیرا شامل اصحاب یمین نیز هست چه این که اصحاب یمین بمقام مقربین نیستند که از ابتداء روح و ریحان و جنت نعیم باشند فاما إنْ كانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ فَرَوْحٌ وَ رَيْحَانٌ وَ جَنَّةً نَعِيمٍ (واقعه ۸۹-

آغاز و انجام

(۹۰)، بلکه آنان را در ابتداء حساب یسیر است فَأَمَّا مَنْ أَوْتَىٰ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا (انشقاق ۸)، و در آخر مر آنان را سلام است و أَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (واقعه ۹۱-۹۲).

بدان که تعمیم یاد شده از فصول دیگر همان نمط مذکور اشارات نیز مستفاد است و همین تعمیم حق است که نفووس غیر کامله را مطلقاً تکامل بروزخی است. و این تعبیر ما منافات ندارد با این که نفووس کامله را نیز تجلیات آله‌ی است، زیرا چنانکه نفس انسان از انسان طبیعی یعنی نفس در مقام طبیعت که بدن و مرتبه نازله نفس است، شروع می‌شود و سپس نفس در مقام تجرد بروزخی، و پس از آن نفس در مقام تجرد عقلی، و بعد از آن به نفس در مقام فوق تجرد خاتمه می‌یابد و هر مقامی تا مقامی را درجات بسیار است؛ همچنین انسان را پس از کمال مرتبه فوق کمالست. در فصل نهم باب یازدهم نفس اسفار است:

مراتب العقل و يقال لها العقل الهيولاني، و العقل بالملكة، و العقل بالفعل، و العقل الفعال؛ فالاول قوه، و الثاني استعداد، و الثالث كمال، و الرابع فوق كمال! ۱

(۱)- (ج ۴ ص ۱۶۰ ط ۱)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۷۵

و لسان روایات اهل بیت عصمت و وحی در تجلیات حسن مطلق برای اهل جنت به اطلاق، خیلی شیرین و دلنشیں است.

بعضی از تعلیقات ما بر عبارت نقل شده شیخ از الهیات شفاء این است:

آغاز و انجام

قوله: «و تتمحى قليلاً قليلاً»، هذا الكلام مبني على تكامل النفوس في البرزخ كما هو منصوص في الشرائع الالهية، والأيات القرآنية صريحة في ذلك، وأحاديث أهل بيته الوحي والعصمة متظافرة فيه، إلا أن الاقتحام في البحث عن ذلك لائق بالبطل العلمي لأن التكامل البرزخي من امهات مسائل الحكم المتعالية، والسؤال المهم في المقام هو عن بيان نحو ذلك التكامل ولا مادة هناك والتكامل إنما هو في عالم المادة والطبيعة فتبصر.

قوله: و «يشبه أن يكون ما قاله بعض العلماء حقاً»، ذلك البعض هو المعلم الثاني أبو نصر الفارابي إنما تصدى لجواب ذلك السؤال المذكور آنفاً. وهذا الجواب هو تعلق النفوس بعد مفارقتها عن أجسادها العنصرية، بالأجرام السماوية تعلقاً ما أعني نحوها من التعلق بحيث لا تصير تلك الأجسام أبداناً لها حتى يلزم التناصح الباطل. و التعلق على عرض عريض و له مراتب لا يحصر في عدد خاص فانظر إلى تعلق بولده في أطواره و شؤوناته بحسب سنينه، فللوالد تعلق بولده في أوان كونه طفلاً رضيعاً نحوها من التعلق، و في أوان كونه مراهقاً نحوها آخر و هكذا في طول أعوامه. و أيضاً الإنسان المواجه للمرأة له نحو من التعلق بها، و له تعلق آخر بامواله و أحبابه و عشيرته. و كيف كان و لما لم يأت الفارابي بدليل قاطع قال الشيخ يشبه أن يكون قوله

آغاز و انجام (به ضميمه تعليقات)، متن، ص: ١٧٦

حقاً حيث أنه فرض ممكن و لا حجة على ردك أيضاً، إلا أن صاحب الأسفار أورد في كلامه دغدغة و تصدى لردك، و المتأله السبزواري استتصوب فرض الفارابي ببيان انحاء التعلق فراجع (ج ٩ ط ٢ ص ٤٢).

قوله: «و لا منع في المواد السماواه»، المواد السماوية كانها موجودات بربخية بين الموجودات الطبيعية العنصرية، و بين الموجودات النورية المجردة فتناسب تلك الأرواح في تعلقها بها دون حاشيتها فتبصر.

آغاز و انجام

اما کلام شیخ در مبدأ و معاد این است (ص ۱۱۴ ط ۱).

قال بعض اهل العلم، ممن لا يجازف في ما يقول، قوله ممكنا، وهو أن هؤلاء إذا فارقوا البدن، وهم بدنيون، وليس لهم تعلق بما هو أعلى من الأبدان. فيشغلهم التزام النظر إليها و التعلق بها عن الأشياء البدنية، وإنما لا نفسهم إنها زينة أبدانهم فقط، ولا تعرف غير الأبدان والبنيات، أمكن أن يعلقهم نوع شوقيهم إلى البدن ببعض الأبدان التي من شأنها أن تتعلق بها الانفس، لأنها طالبة بالطبع، وهذه مهياً بهيئة الأجسام دون الأبدان الإنسانية والحيوانية التي ذكرنا، ولو تعلق بها لم تكن إلا نفسها لها، فيجوز أن يكون ذلك جرما سماويا، لأن تصير هذه الانفس نفسها لذلك الجرم و مدبرة له، فإن هذا لا يمكن، بل يستعمل ذلك الجرم لامكان التخييل، ثم تتخيل الصور التي كانت معتقدة عنده وفي وهمه. فإن كان اعتقاده في نفسه وفي افعاله الخير و موجب السعادة، رأى جميلا، فيتخيل أنه مات و قبر، وكان سائر ما في اعتقاده للاخيار.

قال: و يجوز أن يكون هذا الجرم متولدا من الهواء والأدخنة والابخرة، مقارنا لمزاج الجوهر الذي يسمى روحًا، الذي لا يشك الطبيعيون أن تعلق النفس به لا بالبدن، وأنه لو جاذب أن لا يتحلل ذلك الروح مفارقًا للبدن والاختلاط ويقوم، وكانت النفس تلازم الملازم النفسي.

قال: و أصداد هؤلاء من الأشرار يكون لهم الشقاوة الوهمية أيضًا، و يتخللون أنه يكون لهم جميع ما قيل في السنة التي كانت لهم من العقاب للأشرار، وإنما حاجتها إلى البدن في هذه السعادة والشقاوة،

آغاز و انجام (به خميمه تعليقات)، متن، ص: ۱۷۷

بسبب ان التخييل و التوهم إنما يكون بالله جسمانية، الخ.

چنانکه ملاحظه می شود شیخ در مبدأ و معاد در شرف تصویب رأی فارابی است که گفته است این اهل علم کسی است که گزاف نمی گوید. و در عبارات مذکور از کتب یاد شده مکرر تذکر داده است

آغاز و انجام

که تعلق روح انسانی پس از مفارقت از بدن عنصری بدان اجرام قریب به روح بخاری از حیث صفا و لطافت، بدان نحو نیست که آن جرم بدن روح مفارق گردد تا تناسخ باطل لازم آید، بلکه همین اندازه که آلتی موضوع تخیل روح گردد چون تعلق را عرض عریض است. و مراد از روح که گفته است «مقارنا لمزاج الجوهر الذي يسمى روها»، روح بخاری است.

و آنکه فرموده است جمیع ما قيل في السنّة، مؤيد گفتار قبلی ما است که بحث از تکامل برزخی در کتب فلسفی از ارائه شرع پیش آمده است.

صاحب اسفار در چند جای کتاب نفس آن به خصوص در باب هشتم آن که در ابطال تناسخ است قول فارابی را نقل کرده است و در رد آن ابرام اکید از خود نشان داده و در تفوہ بدان سخت تشنیع نموده است. و تناسخ را به حق و باطل تقسیم کرده است که تناسخ حق تحول صفات و ملکات انسان است بصور مناسب آنها در صقع نفس انسان، و تناسخ باطل تعلق نفس انسان بعد از خروج از بدن عنصری به بدن دیگر است که محققًا باطل است و درباره تناسخ حق گفته است «ولذا قيل ما من مذهب الا و للتناسخ فيه قدم راسخ» و سپس اعظم علمائی

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۷۸

که قائل به تناسخ بوده‌اند قول آنان را به همین معنی تناسخ حق حمل کرده است چنانکه در آخر فصل اول باب هشتم کتاب نفس فرموده است:

و ظنی أن ما هو منقول عن اساطين الحكماء كافلاطون و من قبله من أreatestم الفلاسفة مثل سقراط و فيثاغورس و أغاثاذيمون و انبادقلس من اصواتهم على مذهب التناسخ لم يكن معناه الا الذي ورد في الشريعة بحسب النشأة الآخرة. وكذا ما نقل عن المعلم الأول من رجوعه من انكار التناسخ إلى رأى استاذة افلاطون كان في هذا المعنى من انبعاث النفوس الإنسانية الرديئة الناقصة في العلم والعمل أو في العلم فقط إلى صور تناسب نفوسها، إلى آخر ما أفاد قدس سره الشرييف ۱.

آغاز و انجام

ورود در بیان عبارات اسفار و تحقیق و تنقیب در مطالب آنها را فرصت دیگر باید و حدس را قم این است که انتساب تناسخ باطل به فرقه‌ای دور از صواب می‌نماید و فرقه‌ای به نام تناسخیه که در کتب ملل و نحل آمده است از همان نحو نظر فارابی در تکامل برزخی نفوس که یک نحو تعلق بدون نفس و بدن باشد پیش آمده است و به عبارت روشن‌تر این که دانشمندانی در دخالت ماده برای تکامل نفوس ناقصه انسانی پس از خروج از ابدان عنصریشان، چنان فرض‌هایی شبیه فرض و تصویر فارابی را عنوان کرده‌اند و دیگران به سر گفتارشان نرسیده‌اند که نظر آنان در تکامل برزخی نفوس و دخالت دادن ماده به نحوی از انحصار بدون این که نفس و بدن ثانوی صورت گیرد، می‌باشد. و سپس آن را دامن زده‌اند به تناسخ و تماسخ و تفاسخ و تراسخ تقسیم کرده‌اند که نسخ در انسان است، و مسخ در حیوان، و فسخ در نبات، و رسخ در جماد. و آنگاه در ابطال آن براهین و حجج اقامه

(۱) - (ج ۴ اسفار ص ۹۷-۹۸ ط ۱).

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۷۹

کرده‌اند، و تا کم کم سخن از تناسخ حق و تناسخ باطل پیش آمد که بدان اشاره کرده‌ایم لا جرم بزرگانی که شناخته شده‌اند آنان تناسخ حق را گفته‌اند، و آنان که ناشناخته مانده‌اند تناسخ باطل را. و قیصری و سایر مشایخ عرفا را در تناسخ حق سخن دیگر است به شرح قیصری بر فض شیئی فصوص الحكم رجوع شود (ص ۱۲۵ ط ۱)، و آن وجه را که صاحب اسفار در بیان تناسخ حق گفته است، قیصری نیز در همینجا ذکر کرده است چنانکه در کتاب عرفان و حکمت متعالیه در منابع اسفار گفته‌ایم.

آغاز و انجام

علاوه این که نویسنده‌گان ملل و نحل چون شهرستانی و ابن حزم متکلم مورخ‌اند نه حکیم محقق، لذا از مفاهیم ظواهر عبارات حکماء‌اللهی، اسنادهای بسیاری روا داشته‌اند و چیزهایی انگاشته‌اند.

تبصره: در صحف عارفان از تکامل برزخی نیز سخن به میان آمده است، چند مورد را که یادداشت داریم می‌نگاریم تا متتبع محقق را بکار آید:

الف- باب شصت و سه فتوحات مکیه محبی الدین عربی.

ب- فص شیشی فصوص الحكم، شرح قیصری (ص ۱۹۷ ط ۱) ج- کتاب التجلیات شیخ محبی الدین عربی.

د- فص شعیبی فصوص الحكم، شرح قیصری (ص ۲۸۴ ط ۱) هـ- فص عزیری فصوص الحكم.
شرح قیصری (ص ۳۱۳ ط ۱) و- اول فص الیاسی فصوص الحكم از شرح قیصری (ص ۴۱۲ ط ۱) و نیز آخر فص یونسی از همین شرح (ص ۳۸۵) و نیز در تفسیر فاتحه صدر قونوی در تفسیر رب العالمین (ص ۲۹۶- ۲۹۸ ط مصر) که در مزاج

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۸۰

عنصری و روحانی و ضروب غذاء که مظہر صفت بقاء و از سدنہ اسم شریف باقی‌اند، بحث می‌کنند شاید در تکامل برزخی نفوس بکار آیند، و همچنین آخرين فصل کتاب اسفار که در کیفیت تجدد احوال و آثار اهل جنت و نار است.

صاحب اسفار در آخر فصل ۱۱ باب دهم آن (ج ۴ ص ۱۴۷ ط ۱) آراء و اقوالی از اساطین حکمت که از مشکاه نبوت مقتبس بودند چون سocrates و افلاطون نقل می‌کند، که ناظر به تکامل برزخی نفوس‌اند. با این که این مسأله را اهمیت بسزا است و اعظم حکماء از قدیم الدهر بدان قائل و معتقد بودند، هنوز راهی برای اثبات آن بصورت براهین فلسفی و موازین منطقی ارائه ندادند و

آغاز و انجام

غايت قصواي نظرشان در اين مطلب مهم همان نظر فارابي است که نظر دانشمندان قبل از او نيز بوده است به ياني که در توجيه و تصحیح تناصح گفته ايم.

ص ۴۴ سوم و انياب و اظفار.

کلامي بغایت متن در تکامل بروزخی است. و این سوم و انياب و اظفار و قرون از هوام و سیاع و انعامی است که در تناصح به معنی صحیح بدان اشارت شده است فتبصر.

ص ۵۴ و مرگ را ب صورت کبش املح، و دوزخ را ب صورت اشتري،

هر دو امر ناظر به دو قسم روایت است و بیان خواجه در وجه آن لطیف است که در اولی فرمود «تا بمرگ مرگ الخ»، و در دومی «تا أهل اعيان الخ»:

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۸۱

الف- بحار از کتاب حسین بن سعید باسناده عن أبي جعفر علیه السلام قال:

اذا أدخل الله أهل الجنة، و اهل النار النار، جيء بالموت فى صورة كبش حتى يوقف بين الجنة و النار، قال: ثم ينادي مناد يسمع أهل الدارين جمیعاً يا أهل الجنة يا أهل النار فإذا سمعوا الصوت أقبلوا، فيقال لهم أ تدركون ما هذا؟ هذا هو الموت الذى كتم تخافون منه فى الدنيا. فيقول أهل الجنـة: اللـهم لا تدخل الموت علينا. قال:

و يقول اهل النار اللـهم ادخل الموت علينا. قال ثم يذبح كما تذبح الشـاء. قال: ثم ينادي مناد لا موت أبداً أـيقـنـواـ بالـخـلـودـ. قال: فيـفـرـحـ أـهـلـ الـجـنـةـ فـرـحـاـ لـوـ كـانـ أـحـدـ يـوـمـئـدـ يـمـوتـ مـنـ فـرـحـ لـمـاتـواـ. قال ثم قـرأـ هذهـ الآـيـةـ أـ فـمـاـ نـحـنـ بـمـيـتـيـنـ إـلـاـ مـوـتـنـاـ الـأـوـلـىـ وـ مـاـ نـحـنـ بـمـعـذـبـيـنـ إـنـ هـذـاـ لـهـ الـفـوزـ الـعـظـيمـ لـمـثـلـ هـذـاـ فـلـيـعـمـلـ الـعـالـمـوـنـ. قال و يـشـهـقـ أـهـلـ الـنـارـ شـهـقـهـ لـوـ كـانـ أـحـدـ يـمـوتـ مـنـ شـهـيـقـ لـمـاتـواـ وـ هـوـ قـوـلـ اللهـ عـزـ وـ جـلـ وـ اـنـذـرـهـمـ يـوـمـ الحـسـرـهـ إـذـ قـضـىـ الـأـمـرـ ۱ـ.

آغاز و انجام

و روایات دیگر به همین مضمون و قریب بدان در همین باب بحار روایت شده است. کبش املح یعنی گوسفند سپید سیاهی آمیخته.

مرگ به صورت گوسفند دو رنگ سیاه و سفید از این رو متمثلاً می‌شود که انسان عمر خود را در شب و روز که سیاه و سپیداند گذرانده است. جالبتر اینکه این کبش املح، بدست حضرت یحیی پیغمبر سلام الله علیه ذبح می‌شود که یحیی است و مشتق از حیوه است که مرگ مرگ است یعنی از بین برندۀ موت است، پس ذبح بودن یحیی علیه السلام خود سر دیگر است فتدبر.

(۱)- (باب ذبح الموت بین الجنۃ والنار والخلود فيها من معاد البحار ج ۳ ط ۱ ص ۳۹۱).

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۸۲

و يقال انه يأتي يحيى على نبينا و عليه السلام و بيده الشفرة فيضجع الموت و يذبحه الخ ۱ .
ب- و دوزخ را بـ صورت اشتري، كما روـي عن الصادق عليه السلام فـي تفسير قوله تعالى: وَ جِئْ
يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ (فجر / ۲۴).

اذا كان يوم القيمة تقاد جهنم على صورة جمل بسبعين الف زمام في يد سبعين الف ملك الى أن
يطلع على الخلق.

در تفسیر مجمع البیان در بیان کریمه فوق و جئے یوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ روایت شده است:
روی مرفوعا عن أبی سعید الخدری قال: لما أنزلت هذه الآية تغیر وجه رسول الله صلی الله علیه و
آلہ و عرف فی وجہه حتی اشتد علی أصحابه ما رأوه من حاله. و انطلق بعضهم علی بن ابی
طالب علیه السلام فقالوا: يا علی لقد حدث أمر قد رأیناه فی نبی الله صلی الله علیه و آلہ.

آغاز و انجام

فجاء على عليه السلام فاحتضنه من خلفه، ثم قبل بين عاتقيه، ثم قال يا نبى الله بابى أنت وأمى ما الذى حدث اليوم؟ قال: جاء جبرئيل فأقرأنى و جىء يومئذ بجهنم. قال: فقلت كيف ي جاء بها؟ قال يجيء بها سبعون الف ملك يقودونها بسبعين الف زمام فتشرد شرده لوركت لا حرقت اهل الجمع. ثم ا تعرض لجهنم فتقول مالى و لك يا محمد فقد حرم الله لحمك على فلا يبقى أحد الا قال نفسى نفسى و ان محمدا يقول رب امتى امتى.

و در تفسیر در منثور نیز روایت شده است:

قال رسول الله صلی الله عليه و آله و سلم: اذا كان يوم القيمة تقاد جهنم بسبعين الف زمام بيد سبعين الف ملك فتشرد شرده لوركت لا أن الله حبسها لأحرقت السماوات والارض.

و روایات دیگر بهمین مضمون دو روایت یاد شده و نظیر آن

(۱) - (فصل اول باب ۱۸ عین اليقين فيض که آخر کتاب است ص ۲۳۶ چاپ سنگی).

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۸۳

در جوامع و تفاسیر مروی است.

فصل چهاردهم

ص ۵۷ در اشاره بدرهای بهشت و دوزخ.

این فصل را اهمیت دیگر است، در فهم مقصود این فصل دقت بسزا لازم است. درهایی که در این فصل نام برده شده است درهایی است که به روی هر فرد انسان باز است همین درها برای شخصی ابواب نعمت‌اند و برای دیگری نقمت. شخصی از همین درها بهشتی بلکه بهشت می‌شود، و دیگری دوزخی بلکه دوزخ. سعادتمند کسی است که واردات و صادرات این ابواب را در تحت

آغاز و انجام

مراقبت خویش داشته باشد و این مراقبت، کشیک نفس کشیدن است که جهاد اکبر است. و به عبارت اخیری این مراقبت حفظ طهارت است در همه احوال و در همه شئون و اطوار وجودی شخص از طهارت کسوت تا طهارت قلب و سر. حدیث مروی از رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود:

«دم علی الطهارہ یوسع علیک الرزق» و رزق عمدہ برای انسان من حیث هو انسان معارف حقه الهیه است.

در اوائل مصبح الانس بین المعقول و المشهود فی شرح مفتاح غیب الجمع و الوجود (ص ۱۱ ط ۱)، مراتب طهارت بیان شده است محرر این تعلیقات، آن را با تضمین آیات و روایات ترجمه بفارسی کرده است و در رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم آورده است (ص ۴۱-۴۷) خواهی، رجوع کن.

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۸۴

بدان که در عدد حواس ظاهر اختلاف است، بعضی بیش از پنج گفته‌اند، و بحث آن را شیخ رئیس در فصل پنجم مقاله اولی کتاب نفس شفاء (ج ۱ ط ۱ ص ۲۹۰) و نیز در آخر فصل سوم مقاله دوم آن (ص ۳۰۱) عنوان کرده است، و همچنین مولی صدرا در فصل دوم باب چهارم کتاب نفس اسفار (ج ۴ ط ۱ ص ۳۹). و زائد از پنج را سرانجام به همان حواس پنجگانه ارجاع داده‌اند که در حقیقت به قوه لامسه برمی‌گردند.

شیخ در موضع اول یاد شده پس از تعریف قوه لامسه گفته است:

و يشبه أن تكون هذه القوة - يعني بها اللامسة عند قوم لا نوعاً أخيراً بل جنساً لقوى اربع أو فوقها منبئه معاً في الجلد كله: واحدتها حاكمة في التضاد الذي بين الحار والبارد، و الثانية حاكمة في التضاد الذي بين الرطب واليابس، و الثالثة، حاكمة في التضاد الذي بين الصلب واللين، و الرابعة

آغاز و انجام

حاکمهٔ فی التضاد الذی بین الخشن و الاملس الا أن اجتماعها فی آله واحدهٔ یوهم تأحدها فی الذات.

و در موضع دوم یاد شده گوید:

و يشبه أن تكون قوى اللمس قوى كثيرة كل واحد واحد منها تختص بمضادة فيكون ما تدرك به المضادة التي بين الحار و البارد غير الذي تدرك به المضادة التي بين الثقيل و الخفيف فان هذه افعال أولية للحس يجب أن تكون لكل جنس منها قوه خاصه، الا أن هذه القوى لما انتشرت في جميع الآلات بالسوية ظلت قوه واحدة الخ و فصل يازدهم باب چهارم نفس اسفار در انحصر حواس خمس و احتجاج بر آنست (ج ۴ ص ۴۸ ط ۱).

مطلوب مهم اين است که بدانی اين قوای انسانی هم درهای بهشتاند و هم درهای دوزخ. تا آن کس که مستعمل آنهاست چه کسی

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۸۵

باشد؟ اگر بهشتی است این قوى درهای بهشتاند و بهشت ساز، و اگر دوزخی است درهای دوزخاند و دوزخ ساز. و اين مستعمل توبي و آن درها توبي که آن سازنده توبي و آن ساخته شده توبي ما أصابكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ (نساء ۸۰) شايد توهيم شود که دور لازم آيد، دفع آن را از درس سی و یکم و سی و دوم معرفت نفس طلب باید کرد. و خلاصه وزان اين دور ورد آن همانست که صاحب اسفار در آخر فصل نهم باب يازدهم كتاب نفس اسفار عنوان کرده است که:

فإن قلت فيلزم الدور مما ذكرت لأن الاشتياق والسلوك إليه تعالى يتوقف على العلم به، و العلم به يتوقف على السلوك نحوه و الاشتياق نحوه لأن العلم هو الغاية القصوى. قلت نعم العلم هو الأول و الآخر والمبدأ والمنتهى و لكن لا يلزم الدور المستحيل لتفاوت مراتب العلم بالقوه و الضعف، فالذى

آغاز و انجام

هو مبدأ اصل العمل نحو من العلم الحاصل بالتصديق الظني أو الاعتقاد التقليدي لساكن النفس فان ذلك مما يصلاح لان يصير مبدأ العمل للخير، و الذى هو الغاية القصوى للعمل و السلوك على الصراط المستقيم هو نحو آخر من العلم و هو المشاهدة الحضورية و الاتصال العلمي المسمى بالفناء فى التوحيد عند العارفین ۱

ص ۵۷ پنج ظاهر و آن حواس خمس است.

عارف رومی در اول دفتر ثانی مثنوی گوید:

ای خران را تو مزاحم شرم دار

راه حس راه خرانست ای سوار

آن چو زر سرخ و این حسها چو مس

پنج حسی هست جز این پنج حس

حس مس را چون حس زر کی خرند

اندر آن بازار کاهل محشرند

حس جان از آفتابی میچرد

حس ابدان قوت ظلمت میخورد

(۱) (ج ۴ ص ۱۶۰ ط ۱)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۸۶

در بر حق داشت بهتر طاعتی

هر که از حس خدا دید آیتی

پس بدیدی گاو و خر الله را

گر بدیدی حس حیوان شاه را

آغاز و انجام

جز حس حیوان ز بیرون هوا

گر نبودی حس دیگر مر ترا

کی بحس مشترک محرم شدی

پس بنی آدم مکرم کی بدی

ص ۵۷ و دو باطن و آن خیال و وهم است.

قوه خیال را در کتب طب مصوره نامند و به همین اسم در کتب فلسفه انتقال یافته است و با قوه مصوره نقشبند که در کتب فلسفی آمده است فقط اشتراک در اسم دارند. شیخ در اول فصل دوم

مقاله چهارم نفس شفاء گوید:

ان القوه المصوره التى هي الخيال هي آخر ما يستقر فيه صور المحسوسات (ص ۳۳۴ ج ۱ ط ۱) و گاهی برای تمیز قوه مصوره نقشبند از قوه مصوره بمعنى خیال وصف طابعه یعنی نقشبند برای مصوره آورند چنانکه باز شیخ در کلیات قانون می فرماید:

و اما المصوره الطابعه فهى التى يصدر عنها باذن خالقها تبارك و تعالى تخطيط الاعضاء الخ ۱.

و چنانکه گفته ایم امر مهم در این فصل شریف این است که بدانی این مشاعر یکی را درهای بهشت است و دیگری را درهای دوزخ چنانکه یک شخص را در یک وقت درهای بهشت‌اند و وقت دیگر درهای دوزخ، و لکن درباره وهم بحثی ارزشمند است که و هم عقل ساقط است و نگارنده آن را در نکته‌ای از هزار و یک نکته تقریر و تحریر کرده است که از جهت نفاستش، در اینجا درج می‌کنیم:

(۱)-(ص ۱۴۱ چاپ سنگی وزیری).

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۸۷

آغاز و انجام

نکته، در اینکه وهم عقل ساقط است

غرض ما در این نکته این است که وهم مرتبه نازله عقل است و بعبارت دیگر وهم عقل ساقط است. بدان که مشاهه انواع ادراک را چهار نوع دانسته، و شیخ در فصل دوم مقاله دوم نفس شفاء بتفصیل عنوان کرده است (ج ۱ ط ۱ ص ۲۹۵) و از انواع تعبیر به اصناف فرموده است بدین عبارت: «الفصل الثاني في تحقيق اصناف الادراكات التي لنا الخ» فتدبر.

و عجب اینکه در فصل هشتم نمط سوم اشارات، تثبیت در اقسام ادراک فرموده است و آن را بعنوان تنبیه ذکر کرده است که: «تنبیه، الشیء قد یكون محسوسا عند ما یشاهد الخ» و محقق خواجه نصیر الدین در شرح آن در بیان انواع ادراک چهارگانه داد سخن را داده است و چنین آغاز فرموده است: لما فرغ من بیان معنی الادراک أراد أن ینبه على انواعه و مراتبها، و انواع الادراک اربعه احساس و تخیل و توهّم و تعقل، فالاحساس ادراک الشیء الخ.

در کلام شیخ که متن است به تثبیت اقسام ادراک، و شرح خواجه به تربیع آن تأمل لازم است بخصوص که در شفاء تعبیر به اصناف نموده است و در اشارات تثبیت را معنون به تنبیه کرده است.

و صدر المتألهین مطابق اصل اصیل تثبیت که عوالم را سه قسم میدانند انواع ادراک را نیز سه قسم می‌داند و وهم را عقل ساقط میدانند و این مطلب اسنی و اسمی را در سه جای کتاب شریف اسفار که ام الكتاب مؤلفات او است عنوان می‌کند اول در فصل چهاردهم

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۸۸

طرف اول مرحله دهم آن که در اتحاد عاقل بمعقول است در اینجا بطور اجمال مطلب را عنوان فرمود بدین عبارت:

آغاز و انجام

اعلم ان الفرق بين الادراك الوهمي و العقلى ليس بالذات بل امر خارج عنه و هو الاضافة الى الجزئي و عدمها فبالحقيقة الادراك ثلاثة انواع كما ان العوالم ثلاثة و الوهم كأنه عقل ساقط عن مرتبته ۱.

موضع دوم در فصل سوم باب پنجم كتاب نفس اسفار که بطور تفصيل در آن بحث فرموده است و برای مدعی حجت اقامه نموده است بدین صورت:

اعلم أن الوهم عندنا وإن كان غير القوى التي ذكرت إلا انه ليست له ذات مغايرة للعقل بل هو عبارة عن اضافة الذات العقلية الى شخص جزئي و تعلقها به و تدبيرها له، «فالقوه العقلية المتعلقة بالخيال هو الوهم»، كما ان مدرکاته هي المعانى الكلية المضافة الى صور الشخصيات الخيالية و ليس للوهم في الوجود ذات أخرى غير العقل كما ان الكلى الطبيعي و الماهيه من حيث هي لا حقيقة لهمما غير الوجود الخارجى او العقلى.

و الحجة على ما ذكرنا ان القوه الوهميه اذا ادركت عداوه شخص معين، فاما أن تكون مدرکة للعداوه لا من حيث انها في الشخص المعين، او لم تدركها الا من حيث انها في الشخص المعين؛ فان كان الاول فالوهم قد ادرك عداوه كلية فالوهم هو العقل. و ان كان الثاني فمن الظاهر المكشوف في العقل ان العداوه ليست صفة قائمه بهذا الشخص، و على تقدير قيامها به كانت محسوسه كوجده و وحدته فان (تعليق لكون وجوده و وحدته محسوسين) وجود الجسم الشخص عين جسميته و وحدته عين اتصاله، و كان ادراك عداوته قادرًا وجوده و وحدته فكان ادراكه حينئذ بالحس لا بالوهم.

و بالجمله كل معنى معقول كلی اذا وجد في الاشخاص الجزئية فوجوده فيها اما باعتبار ان الذهن ينتزع منها ذلك المعنى كالعلية و المعلولية و التقدم و التأخر و سائر الاضافات كالابوه و البنوه و غيرها؛ و اما

آغاز و انجام

(١) (ج ١ رحلی ص ٢٩١).

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ١٨٩

باعتبار أن لها صورة في تلك الأشخاص كالسود والرائحة والطعم، فادراك القسم الأول أما بالعقل الصرف و ذلك إذا كان ادراكه مع قطع النظر عن متعلقاتها، و أما بالوهم اذا ادرك متصلة بشخص معين أو اشخاص معينة و ادراك القسم الثاني (و هو ما لها صورة في الاشخاص) بشيء من الحواس او بالخيال. فالعداوة مثلا من قبيل القسم الاول و ان كانت متعلقة بخصوصية فهي امر كل مضاف الى تلك الخصوصية و ليس لها قيام بالاجسام و ادراكه بالوهم لا بالحس فالوهم يدرك الكل المقيد بقيد جزئي ١.

موضع سوم در آخر فصل پنجم همین باب مذکور از کتاب نفس اسفار که نسبت به حجت مذکور متمم و مکمل یکدیگرند و در این موضع بتحقیقی اینیق مدعی را اثبات می نماید بدین بیان:

و التحقيق ان وجود الوهم كوجود مدركاته أمر غير مستقل الذات و الهوية (يعنى بل هو مرتبة نازلة من العقل) و نسبة مدركاته الى مدركات العقل كنسبة الحصة من النوع الى الطبيعة الكلية النوعية، فان الحصة طبيعة مقيدة بقيد شخصى على أن يكون القيد خارجا عنها و الاضافه اليه داخلا فيها على أنها اضافه لا على أنها مضاف اليه، و على أنها نسبة و تقيد لا على أنها ضميمة و قيد فالعداوة المطلقة يدركها العقل الخالص، و العداوة المنسوبة الى الصورة الشخصية يدركها العقل المتعلق بالخيال.

و العداوة المنضمة الى الصورة الشخصية يدركها العقل المشوب بالخيال.

آغاز و انجام

فالعقل الخالص مجرد عن الكونين (أى الكون الخارجى، و الكون الخيالى) ذاتا و فعلا؛ و الوهم مجرد عن هذا العالم ذاتا و تعلقا و عن الصورة الخيالية ذاتا لا تعلقا و الخيال مجرد عن هذا العالم ذاتا لا تعلقا.

و نسبة الارادة أى القوة الاجماعية الى الشهوية الحيوانية فى باب التحرير كنسبة الوهم الى الخيال فى باب الادراك و كل واحدة منها عندنا قوه مجردة عن المادة^۲.

قبل از ملا صدراء، استادش میرداماد در جذوه یازدهم جذوات و هم

(۱)- (ج ۴ ط ۱ ص ۵۲)

(۲)- (ج ۴ ط ۱ ص ۵۹)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۹۰
را مدرک بر سبیل استقلال و انفراد ندانسته است یعنی آن را مرتبه نازله عقل و عقل ساقط دانسته است و عبارتش در جذوات این است:

در کتاب نفس از علم طبیعی و در طبقات علم ما فوق الطبيعة به منصه تبیین و میقات تقریر رسیده و ما در کتاب تقویم الایمان بر جهت قصوی و نمط اقصی باذن الله سبحانه بیان کرده ایم که مراتب ادراکات انسانی از رهگذر حواس خمسه جسدانی و حاسه سادسه عقلانی منحصر در چهار نوع است احساس و تخیل و توهם و تعقل، اگرچه وهم بر سبیل استقلال و انفراد مدرک نیست یا آنکه رئیس حواس و والی مشاعر دماغیه نیست بلکه بمشارکت خیال ادراک می کند و از این جهت مدرکاتش که معانی غیر محسوسه است تخصص جزئیت و خصوصیت شخصیت می یابد و بنا بر

آغاز و انجام

ملاحظه این اعتبار شریک سالف ما در نمط ثالث اشارات تثبیت قسمت کرده انواع ادراکات را سه شمرده است، الخ.

راقم گوید که ما در کتاب عرفان و حکمت متعالیه بمنصه ثبوت رسانده‌ایم که مطالب عرشی و ثقيل کتاب شریف اسفار منقول از صحف کریمه عرفانیه است و جناب صدر المتألهین آنها را مبرهن فرموده است و ما مأخذ آنها را از صحف عرفانیه چون فتوحات مکیه و فصوص الحكم و غیرهما، در کتاب یاد شده ذکر کرده‌ایم و در حواشی اسفار یادداشت نموده‌ایم و تحریر آن هنوز به پایان نرسیده است، مقصود این که از جمله مسائل همین مسأله بودن و هم مرتبه نازله عقل است که علاوه بر این که جناب شیخ رئیس در اشارات قائل به تثبیت اقسام شده است و در شفاء هم تعبیرش آن بوده است که بعرض رسانده‌ایم علامه قیصری در اواخر شرح فص آدمی فصوص الحكم فرماید:

و من أمعن النظر يعلم أن القوة الوهمية هي التي اذا قويت و تنورت تصير عقلا مدركا للكليات و ذلك لانه نور من انوار العقل الكلى المنزلى الى العالم السفلى مع الروح الانسانى فصغر و ضعف نوريته و ادراكه

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۹۱

بعده من منبع الانوار العقلية فتسمى بالوهم فإذا رجع و تنور بحسب اعتدال المزاج الانسانى قوى ادراكه و صار عقلا من العقول كذلك العقل ايضا و يصير عقلا مستفادا. ۱
و دیگر اینکه ما مطلب شریف این نکته را در رساله علم که در دست تألیف است عنوان کرده‌ایم و برای تقریب بدان چنین تمثیل و تقریر نموده‌ایم:

سخن در انواع عدیده بودن ادراکات است. این عنوان اعنی انواع عدیده بودن ادراکات جدا باید محفوظ باشد؛ حال گوییم مثلا ابصار نوعی از انواع احساس و ادراک است آیا اگر مبصر از روزنه‌ای

آغاز و انجام

و سوراخ سوزنی مرئی شود، بصرف این که از سوراخ و روزنه مرئی شده است و مبصر محدود و مقید گردیده است دو نوع احساس یعنی ابصار است و یا یک نوع است؟ باید گفت یک نوع احساس به نام ابصار است هر چند یکی موسع و دیگری مضيق است و همچنین ابصارهای بصر قوی و ضعیف. همچنین معنای مطلق و معنای مقید هر دو یک معنی‌اند جز این که یکی مقید و محدود است و دیگری مطلق و مرسل.

اطلاق و تقييد معنی موجب دو نوع ادراک نمي‌گردد هر چند بوسيله دو آلت و دو قوه بوده باشد فافهم.

ص ۵۷ چه مفکره و حافظه و ذاکره از مشاعر نیستند.

بدان که قوه و هم، رئيس و حاکم اکبر در حیوانات است که در انسان شائی از شئون نفس ناطقه عاقله و مسخر اوست چنانکه همه حیوانات مسخر انسانند. در حیوان نسبت قوه وهمیه به دیگر قوى

(۱)- (ص ۹۱ چاپ سنگي اعلای ايران)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۹۲

كه مرءوس اويند، نسبت نفس ناطقه به قواي او است. لذا ادراكات حيوانات ادراكات وهمي است، و ادراكات انسان ادراک عقلی. مثلا ابصار حيوان ابصار وهمي است ولی ابصار انسان ابصار عقلی است بدین سبب انسان از ادراكات خود منتقل به کشف حقائق می‌شود، بخلاف حيوان. خواه کشف از راه ترتیب مقدمات صغیری و کبری به موازین علم منطق باشد، و خواه از راه شهود و طریق بلکه طرق مرموز نفس در ادراکاتش ورای صنعت میزانی چون حدس و فوق آن زیرا که طریق تحصیل معارف منحصر به فن منطقی نیست؛ لذا ادراک و هم انسانی نیز و هم عقلی و ادراک عقلی است که

آغاز و انجام

نفس ناطقه عاقله را شئون و اطوار است، از مرتبه نازله آن که بدن است گرفته تا مقام فوق تجرد و فوق کمال همه ادراک انسانی است، که در مرحله لمس، انسان لامس است؛ و در مرتبه خیال، انسان متخیل و هکذا در واهمه و در قوه وهمیه رئیس حاکمه در حیوان و در مقامات فوق آن.

این نکته علیا را جناب شیخ در دو جای شفاء افاده فرمود: یکی در اول فصل سوم از مقاله چهارم نفس آن (ج ۱ ص ۳۳۹ ط ۱)، و دیگر در فصل دوم مقاله چهارم الهیات آن (ج ۲ ط ۱ ص ۱۱۷)، و کلام شریف او در موضع اول این است:

الإنسان قد يعرض لحواسه و قواه بحسب مجاورة النطق ما يكاد أن تصير قواه الباطنة نطقية مخالفه للبهائم، فلذلك يصيب من فوائد الأصوات المؤلفة، والالوان المؤلفة، والروائح والطعوم المؤلفة، ومن الرجاء والتمني أمورا لا تصيبها الحيوانات الأخرى؛ لأن نور النطق كانه فائض سائح (سانح - خ) على هذه القوى. و هذا التخييل ايضا الذى للإنسان قد صار موضوعا للنطق بعد ما انه موضوع للوهم فى الحيوانات حتى

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۹۳

ينتفع به فى العلوم، و صار ذكره ايضا نافعا فى العلوم كالتجارب التى تحصل بالذكر، والارصاد الجزئية وغير ذلك و موضع دوم آن نيز به همین وزان در تجانس قوى با قوه نطقیه مطالب شریف دارد.

محرر این تعلیقات گوید: شیخ بزرگوار با این رفت کلام چرا نمی فرماید که نفس جسمانیه الحدوث است و به تنها یی همه قوای خود است به این معنی که وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است و او را رتبه فوق وحدت عددی، و فوق مقام تجرد است، تا از این حقیقت انتقال یابد به نظام وجود و قائل به وحدت شخصیه وجود بشود از در معرفت در نفس بنگرد که «هو في السماء الله و في الأرض الله» و هو الأولُ و الآخرُ و الظاهرُ و الباطنُ، و در نتیجه از وسوسه‌ها و

آغاز و انجام

دغدغه‌ها و شکوک و شبیه‌های مشاء و متوغلان در کثرت، در مسائل ربط حادث به قدیم، و علم باری تعالی به جزئیات علی وجه جزئی و نظائر آنها رهایی یابد؟! تبصره: قوه وهمیه که رئیس و حاکم اکبر قوای حیوانی است که در حیوانات تمام قوی مادون اویند، همان قوه واهمه است که آن را وهم و قوه وهمیه نیز گویند. این قوه مدرک معانی جزئیه است که چون در قوای حیوانی شریف‌ترین قوه است که مدرک معانی جزئیه است لذا اسم رئیس ایشان را که قوه وهمیه است بر او گذاردند هر چند تمام قوای مادون او از شئون او هستند که اگر در حیوانات است همه ادراکات آنها وهمی است و اگر در انسان است همه ادراکات نطقی و عقلی است. بنا بر این در موارد استعمال اگر سخن در قوه مدرکه جزئیات است همین قوه وهمیه به معنی واهمه است، و

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۹۴

اگر سخن در قوه رئیس حاکم بر همه است باز همین قوه وهمیه بدین معنی است و به معنی اول چون گویند قوه مرتبه در نهایت تجویف او سلطان این قوه در فعل اوست فتبصر.

مثلاً شیخ در آخر فصل اول مقاله چهارم نفس شفاء گوید:

و في الانسان للوهم احكام خاصه من جملتها حمله النفس على أن تمتع وجود أشياء لا تخيل ولا ترسم فيه و تأبinya التصديق بها. فهذه القوه لا محالة موجوده فينا. و هي الرئيسه الحاكمه في الحيوان حكما ليس فصلا كالحكم العقلى، و لكن حكما تخيليا مقرتنا بالجزئيه وبالصورة الحسيه و عنه تصدر اكثرا افعال الحيوانية .^۱

و در اواسط فصل پنجم مقاله اولی آن گوید:

آغاز و انجام

القوه الوهميه و هي قوه مرتبه فى نهايـه التجويف الاوسط من الدماغ تدرك المعانى الغير المحسوسه الموجودة فى المحسوسات الجزئية كالقوه الموجوده فى الشاء الحاكمه بأن هذا الذئب مهرب عنـه، وأن هذا الولد هو المعطوف عليه.

خلاصه کلام، غرضم این است که قوه وهميه رئیس و حاکم اکبر همه قوای حیوانی در حیوانات است که همه آنها شئون او هستند یعنی تمام افعال حیوانی فعل قوه وهم است و به او مستنداند جز اینکه در افعالی که مادون ادراف معانی جزئیه‌اند هر یکی را اسمی خاص است که آن حس مشترک است، و دیگری خیال، و دیگری متصرفه است تا این که مدرکه معانی جزئیه را به جهت شرافت فعل به رئیس اسناد داده‌اند که گفته‌اند مدرک معانی جزئیه قوه وهم است هر چند در حقیقت مدرک صور جزئیه و متصرف و خازن و حافظ،

(۱) - (ص ۳۳۴ و ۳۳۳ ج ۱ ط ۱).

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۹۵

همین رئیس است.

چون تبصره در بیان این نکته مهم که متمم آن مطلب بسیار شریف قبل از آنست دانسته شد گوییم: مفکره وصف و عنوان عقل است در حالی که مستعمل قوه متصرفه است که در این حال وصف و عنوان متفکره از آن قوه متصرفه است و گاهی اطلاق مفکره بر خود متصرفه نیز کرده‌اند.

بیانش این که قوه متصرفه کارش ترکیب محسوسات بعضی به بعضی است، و تفصیل محسوسات بعضی از بعضی، حال بدان که این قوه متصرفه را که کارش ترکیب و تفصیل است در اصطلاح کتب طب آن را بطور اطلاق مفکره نامند، و لکن در کتب معقول اگر قوه متصرفه را وهم استعمال کند متخیله نامند و وهم را مخیله و لکن نه باطلاق بلکه در حالی که مستعمل قوه متصرفه است. و

آغاز و انجام

همین قوه متصرفه را متفکره گويند در وقتی که عقل مستعمل اوست چنانکه شیخ در فصل پنجم تعلیم سادس کلیات قانون (ص ۱۴۷ و ۱۴۸ طبع وزیری) گويد:

القوه النفسيانه تشتمل على قوتين هي كالجنس إحداهما قوه مدركه، الى قوله: و القوه المدركه في الباطن أعني الحيوانيه و هي كالجنس لقوى خمس احديها القوه التي تسمى الحس المشترك، و الثانية القوه التي يسميهما الاطباء مفكره، و المحققون يسمونها تاره تخيله، و تاره مفكره فان استعملتها القوه الوهميه الحيوانيه سموها تخيله، و ان اقبلت عليها القوه النطقية و صرفتها على ما ينتفع هي به منها سميت مفكره! و نيز در فصل اول مقاله چهارم نفس شفاء در اثبات قوه متصرفه و متفکره و تخيله بودنش گويد:

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۹۶

قد نعلم يقينا ان فى طبيعتنا أن نركب المحسوسات بعضها الى بعض، و أن نفصل بعضها عن بعض لا على الصورة التي وجدناها عليها من خارج، و لامع تصديق بوجود شيء منها أولا وجوده، فيجب أن تكون فيما قوه نفعل ذلك بها و هذه هي التي اذا استعملتها العقل تسمى مفكره، و اذا استعملتها قوه حيوانيه تسمى تخيله ۱.

مراد از قوه حيوانيه وهم است که همان قوه وهميه است. و در آخر همین فصل گويد: و يشبه أن تكون القوه الوهميه هي بعينها المفكره و المخيله و المذكرة و هي بعينها الحاكمه فتكون بذاتها حاكمه و بحركاتها و افعالها تخيله و متذكرة الخ.

این کلام شیخ نص است در فرق میان هر یک از مفكره و مخيله و مذکره با متفکره و متخيله و متذکره که وصف اول بلحاظ خود قوه بکار گیرنده است، و وصف دوم بلحاظ آن قوهای که بکار گرفته شد و ظاهرا اطلاق مفكره بر قوه متصرفه از تصحیف نساخت باشد فتأمل.

آغاز و انجام

اما حافظه و ذاکره را نیز عند التحقیق یک قوه گفته‌اند که چون خزانه معانی جزئیه است حافظه است، و چون وهم این خزانه را می‌شوراند و مخزوناتش را عرض می‌دهد یعنی سان می‌دهد تا مطلوب خود را بیابد و گمشده‌اش را پیدا کند و فراموش شده‌اش را بیاورد ذاکره نامند و ذاکره را متذکره نیز گویند که وهم مذکره است و بلحاظ تصرف در این قوه که خزانه است متذکره. بوزان تصرفش در متصرفه.

شیخ در اواسط فصل پنجم مقاله اولی نفس شفاء در تعذید قوای

(۱) - (ج ۱ ص ۳۳۳ ط ۱).

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات) متن ۱۹۷ نکته، در اینکه وهم عقل ساقط است ص :

۱۸۷

نفس گوید:

ثم القوه الحافظة الذاکرة و هي قوه مرتبه فى التجويف المؤخر من الدماغ، تحفظ ما تدركه القوه الوهميه من المعانى الغير المحسوسه فى المحسوسات الجزئية الخ.

و در آخر فصل اول مقاله چهارم نفس شفاء که در بیان حواس باطنی است گوید: و خزانه مدرک المعنی هو القوه التي تسمى حافظة. و هذه القوه تسمى ايضا متذكرة فتكون حافظة لصياتتها ما فيها، و متذكرة لسرعة استعدادها لاستثنائتها و التصور به مستعیدة اياه اذا فقد. الخ ۱.

و در آخر فصل پنجم مقاله اولی گوید:

آغاز و انجام

الوهم تخدمه قوتان، قوه بعده و قوه قبله، فالقوه التي بعده هي القوه التي تحفظ ما اداه الوهم أى الذاكره؛ والقوه التي هي قبله هي جميع القوى الحيوانيه. ۲

ص ۵۷ و هر نفس که متابعت هوی کند

شروع است در بیان درهای دوزخ، انسان از درهای دوزخ، دوزخی می‌شود. چون قوى و عمال نفس در تحت فرمان عقل نباشند هر یک آنچه را که در انسان می‌آورند همه شاخه‌های دوزخ‌اند، و دانستی که انسان به علم و عمل سازنده خود است. در این مطلب نکته‌ای در هزار و یک نکته داریم و آن این که:

هر یک از اخلاق فاسد شاخه‌ای از درختهای دوزخ است و هر کس متصل به شاخه‌ای از شاخه‌ها باشد او را بدوزخ می‌کشاند از این

(۱) - (ج ۱ ص ۳۳۴ ط ۱).

(۲) - (ص ۲۹۳ ج ۱ ط ۱)،

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۹۸

جهت که آن خلق، ملکه و رنگ ثابت او شده است بلکه در ذاتش فرو رفته بلکه با وی یکی گردیده است پس ذاتش فرعی و شاخه‌ای از دوزخ است که منتهی به آن خواهد شد.

عارف رومی در این معنی گوید:

اصلها مر فرعها را در پی است

مادر فرزند جویای وی است

آغاز و انجام

هاویه آمد مر او را زاویه

هر کسی کور است امه هاویه

در کافی از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است:

السخاء شجرة فی الجنّة فمن كان سخياً أخذ بغضن منها فلم يترکه ذلك الغصن حتى يدخله الجنّة،
والشج شجرة فی النار فمن كان شحيحاً أخذ بغضن منها فلم يترکه حتى يدخله النار.

ص ۵۷ و اگر عقل که مدرک عالم ملکوتست،

شروع است در بیان کردن درهای بهشت. هرگاه عمال و قوای کشور وجود انسان، تابع سلطان
عقل نباشند، هر یک به خود کامی و خود خواهی انسان را به تباہی میکشد و هرج و مرج و اضطراب
در این مملکت روی آورد و نفس را در این حالت نفس مضطربه گویند و هیچ گاه نفس مضطربه به
کمال مطلوب نفس ناطقه که سعادت ابدی اوست نائل نمی‌گردد و جز شقاوت بهره‌ای نمی‌برد. و
در صورت متابعت آنان مر عقل را، نفس ناطقه را نفس مطمئنه گویند که بر اثر ریاضت قوى را
مسخر خود گردانیده است و حاکم مطلق بر آنان شده است که هر یک را در وقت حاجت بکارش
می‌گمارد. مثلاً وجود قوه غضبيه برای انسان لازم و ضروري است و اگر اين قوه را نداشته باشد
ناقص است چه به داشتن آن ناملايم را از خود دور می‌کند و خود را از شر

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۱۹۹

دشمنان و آفات حفظ می‌کند، ولی قوه غضبيه باید چون کلب معلم باشد نه چون کلاب هرائش و
سگهای هرزه و هکذا الكلام فی القوى الاخرى.

و چون عقل مملکت وجود انسان را آرامش داد و از راه ریاضت، قوى را مسخر خويش گردانيد
يعنى انسان صاحب نفس مطمئنه شد بدو خطاب آيد که يا أَيْتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَةُ ارْجِعِ إِلَى رَبِّكِ
راضيه مرضيه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی و بعبارة دیگر صاحب نفس مطمئنه شدن همان و
خطاب ارجعي الى ربک شنیدن همان. فصل هشتم نمط نهم اشارات شیخ رئیس در مقامات

آغاز و انجام

عارفان و شرح خواجه که صاحب همین تذکره در آغاز و انجام است بر آن در بیان نفس مضطربه و مطمئنه و بیان اقسام ریاضات مطلوبست رجوع شود.

و بدان که حق سبحانه و تعالی فرموده است: وَاللَّهُ أَخْرَجُكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئَدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نحل ۷۹) در آیه دقت بفرمایید، کلام حق سبحانه این است که چیزی نمی‌دانید و برای شما سمع و ابصار و افئده، قرار داده است یعنی اینها وسایل تحصیل علم شمایند و باید از راه سمع و بصر و فؤاد دانا شوید. و در سوره إسراء فرموده است: إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا (آیه ۳۷). حال بنگر که با این ابواب چه گونه روز و شب، خودت را می‌سازی و حظ و لذت و از خوراک انسانیت چه قدر است که بدان اندازه انسانی. از دفتر دل بشنو:

که عقل و نقل دو عدل گواهی است

عزیز من حیات تو الهی است

نباید جز تو بر نفس تو ظالم

طبیعت بر حیاتت گشت حاکم

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۰۰

طبع تو بط و زاغ و زغن شد

غذای تو چرا لای و لجن شد

چرا از سفره خود برکناری

تو انسانی چرا مردارخواری

که شد از دست تو حق و حسابت

زخارف همچو شهوت شد حجابت

بدان چه وصف و خلق اوست باید

تو را شهوت بقرب دوست باید

آغاز و انجام

بیا نفس پلیدت را ادب کن	حیات خود الهی را طلب کن
غذای عام خام است و بود پوست	غذای خاص مغز است و چه نیکوست
در این معنی نگر در کاه و گندم	چه می باشد غذای گاو و مردم
طعمی خور که جانت زنده گردد	چو خورشید فلك تابنده گردد
دهان و گوش ما هر یک دهانست	که آن بهر تن و این بهر جانست
بداند آنکه در علم است راسخ	غذا با مغنتی باشد مسانخ
ز بالقوه سوی بالفعل بشتاب	مقام خویش را دریاب و دریاب
همه عالم نسیم روشه او	تو بیماری که بیزاری از آن بو
چو با نفس و هوای خود ندیمی	نیابی هرگز از کویش نسیمی
بده آیینه دل را جلایی	که تا بینی جمال کبریایی
تو را آیینه‌ای زنگار باشد	حجاب دیدن دلدار باشد
بدان حدی که آیینه است روشن	نماید روی خود را مثل گلشن
چه گلشن صد هزاران گلشن ای	بسان سایه‌ای از گلشن اوست
دوست	ظہور ذات می باشد ز آیات
تو را در وسع استعداد مرأت	

ص ۵۷ عقل که مدرک عالم ملکوتست،

آغاز و انجام

این ادراک اخص خواص انسان و الذ لذاید اوست. در کتاب دروس اتحاد عاقل به معقول، از این خصیصه چند بار سخن به میان آمد.

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۰۱

ص ۵۷ مشعر خاص باشد،

میرسید شریف در تعلیقاتش بر شرح قطب بر شمسیه در منطق، مشعر را اسم آلت دانسته است. تبصره: از فصل بیست و چهارم تا فصل بیست و هشتم باب یازدهم نفس اسفار در جنت و نار است و فصل بیست و ششم آن (ج ۴ ص ۱۸۷ ط ۱) در ابواب جنت و نار است که ناظر به این فصل تذکره در آغاز و انجام است. و همچنین باب چهاردهم علم اليقین فیض (ص ۲۲۲ ط ۱ چاپ سنگی) در ابواب جنت است، و فصل دوم باب پانزدهم آن در ابواب جهنم (ص ۲۲۶) و نیز درس بیست و یکم دروس اتحاد عاقل به معقول.

خاتمه

روایات صادره از اهل بیت عصمت و وحی که تفسیر آیات قرآنی‌اند و به این نظر مرتبه نازله قرآنند در درهای بهشت و دوزخ اشارات به اسراری برای اهل سر دارند که خود این گونه حقایق مرویه معجزه قولی و حجت قوی بر حجت بودن آنانست بعنوان مزید استبصار به نقل این حدیث شریف تبرک می‌جوییم:

عن مولانا الباقر علیه السلام: «أَحْسِنُوا الظُّنُونَ بِاللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَّةً أَبْوَابًا عَرَضَ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا مَسِيرًا أَرْبَعَمَائِنَةَ سَنَةً» ۱ این عرض باب ناظر به سعه رحمت حق سبحانه به بندگان اوست و حدیث دارد که آخرین شفیع ارحم الرحیمین است.

(۱)- (علم اليقین فیض ص ۲۲۲ باب ۱۴ ط ۱).

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۰۲

نکته ۳۹۸ هزار و یک نکته این است: مقدسهای خشک سر سفره خدا بخیلی می‌کنند. شیخ رئیس ابو علی سینا رضوان الله تعالیٰ علیه در فصل بیست و پنجم نمط هفتم اشارات نیکو گفته است که:

لا تصح الى من يجعل النجاه وقفا على عدد و مصروفه عن اهل الجهل و الخطايا صرفا الى الابد و
استوسع رحمة الله تعالى.

بلکه حدیثی بسیار شریف در تفسیر مجمع البیان امین الاسلام طبرسی در ضمن آیه کریمه: وَ
اکتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً (اعراف ۱۵۶) از صحیح بخاری به این صورت روایت شده است:

فِي الْحَدِيثِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَامَ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ أَعْرَابِيُّ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ: اللَّهُمَّ
أَرْحَمْنِي وَمُحَمْدًا وَلَا تَرْحِمْ مَعْنَا أَحَدًا. فَلَمَّا سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ لِلْأَعْرَابِيِّ: لَقَدْ تَحْجَرْتَ وَاسْعَا;
يَرِيدُ رَحْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَوْرَدَهُ الْبَخَارِيُّ فِي الصَّحِيفَةِ اَنْتَهَى وَنَيْزَ در تفسیر عیاشی در تفسیر
کریمه وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ (توبه ۱۰۶) روایت کرده است باسنادش عن الحارث عن ابی عبد
الله علیه السلام:

قال سأله بين الإيمان والكفر منزله؟ فقال: نعم و منازل لو يجحد شيئاً أكبه الله في النار، بينماهما
آخرون مرجون الله لامر الله، وبينهما المستضعفون وبينهما آخرون خلطوا عملا صالحا و آخر سيئا،
و بينماهما قوله وعلى الاعراف رجال. ۱

از دفتر دل بشنو:

چرا در جود حق داری بخیلی

اگر از ملت پاک خلیلی

آغاز و انجام

(ج ۲ ص ۱۱۱ ط ۱).

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۰۳

نمی‌بینی مگر تاریک و باریک	تو از چشم دل باریک و تاریک
که خواهی رحمة الله را بکاهش	تو را از زفتی و بخلی چه خواهش
چرا بر سفره‌اش داری بخیلی	بکار حق اصیلی یا دخیلی
که اندر نکبت بخلت بماندی	و آخرون مرجون نخواندی
فلا تقبلک منه الفاجعة	استوسع رحمة الله الواسعة
پیغمبر در نمازش ایستاده است	حدیثی خوش بخاطر او فتاده است
به حق سبحانه گاه نیازش	که اعرابی بگفتی در نمازش
ترحم کن مکن بر شخص دیگر	الهی مرمرا و با پیغمبر
بفرمود از ره تعلیم وی را	رسول الله پس از تسليم وی را
که واسع را همی‌کردی تحجر	کلامی را که حیف است گفت چون در
که یکسر پشک و جز آنها که مشک‌اند	چو اعرابی مقدسهای خشک‌اند

فصل پانزدهم

آغاز و انجام

ص ۵۹ در اشاره به زبانیه دوزخ،

راجع به زبانیه در «رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم» برحی از مطالب را به اشارت عنوان کرده‌ایم که نقل آن در اینجا مناسب می‌نماید:

کریمه مبارکه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نوزده حرف است و در هر حرف آن بسیار حرف است:

ففي مجمع البيان للطبرسي في فضل بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (من الفاتحه): و (روى) عن ابن مسعود قال من أراد أن ينجيه الله من الزبانيه التسعه عشر فليقرأ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فانها تسعه عشر حرف ليجعل الله كل حرف منها جنة من واحد منهم.

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۰۴

و فى الدر المنشور للسيوطى (ص ۹ ج ۱): و اخرج وكيع والشلبي عن ابن مسعود قال من أراد أن ينجيه الله من الزبانيه التسعه عشر فليقرأ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ليجعل الله بكل حرف منها جنة من كل واحد.

اسرار أحاديث و روایات که بیان بطون آیات‌اند بسیار است خداوند وهاب توفیق نیل بآنها را مرحمت بفرماید در حدیث مبارکه فوق زبانیه را موصوف به نوزده کرده است. در قرآن مجید زبانیه در آخر علق است فَلَيَدْعُ نادِيَهُ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَّهُ و در قرآن همین یک زبانیه است. و تسعه عشر در سوره مدثر است سَأَصْنِلِيهِ سَقَرَ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا سَقَرُ لَا تُبْقِي وَ لَا تَدْرُ لَوَاحَهُ لِلْبَشَرِ عَلَيْهَا تِسْعَهُ عَشَرَ وَ ما جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلائِكَهُ وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَهُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ وَ يَزْدَادُ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا. و در قرآن همین یک تسعه عشر است.

ذیل حدیث مروی در مجمع البيان این بود که «ليجعل الله كل حرف منها جنة من واحد منهم» و بظاهر عبارت باید بفرماید منها چه هم در ذوی العقول است و حدیث در مجمع البيان از مخطوط

آغاز و انجام

مصحح و مطبوع معتمد چنان است که نقل کرده‌ایم و همان هم صحیح است زیرا در علق فرمود سندع الزبانیه که زبانیه مدعو است.

باز در مدثر دقت کن که فرمود علیها تسعه عشر و عجب آنکه اصحاب نار جز ملائکه نیستند پس اصحاب دیگر آیات وعید دلالت بر خلود عذاب ندارد مثل **أولئك أصحاب النار هم فيها خالدون** (یونس ۲۸) زیرا مجرد صحبت دال بر عذاب ندارد، و آن عده را فتنه کافر و مؤمن قرار داد در هر یک از این امور چه مطالبی باید نهفته باشد؟.

از این همه بگذریم نوزده حرف **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** را با زبانیه نوزده گانه چه مناسبت است و در عدد نوزده چه سری است؟! **عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ مَفَادِش** این است که نوزده تن را بر آن گماردیم مثل اینکه بر زندان نگهبانان گمارند خداوند درجات استاد علامه میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی را متعالی گرداند که بتعییر شیرینش میفرمود: جهنم زندان خدا است اما بدان که این تعییر با همه شیرینی آن رمز است.

این نوزده تن به بیان آیه بعد آن ملائکه‌اند و در سوره مبارکه تحریم (آیه ۸) هم تصریح به ملائکه شده است یا **أُيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوْا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيْكُمْ نَارًا وَ قُوْدُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَهُ عَلَيْهَا مَلَائِكَهٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمْرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمِرُونَ**.

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۰۵

و در سوره بعد آن که ملک است تعییر به خزنه شده است **كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَرَّتْهَا أَلْمَ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ**.

پس زبانیه ملائکه موکل بر نارند که به اصحاب نار و خزنه تعییر شده‌اند امیر علیه السلام فرمود: «**إِنَّ الْكِتَابَ يَصْدِقُ بَعْضَهُ بَعْضًا**» (نهج البلاغه خطبه هجدهم) و نیز فرمود: «**كَتَابُ اللَّهِ يَنْطَقُ بَعْضَهُ بَعْضًا وَ يَشْهَدُ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ**» (نهج البلاغه خطبه صد و سی و یکم).

آغاز و انجام

مرحوم نراقی در خزانن (ص ۳۷۵ تصحیح این جانب) آورده است که:

نکته، البسملة تسعه عشر حرف و قلما کلمة فی القرآن تخلو من واحدة منها و ربما تحصل النجاه من شرور القوى التسعه عشر التي فی البدن اعنی الحواس العشرة الظاهرة و الباطنة و القوى الشهوية و الغضبية و السبع الطبيعية التي هي منبع الشرور و لهذا جعل الله سبحانه خزنة النار تسعه عشر بازاء تلك القوى فقال عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ.

ص ۵۹ از سجن بسجين،

سجن زندانست و سجين زندان سخت تنگ و تاریک چنانکه لفظ مدمغ و فشرده آن حاکی است. همان طور که از مایه و مایع سرکه و انگبین سکنجبین آمیخته در هم ساخته شود، و از لفظ سرکه و انگبین لفظ سکنجبین در هم فشرده.

ص ۵۹ مالک جهنم،

دانستی که علم و عمل حتی نیات آدمی، انسان سازند پس تدبر کن که مالک دین و مالک جهنم به این معنی کیست. از دفتر دل در پیش شنیده‌ای که گفته بود:

همانا مالک دین خودی تو

که بینی اسم و آین خودی تو

سزاوار سزای برزخی تو

ز دین خود بهشت و دوزخی تو

تبصره: سخن در زبانیه دوزخ در فصل ۳۱ باب یازدهم نفس

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۰۶

اسفار عنوان شده است که ناظر به این فصل از تذکره در آغاز و انجام است (ج ۴ ص ۱۹۹ ط ۱).

فصل شانزدهم

آغاز و انجام

ص ۶۱ آب ماده حیات،

آب در نشأه عنصری صورت علم و مظهر حیات است که تمام عنصریات را زنده دارد و حیات نفوس به علم است چنانکه حیات ابدان به آب. وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (نحل ۶۵).

و هیچ شیء نیست مگر این که زنده است إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ حَيْوَةً آن به آب است و جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍ. لذا بعضی از اقدمین گفته‌اند عنصر اول که صادر نخستین است آب است و این سخن حق است و روایتی از اهل بیت عصمت و وحی در این امر مروی است.

و همین آبست که روزی ما سوی الله است.

ص ۶۱ و لکن بعضی از آن اجاج است،

آب از آسمان بی‌رنگ و پاک و شیرین و گوارا نازل می‌شود پس از آن از جدولها و خاکها و جاهای رنگ می‌گیرد و به اصناف و احوال گوناگون در می‌آید. و چون آب روزی آبخورها است در تربیت آنها دخلی تمام و تأثیری به کمال دارد. در این گفتار پیشوای اول امام امیر المؤمنین علی علیه السلام اندیشه کن:

و اعلم أن كل عمل نبات و كل نبات لا غنى به عن الماء والمياه مختلفة فما طاب سقيه طاب غرسه
و حلت ثمرته، وما خبث سقيه خبث غرسه و أمرت ثمرته ۱

(۱)- (آخر خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه)

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۰۷

و خداوند سبحان فرمود: يُسقى بِماءٍ وَاحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ.

آغاز و انجام

ابن عباس که از منهل ولایت ارتواء می‌کرد در این کریمه و أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً آب را بدانش تفسیر کرده است، زیرا که علم نفوس را از موت جهل احیاء می‌کند و سبب حیات ارواح است چنانکه آب سبب حیات اشباح. و در جوامع روائی ما از ائمه ما علیهم السلام به صور عدیده در مواضع کثیر آب بدانش تفسیر شده است. از آن جمله در تفسیر کریمه و أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا در تفسیر صافی آمده است که:

ففي المجمع عن الصادق عليه السلام قال: معناه لا فدناهم علمًا كثيراً يتعلمونه من الأئمة عليهم السلام.

و في الكافي عن الباقر عليه السلام يعني لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى ولائيه أمير المؤمنين على والوصياء من ولده عليهم السلام و قبلوا طاعتهم في أمرهم و نهيهم لأسقيناهُمْ مَاءً غَدَقًا، يقول لا شربنا قلوبهم اليمان.

امیر علیه السلام آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین را وصف فرمود به این که: «هم عیش العلم و موت الجهل» ۱ شیخ عربی را در فص هودی فصوص الحكم، و شارح قیصری را در شرح آن کلامی مناسب مقام است که نقل آن خالی از لطف نیست.

شیخ گوید:

و لكل جارحة علم من علوم الاذواق يخصها من عين واحدة تختلف باختلاف الجوارح، كالماء حقيقة واحدة تختلف في الطعم باختلاف البقاع فمنه عذب فرات، و منه ملح أجاج و هو ماء في جميع الاحوال

(۱) - (خطبه ۲۳۷ نهج البلاغه)

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۰۸

لا يتغير عن حقيقته و ان اختلفت طعومه.

شارح ياد شده گوید:

فیه تشبيه العلم الكشفي بالعذب الفرات فانه يروى شاربه و يزيل العطش كما أن الكشف يعطى السكينة لصاحبها و يريحه. و العلم العقلی بالملح الاجاج لانه لا يزيل العطش بل يزداد العطش لشاربه و كذلك العلم العقلی لا يزيل الشبھة بل كلما امعن النظر يزداد شبھه و يقوى حيرته.

و اصل الكل واحد كما أن الماء واحد بالحقيقة، قال تعالى: يسقى بماء واحد و نفضل بعضها على بعض في الأكل. و انما شبه العلم بالماء لكونه سبب حيوة الأرواح كما أن الماء سبب حيوة الأشباح و لذلك يعبر الماء بالعلم و فسر ابن عباس و انزلنا من السماء ماء بالعلم. ۱

حق این است که عرفان و برهان از یکدیگر جدایی ندارند و انسان باید در مسیر تکاملی از امت وسط باشد و راه استواء و طریق مستقیم را به به پیماید و با هر دو دیده علم و عمل و اعمال هر دو قوه بینش و کنش بنگرد و پیش برود، هر چند مراتب و مقامات علوم برخی بر برخی را از حيث فضل و شرف انکار نمی توان کرد و در واقع فیلسف محقق و عارف در طرق ادراک معارف اختلاف ندارند و هر دو فریق معترض به معرفت فکری و شهودی اند بلکه در دیگر رسائل عنوان کرده ایم که قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند و انسان کامل همان قرآن و عرفان و برهان است.

همین عارف قیصری در شرح فص موسوی فصوص الحكم در راه ادراک بسائط گوید:

ان تعريف البسائط لا يكون الا بلوازمهما البينة ۲

(۱) - (ص ۲۴۵ ط ۱).

آغاز و انجام

(۲) - (ص ۴۶۱ ط ۱).

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۰۹

و همین معنی را صاحب اسفار در جواهر و اعراض آن گفته است:

ان انحاء الوجودات البسيطة لا سبیل الى معرفتها الا باللازم، او بالمشاهدۃ الاشراقیة (ج ۲ ص ۱۱۸ ط ۱).

و همین معنی را شیخ رئیس در حکمت مشرقیه گفته است که:

ان البسائط قد تحد باللازم التي توصل الذهن الى حاق الملزومات و التعريف بها ليس أقل من التعريف بالحدود ۱ و در تعليقاتش بر شفاء (ص ۱۷ ط ۱) این عبارت را چنین نقل کرده است:

قال الشیخ فی الحکمة المشرقیه: ان بعض البسائط توجد لها لوازم توصل الذهن بصورها الى حاق الملزومات و تعریفاتها لا یقصّر عن التعريف بالحدود.

صاحب اسفار گوید:

نحن بحمد الله عرفنا ذلك بالبرهان ۲ و این کلام او در بیان کریمه وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَقْعِهُونَ تَسْبِيحاً هُمْ، وَ كَرِيمَهُ وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ است.

و همچنین محیی الدین عربی در همین مقام در آخر باب دوازدهم فتوحات مکیه (ج ۲ ص ۳۴۵ ط اخیر مصر) گوید:

نحن زدنا مع الايمان بالاخبار الكشف.

و نیز صاحب اسفار گوید:

آغاز و انجام

(۱) - (نقل از اسفار ج ۴ ص ۱۴۸ ط ۱، فصل اول باب ۱۱ کتاب نفس).

(۲) - (ج ۳ ص ۱۳۹ ط ۱)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۱۰

حقیقۀ الوجود یمکن العلم بها بنحو الشهود الحضوری ۱ و شیخ رئیس در فصل ۲۷ نمط چهارم گوید:

الاول لا ند له و لا ضد له و لا جنس و لا فصل له فلا حد له و لا اشاره اليه الا بصريح العرفان العقلی ۲ و این بصريح عرفان عقلی بمعنى شهود است.

شبيه افراط بودن جبر و تفريط بودن تفویض و عدل بودن امر بین الامرین مناظره ظاهري بین عارف و حکیم و رأی متین اولیای دین است، عارف میگوید امر موقوف بر مشاهده و عیان است که فوق طور عقل است و از قیاسات عقلی و نظر فکری بدان مقام نتوان رسید، حکیم میگوید آنچه براهین عقلی نتیجه داد مقبول است و الا فلا.

اولیای دین ما علیهم السلام در مقام احتجاج و استدلال بطريق فکر و نظر اقدام میفرمودند چنانکه احتجاج شیخ اجل طبرسی قده در این مطلب سند زنده است، بلکه خود قرآن مجید حجتی گویا در این باره است کما لا يخفى على اهله، و در مقام مشاهده و عیان «لم اعبد ربا لم اره، و الغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك؟» میفرمودند و آیات قرآنی در امضای این قسمت نیز بسیار است و این امر بین الامرین است.

عجب اینکه ملای رومی بصورت شکل اول قیاس که خود دلیل است با دلیل میجنگد و میگوید:

آغاز و انجام

پای چو بین سخت بی تمکین بود

پای استدلالیان چو بین بود

(۱) (ج ۳ ص ۱۷ ط ۱)

(۲) (ص ۱۲۲ چاپ شیخ رضا).

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۱۱

نتیجه اینکه پای استدلالیان سخت بی تمکین بود. عدم اعتماد بر علوم عقلیه را باید با دلیل قبول کرد و یا بی دلیل؟ اگر با دلیل است دلیل خود فلسفه و معقول است و اگر بی دلیل است نامعقول است و اعتماد را نشاید.

و همچنین نظیر مناظره مذکور مشاجره اصحاب علوم نقلیه با ارباب علوم عقلیه و حقائق عرفانیه است و امر بین الامرين نظر انسان در مسیر عدل و وسط است چه وی را نظری ارفع از این جمود یکجانبه است.

اگر چه هیچ دانشی به پایه بلندی و گرانقدرتی و ارزشمندی عرفان نیست و آن کس که عرفان ندارد نه دنیا دارد و نه آخرت ولی همچنانکه عارف به فلسفی میگوید حق تعالی را باید با هر دو دیده نگریست، حق این است که معارف و علوم را باید با هر دو چشم نگاه کرد زیرا که بشر نمی تواند از منطق و برهان بی نیاز باشد، و چه بسا مطالب حقه که در کتب و رسائل راستخین در فن فلسفه می یابیم که با متن صریح معارف عرفانی موافق و معارض یکدیگرند، و بالاخره اگر عارف بخواهد یکی از مطالب فلسفی را رد کند باید با دلیل رد کند و دلیل خود فلسفه است، مبنای

آغاز و انجام

پیشرفت عقل و هشداری بشر به احتجاج و استدلال است که بسه قسم برهان و خطابه و جدال احسن تقسیم میشود. ادعٰٰ إِلٰى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَجَادِلُهُمْ بِالْتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل ۱۲۶) جناب قاضی نور الله شهید نور الله مرقده را در اول مجلس ششم کتاب مجالس المؤمنین سخنی منصفانه و عادلانه است که گوید:

آنچه و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۱۲

تحصیل یقین بمطالب حقیقیه که حکمت عبارت از آنست یا بنظر و استدلال حاصل میشود چنانکه طریقه اهل نظر است و ایشان را علما و حکما میخوانند.

یا بطريق تصفیه و استکمال چنانکه شیوه (شمه خ ل) اهل فقر است و ایشان را عرفا و اولیا نامند.

و اگر چه هر دو طایفه بحقیقت حکما ند لیکن این طائفه ثانیه چون بمحصر موهبت ربانی فائز بدرجه کمال شده اند و از مکتبخانه و علمناه مِنْ لَدُنَ عِلْمًا سبق گرفته اند و در طریق ایشان اشواک شکوک و غوائل اوهام کمتر است اشرف و اعلی باشند و بوراثت انبیا که صفات خلائقند اقرب و اولی خواهند بود و هر دو طریق در نهایت وصول سر بهم باز می آورد و الیه یرجع الامر کله.

و میان محققان هر دو طریق هیچ خلاف نیست چنانچه منقول است که شیخ عارف محقق شیخ ابو سعید ابوالخیر را با قدوۃ الحکماء المتأخرین شیخ ابو علی سینا قدس الله روحهما اتفاق صحبتی شد بعد از انقضای آن یکی گفت آنچه او میداند ما می بینیم و دیگری گفت آنچه او می بیند ما می دانیم.

و هیچ یک از حکما انکار این طریق ننموده بلکه اثبات آن کرده چنانکه ارسطاطالیس میگوید: هذه الاقوال المتداولة كالسلم نحو المرتبة المطلوبة فمن أراد أن يحصلها فليحصل لنفسه فطرة أخرى.

و افلاطون الهی فرمود: قد تحقق لی الوف من المسائل لیس لی علیها برهان.

آغاز و انجام

و شیخ ابو علی در مقامات العارفین گوید: فمن أحب ان يتعرفها فليتدرج الى ان يصير من اهل المشاهدة دون المشافهة، و من الواثلين الى العين دون السامعين للاثر.

این بود آنچه که خواستیم از قاضی نقل کنیم. در شرحی که بر فصوص معلم ثانی فارابی نوشته‌ام در این مطلب بتفصیل بحث کرده‌ام، طالب بدانجا رجوع کند.

محیی الدین عربی صاحب فصوص و فتوحات در فص صالحی

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۱۳

فصوص الحكم بر این رأی حکیم است که:

تثليث اساس انتاج در معنویات است چنانکه اساس انتاج در خلق است و تثليث در معنویات همان اصغر و اوسط و اکبر دلیل است، فقام اصل التكوین يتكون على التثليث اى من الثلاثة من الجانبين من جانب الحق و من جانب الحق ثم سری ذلك (ای حکم ذلك التثليث) فى ايجاد المعانى بالادله فلا بد من الدليل ان يكون مركبا من ثلاثة (و هي موضوع النتيجه و محمولها و الحد الاوسط) على نظام مخصوص (و هو نظم- الشكل الاول و ما يرجع اليه عند الرد كالاشکال الثلاثة الاخرى) و شرط مخصوص (و هو ان تكون الصغرى موجبة كلية كانت او جزئية و الكبرى كلية سواء كانت موجبة او سالبة هذا فى الشكل الاول. الخ ۱) و همچنین در فص محمدی (ص) که آخرين فص كتاب نامبرده است فرماید:

اول الافراد الثلاثه و ما زاد على هذه الاوليه من الافراد فانه عندها فكان عليه السلام اول دلیل على ربه فانه اوتي جوامع الكلم التي هي مسميات اسماء آدم فاشبہ لدلیل في تثليته.

(ای صار مشابها للدلیل في كونه مشتملا على التثليث و هو الاصغر و الاکبر و الحد الاوسط ص ۴۸۲ شرح علامه قیصری).

آغاز و انجام

ابو حامد محمد اصفهانی معروف بترکه که از اعاظم و معارف و مشاهیر عارفان است کتاب شریف قواعد التوحید را در مسأله اصالت وجود و وحدت شخصیه آن که نظر عارف بر آنست و توحید ذاتی را بر این مبنی میداند. و در رد تو هم اعتباری بودن آن و دیگر مسائل مهم عرفانی بنظر و استدلال حکیمانه بحث کرده است، و صائب الدین علی بن محمد بن محمد ترکه معروف به ابن ترکه نیز که از اکابر اهل عرفان

(۱) - (ص ۲۷۶ شرح علامه قیصری بر فصوص شیخ اکبر).

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۱۴

است رساله قواعد التوحید جدش را بنام تمہید القواعد بهمان سبک ترکه شرح کرده است و از کتب درسی تشنگان معارف حقه است، و همچنین مصباح الانس علامه ابن الفناřی که از کتب شامخ استدلالی عرفان است. چنانکه شیخ رئیس محیی حکمت مشاء در نمط نهم اشارات مقامات عارفین را به طریق بحث و استدلال حکیمانه عنوان کرده است، فخر رازی در شرح آن گوید:

ان هذا الباب اجل ما في هذا الكتاب فانه رتب فيه علوم الصوفية ترتيبا ما سبقه اليه من قبله و لا لحقه من بعده.

و نیز صدر المتألهین در مرحله ششم امور عامه اسفار که در علت و معلول است در آخر فصل بیست و ششم آن فرمود (ص ۱۸۹ ج ۱):

ایاک و ان تظن بفطانتك البتراء ان مقاصد هولاء القوم من اکابر العرفاء و اصطلاحاتهم و کلماتهم المرموزه خالية عن البرهان الخ.

آغاز و انجام

قلم در رد معرفت فکری زدن، و خط بطلان به منشورات براهین عقلی کشیدن، و دین الهی و فلسفه الهی را جدای از هم داشتن و پنداشتن ستمی بس بزرگ است. و در عین حال تمیز بین دو نحو ارتزاق لَأَكُلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ را ندادن سخنی سخت سست است.

هیچ گاه بشر نمی‌تواند از منطق و برهان بی‌نیاز باشد چنانکه از وحی و رسالت و بالاخره اگر عارف بخواهد فرضاً یکی از مطالب فلسفی را رد کند باید با دلیل رد کند و دلیل خود فلسفه است.

مبنای پیشرفت عقل و هشداری بشر به احتجاج و استدلال است که به سه قسم برهان و خطابه و جدال احسن تقسیم می‌شود. چنانکه قرآن کریم بدان ناطق است که ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَهِ

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۱۵

الْحَسَنَهُ وَ جَادِلُهُمْ بِالْتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل ۱۲۶)

ص ۶۲ مثل الجنة التي الآية،

این دو بیت عارف رومی در دفتر سوم مثنوی که چهار جوی دارد ناظر به این چهار نهر است.

جوی شیر خلد مهر توست وود

آب صبرت آب جوی خلد شد

مستی و شوق تو جوی خمر بین

ذوق طاعت گشت جوی انگیین

خواجه در روضه التسلیم (ص ۱۴۱ ط ۱) به همین وزان آغاز و انجام گوید: چهار جوی بهشت به حکم تنزیل آب و شیر و انگیین و شراب است و به حکم تأویل بر چهار انواع علوم است الخ.

ص ۶۲ و اتوا به متشابها الآية،

آغاز و انجام

در بیان این کریمه و آیات دیگر که جزا متشابه عمل است و بین عمل و جزء وفاق است، جزء وفاقا، علاوه بر آنچه در مدخل این تعلیقات گفته‌ایم در چند درس اواخر دروس اتحاد عاقل به معقول در تجسم اعمال بحث کرده‌ایم و آیات دیگر و روایاتی مبین و مفسر در این مطالب مهم ذکر کرده‌ایم، اگر خواهی رجوع کن.

ص ۶۲ و در دو زخ به ازاء این هر چهار نهر ...

غذای نفس ناطقه معارف است و آن معارف، مقامات و درجات اوست که در حقیقت جنات اوست بلکه فوق جنت که بهشت آفرین را یافته است، اگر نفس را از غذای معارف بازداشت، ناچار به جای آن آکنده از زخارف است که در کات اوست.

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۱۶

آینه صافی یقین همنگ روست

مرگ هر یک ای پسر همنگ اوست

آن ز خود ترسانی ای جان هوشدار

ای که می‌ترسی ز مرگ اندر فرار

جان تو همچون درخت و مرگ برگ

زشت روی تو است نی رخسار مرگ

در توحید صدوق از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که:

قال ان لله تبارک و تعالى تسعه و تسعین اسماء مائة الا واحدا انه وتر يحب الوتر من أحصاها دخل الجنّة.

و به همین مضمون و یا قریب به آن در آن و در خصال و دیگر جوامع روائی نیز روایت شده است و در معنی احصاء، وجوه عدیده‌ای گفته‌اند:

آغاز و انجام

در بحر الغرائب (ص ۴) گوید:

حدیث وارد شده است از بهترین موجودات و سرور کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات که «ان لله تعالیٰ تسعۃ و تسعین اسما من أحصیها دخل الجنۃ». شیخ برهان الدین در شرح خود چنین آورده است که احصاء در لغت شماره کردن است. و سید طائفه فرموده که احصاء خواندن و معنی آن دانستن است. و بعضی از مشایخ فرموده‌اند که احصاء خواندن و معنی آن دانستن و توجه نمودن است.

راقم سطور گوید: چنانکه «كتاب الله ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه ببعض» (خطبه ۱۳۱ نهج البلاغة) همچنین احادیث ناطق و شاهد یکدیگرند چنانکه از حضرت امام صادق سلام الله تعالیٰ عليه مروی است:

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۱۷

قال الصادق عليه السلام: احاديثنا يعطف بعضها على بعض فان أخذتم بها رشدم و نجوتهم، و ان تركتموا ضللتم و هلكتم فخذوا بها و انا بنجاتكم زعيم ۱.

غرض این است که در حدیث دیگر از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «ان لله تسعۃ و تسعین خلقا من تخلق بواحد منها دخل الجنۃ» ۲ (تمهیدات عین القضاۃ همدانی ص ۳۴۵) و در حدیث دیگر فرمود «ان لله تسعۃ و تسعین خلقا من تخلق بها دخل الجنۃ». پس حقیقت احصای اسمای حسنی تخلق بدانها است که انسان متصف به اوصاف آنها گردد، هر چند احصای آنها را که ذکر به لسان است نیز اثری خاص است.

شیخ بهائی در شرح حدیث سی و نهم کتاب اربعینش گوید:

روی فی الكافی عن الامام ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام:

آغاز و انجام

«ان الله يسلط عليه تسعه و تسعين تنينا لو أن تنينا واحدا منها نفح على - الارض ما انبت شجراً ابداً». و روی الجمهور ايضاً هذا المضمون بهذا العدد الخاص عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم.

قال بعض أصحاب الحال: و لا ينبغي ان نتعجب من التخصيص بهذا العدد فلعل عدد هذه الحيات بقدر عدد الصفات المذمومة الكبر و الرياء و الحسد و الحقد و سائر الاخلاق و الملكات الرديئة فانها تتشعب و تتتنوع انواعاً كثيرة و هي بعینها تقلب حیات فی تلك النشأة.

عدد تنین که نود و نه است در مقابل نود و نه خلق الهی است که چون انسان بدان اخلاق کریمه متخلق نشده است بجای آنها صفات مذمومه است. و صفات مذمومه در تمثیل أعمال بصفات حیوانات موذیه و اشباح و صور موحشه در می‌آیند. و از این بیان سر آن که خواجه فرمود:

«و در دوزخ به ازاء این هر چهار نهر حمیم و غسلین و قطران و مهل

(۱) - (خصائص فاطمیه ص ۲۵ چاپ سنگی).

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۱۸

باشد» دانسته می‌شود. و تلک الأمثالُ نَصْرٌ بِهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَغْلِبُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ.

فصل هفدهم

ص ۶۳ در اشاره به خازن بهشت و دوزخ.

هم بهشت را خازن است، و هم دوزخ را، قوله تعالی: و سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جاؤُهَا فُتِحَتْ أُبُوايْبَهَا وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذَا قَالُوا بَلِي وَ لَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ قِيلَ ادْخُلُوا أُبُوايْبَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جاؤُهَا وَ فُتِحَتْ أُبُوايْبَهَا

آغاز و انجام

وَقَالَ لَهُمْ خَزَنُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعَدَهُ وَأُورَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَالَمِينَ (زمر ۷۱-۷۶). خازن بهشت رخوان است، و خازن دوزخ مالک، چنانکه گفته آید.

ص ۶۳ و چون معاد عود است به فطرت اولی ...،

نیکو بیانی در تفسیر معاد است، در عود باید دقت کرد تا مهم معنی معاد معلوم گردد. و آنکه از یافتن این سر به سرسری بگذشت و در آن غور و تأمل به سزا نکرد، در علم معاد طرفی نبسته است و به سر کریمه إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ نرسیده است وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ.

و حق همانست در شرف علم المعاد و علو مکانت و رفتار معرفت آن که صاحب اسفار در مفتح فصل یازدهم باب دهم کتاب نفس آن فرموده است:

ان هذه المسألة بما فيها من أحوال القبر والبعث والنشر والحساب والكتاب والميزان و
مواقف العرض والصراط والجنة

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۱۹

و طبقاتها و ابوابها و النار و ابوابها و دركاتها، هي ركن عظيم في الإيمان و اصل كبير في الحكمه و العرفان. و هي من أغمض العلوم و الطفهها و اشرفها مرتبه و ارفعها منزله و أنسناها قدرها و أعلىها شانا و أدقها سبيلا و أخفها دليلا؛ الا على ذي بصيرة ثاقبه و قلب منور بنور الله. قل من اهتدى إليها من اكابر الحكماء السابقين و اللاحقين و مشاهير الفضلاء المتقدمين و المتأخرین ۱.

ص ۶۳ پس اول باید ارادت او ...،

شروع است در بیان خازن بهشت که او را رخوان گویند. و مانند همین چند سطر گفتارش به همین ترتیب در این مقام که فنای در توحید است چه توحید در ذات و چه توحید در صفات و چه

آغاز و انجام

توحید در افعال که «لا اله الا الله وحده وحده» در شرح فصل نوزدهم نمط نهم اشارات شیخ رئیس در مقامات عارفین گوید:

ان العارف اذا انقطع عن نفسه و اتصل بالحق، رأى كل قدرة مستغرقة في قدرته المتعلقة بجميع المقدورات؛ و كل علم مستغرقا في علمه الذي لا يعزب عنه شيء من الموجودات؛ و كل ارادة مستغرقة في ارادته التي يمتنع أن يتلبى عليها شيء من الممكنات، بل كل وجود و كل كمال وجود فهو صادر عنه فائض من لدنـه، صار الحق بصره الذي به يبصر، و سمعه الذي به يسمع، و قدرته التي بها يفعل، و علمه الذي به يعلم، و وجوده الذي به يوجد، فصار العارف حينئذ متخالقا بأخلاق الله تعالى بالحقيقة .^۲

این سخن در فنای در توحید در غایت اتقان است. تفصیل آن را در رساله لقاء الله ذکر کرده‌ایم رساله‌ای که اهل ایمان را تبصره (۱) - (ج ۴ ص ۱۴۶ ط ۱)،

(۲) - (ص ۲۲۷ چاپ شیخ رضا)

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۲۰
است و اهل ایقان را تذکره و هم رهرو را دستوری که چراغ فرا راه اوست.

تبصره: از آنکه خواجه در شرح اشارات فرمود: «و وجوده الذي به يوجد»، و مانند آن در این رساله که: «و بعد از آن باید که وجودش در وجود او منتفی شود تا به خودی خود هیچ نباشد» مستفاد است که خواجه در توحید بر مبنای رصیبین عارفان بالله که وحدت شخصیه وجود است. می‌باشد به

آغاز و انجام

خصوص که در آخر آن در این رساله فرموده است «و این مقام اهل وحدتست أَوْلَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ، وَخَيْلَى مَا هَرَانَهُ عَقِيدَتُ خُودَ رَا در توحید بعبارت یاد شده ارائه داده است. در این امر مهم، رساله ما بنام وحدت از دیدگاه عارف و حکیم مغتنم است.

ص ۶۴ و به این سبب خازن بهشت را رضوان گویند.

مرحوم حاجی در فریده رضا (ی) حکمت منظومه خوب گفته است:

و ذُو الرِّضا بِمَا قُضِيَّ مَا اعْتَرَضَ
و بِهُجَةٍ بِمَا قُضِيَّ اللَّهُ رِضا

و خازنُ الْجَنَّةِ رَضْوَانًا دَعَى
اعظَمُ بَابِ اللَّهِ فِي الرِّضا وَعَى

ص ۶۴ و اگر سالک این طریق نسپرد ...

شروع است در بیان خازن دوزخ.

ص ۶۴ و نامرادی وصف ممالیک است و به این سبب خازن هاویه را مالک خواند.

نیکو بیانی است در وجه تسمیه خازن دوزخ به مالک. إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمِ خَالِدُونَ لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۲۱

وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ وَنَادُوا يَا مَالِكَ لِيَقْضِي عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كِثُونَ ۚ ۱ تبصره: فصل ۳۲
باب یازدهم نفس اسفار ناظر به این فصل آغاز و انجام است. بلکه قسمت عمده آن ترجمه عبارات این فصل است. ۲

فصل هجدهم

آغاز و انجام

ص ۶۷ در اشاره بدرخت طوبی ...

شجره طوبی صورت تمثیل ایمانست که أصلها ثابت فی قلب الخاتم صلی الله علیه و آله و سلم، و فرعنها فی السماعِ تؤتی أکلها کل حین بادن ربها. و هر مؤمن بالله شاخه‌ای از آن شجره طبیه طوبی است چه بحسب زمان قبل از آن حضرت بوده است، و چه بعد از آن بوده باشد فافهم. و بالجمله شاخه‌های آن صورت ارتباط ایمانی هر مؤمن به خاتم است. و شجره طوبی اصل جمیع اشجار جنات است.

کلینی در باب المؤمن و علاماته و صفاته از اصول کافی باسنادش از أبی بصیر از امام صادق علیه الصلاة و السلام روایت کرده است که:

قال قال امیر المؤمنین علیه السلام: طوبی شجره فی الجنۃ أصلها فی دار النبی صلی الله علیه و آله، و لیس من مؤمن الا و فی داره غصن منها لا يخطر علی قلبه شهوه شیء الا آتاه بذلك و لو ان راکبا مجدا سار فی ظلها مائة عام ما خرج منه و لو طار من اسفلها غراب ما بلغ اعلاها حتی یسقط هرما، ألا ففی هذا فارغبوا.

امام علیه السلام در بیان شجره طوبی، تشییه معقول به محسوس فرمود تا عظمت و سعه وجودی این شجره طبیه طوبی معلوم گردد.

فیض در وافی (ج ۳ ص ۳۷) افاده فرمود که:

(۱) - (ز خرف ۷۹).

(۲) - (ج ۴ ص ۲۰۰ ط ۱).

آغاز و انجام

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۲۲

تأویل طوبی العلم، فان لكل نعیم فی الجنۃ مثلاً فی الدنیا، و مثال شجرة طوبی شجرة العلوم الدینیۃ الـتی أصلها فی دار النبی الذی هو مدینة العلم، و فی دار کل مؤمن غصن منها و انما شهوات المؤمن و مثواباته فی الآخرة فروع معارفه و أعماله الصالحة فی الدنیا فان المعرفة بذر المشاهدة و العمل الصالح غرس النعیم، الا ان من لم یدق لم یعرف و لا یذوق الا من أخلص دینه لله و قوى ایمانه بالله بأن یتصف بصفات المؤمن المذکورہ فی هذا الباب.

این حديث شریف در امالی ابن بابویه، و تحف العقول ابن شعبه، و دیگر جوامع روائی فریقین بصور عدیده مروی است.

در مقابل طوبی زقوم است، أ ذلک حَيْرُ نُزُّلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقْوُمِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّيَاطِينِ (صفات ۶۱- ۶۴). إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقْوُمِ طَعامُ الْأُثَمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغْلَى الْحَمِيمِ (دخان ۴۵- ۴۸) ثُمَّ إِنَّكُمْ أُتْهِيَّا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ لَا كُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقْوَمٍ فَمَا لِئَوْنَ مِنْهَا الْبُطُونَ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ هـذا نُزُلُّهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (واقعه ۵۲- ۵۷).

ص ۶۷ وجود در خمامر ما که نسبتی با عالم امر دارد ...،

سخنی سخت استوار است، درود بر روانش.

ص ۶۷ در خبر آمده است کنت سمعه الذی ...،

این نتیجه قرب نوافل است، و در قرب فرائض عبد عین الله و ید الله و لسان الله می شود به بین تفاوت از کجا تا بکجاست فافهم.

آغاز و انجام

حدیث سی و پنجم اربعین شیخ بهائی باسناده عن ابان بن تغلب عن الامام جعفر بن محمد بن علی الباقر علیه السلام قال:

لما أسرى بالنبي صلی الله عليه وآلہ قال يا رب ما حال المؤمن عندك؟

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات) متن ۲۲۳ فصل هجدهم ص : ۲۲۱

قال يا محمد من أهان لى ولیا فقد بارزني بالمحاربة و انا اسرع شئ الى نصرة اولیائی. و ما ترددت في شئ انا فاعله كترددی في وفات المؤمن يکره الموت و اکره مساءته، و ان من عبادی من لا يصلحه الا الغنى لو صرفته الى غير ذلك لهلك. و ان من عبادی من لا يصلحه الا الفقر لو صرفته الى غير ذلك لهلك. و ما يتقرب الى عبدي بشئ احب مما افترضت عليه، و انه ليتقرب الى بالنوافل حتى احبه فإذا احبيته كنت سمعه الذي يسمع به، و بصره الذي يبصر به، و لسانه الذي ينطق به، و يده الذي يبطش بها ان دعاني أجبته، و ان سألهني أعطيته.

و به اصول کافی (ج ۲ ص ۲۶۳ مغرب) نیز رجوع شود و چند مأخذ حدیث تردد را از جوامع روائی فریقین در نکته شانزدهم هزار و یک نکته ذکر کرده‌ایم.

و قرب فرائض این که:

قال عز و جل ما يتقرب الى عبدي بشئ احب الى مما افترضته عليه و ما زال يتقرب إلى عبدي بشئ احب الى مما افترضته عليه و ما زال يتقرب الى عبدي بالفرائض حتى اذا ما احبه و اذا احبيته كان سمعي الذي أسمع به، و بصرى الذي أبصر به، و يد الذي ابطش بها.

و في كتاب التوحيد من الكافي باسناده عن هاشم بن ابی عماره الجنبي قال:

سمعت أمیر المؤمنین علیه السلام یقول انا عین الله و انا ید الله و انا جنب الله و انا باب الله ۱

آغاز و انجام

ص ۶۸ پس هر چه ارادت او به آن تعلق گیرد هم در حال موجود شود.

زیرا صاحب مقام کن می‌شود. إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ

(۱)- (ج ۱ ص ۱۱۳ معرب).

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۲۴

کُنْ فَيَكُونُ (یس ۸۳) جز این که در عبد بواسطه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عارف به منزله کن الله است فتبصر.

شیخ محیی الدین عربی در رساله شریف «در مکنون و جوهر مصون» در علم حروف گوید:

من فاته فی هذا الفن سر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فلا يطمع أن يفتح عليه بشيء - إلى قوله: و اعلم أن منزلة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ من العارف بمنزلة کن من البارى جل و على.

و در سؤال و جواب صد و چهل و هفتم باب هفتاد و سوم فتوحات مکیه آمده است که:

ما تأویل قول بسم الله؟ الجواب، هو للعبد الكامل في التكوين بمنزلة کن للحق.

در مقام کن و شأن کلمه علیای بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به آخر رساله وحدت از دیدگاه عارف و حکیم و نیز بدفتر دل رجوع شود.

ص ۶۸ و به ازاء این حال کسانی را ...

شروع است در بیان درخت زقوم،

ص ۶۸ رءوس ایشان مبادی اهوای انفس باشد.

آغاز و انجام

کلامی دقیق و لطیف است فتدبر. پس مبدأ هوا نفس مبدأ انبات این درخت است و منشأ اهل هاویه، پس دوزخی دوزخ را از دنیا با خود می‌برد و گویند انسان در بهشت و دوزخ است و تو با دیدگان تحقیق گویی بهشت و دوزخ در انسانند و کلمه در نیز به توسع است چه علم و عمل انسان سازند که جزا نفس عمل و عین آنست.

تبصره: فصل ۳۳ باب ۱۱ نفس اسفار ناظر به این فصل از آغاز

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۲۵

و انجام است و مطالب این فصل در آنجا ترجمه گردیده است و شرح و بسط یافته است و بعضی از حقایق از فتوحات مکیه و از دیگر مشایخ نیز آورده شده است و روایاتی از اهل بیت عصمت و وحی نقل شده است رجوع شود. و تأویل شجره طوبی به علم که در صدر تعلیقات این فصل از فیض نقل کرده‌ایم از اسفار اتخاذ شده است که صاحب اسفار گوید: فتاویل ذلک من جهه العلم آن المعارف الالهیه الخ (ج ۴ ص ۲۰۲ ط ۱). و نیز فیض در علم اليقین بعضی از روایات در این موضوع نقل کرده است که مطلوبست (ص ۲۲۴ رحلی چاپ سنگی).

فصل نوزدهم

ص ۶۹ در اشاره به حور عین.

در این فصل نیز چون دیگر فصول رساله، سخن سر بسته گفته است و همین شایسته است. و خود سفرای الهی همه به رمز سخن گفته‌اند تا هر کس بفراخور بینش، و به اندازه دانش خویش از آن بهره برند و معانی و حقایق را آن چنان در کسوت الفاظ و قولاب محسوسات و صور تمثیلات بدر آورند تا هیچ کس از کنار سفره علوم و معارف الهی بی‌بهره و دست خالی برنخیزد.

کلمات طیبه این فصل چون دیگر فصول رساله، تفسیر انفسی طایفه‌ای از قرآن مجید است که خواص را بکار آید.

آغاز و انجام

هر یک از دو کلمه حور و عین، صیغه جمع اند که هم جمع مفرد مذکوند و هم مفرد مؤنث. ابن مالک

در باب جمع تکسیر الفیه گوید:

و فعله جمعاً بنقل يدرى

فعل ل نحو احمر و حمراء

آغاز و انجام (به خصیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۲۶

پس حور هم جمع احور است که نعت مذکر است یعنی مرد آهو چشم و میش چشم، و هم جمع حوراء که نعت مؤنث است یعنی زن آهو چشم و میش چشم، و همچنین عین هم جمع اعین است یعنی مرد فراخ چشم و هم جمع عیناء یعنی زن فراخ چشم که ضممه عین بمناسبت یا مكسور شده است. و چشمی که هر دو صفت یاد شده در او جمع شده است خیلی چشم‌گیر است. فتبصر.

ص ۷۰ به نیکوترين صورتی از صور ممثل شوند ...

در صق نفس ممثل شوند و جميع ممثلات از اجزاء ادراک اند.

در دفتر دل هم ثبت شده است که:

برون نبود ز ذات پاکت ای دوست

تمثل باشد از ادراکت ای دوست

همه احوالت از لذات و آلام

همه اطوارت از آغاز و انجام

توبی خود میهمان سفره خود

ز ادراکات تست از نیک و از بد

ز گلهای مثالی مثل گلشن

چو شد آیینه ذات تو روشن

معانی را بیابی در مثال

به وفق اقتضای بال و حالت

آغاز و انجام

مثالی همنشین و همدم تو
فزايد نور و بزدايد غم تو

رفيق خلوت شبهاي تارت
ترا آگه کند از کار و بارت

سخن از ماضی و از حال گويد
خبرهايی ز استقبال گويد

مفتاح فهم انواع تمثيلات، کريمه فتميل لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا است. که در لها باید دقت بسزا کرد که اين ملكيت اعتباری نیست که در واقع دارايی بيرون از ذات انسان است جز اين که با او يك نحو اضافه و انتساب دارد بلکه ملكيتي است که دارايی حقيقي اوست و لها و له است لا لغيرها و غيره.

پس حقiqت معنى ازدواج و تزویج در کريمه و زوجناهم

آغاز و انجام (به خميشه تعليقات)، متن، ص: ۲۲۷

بُحُورِ عِينٍ و نظائرِ آن، از اين اشارتی که نموده‌ایم معلوم شده است.

در رساله انسان و قرآن اين کمترین چندين روایت تمثل و بحث از آن در تحت عنوان رؤيت و تمثل نقل و تحقیق شده است و خود مقاله‌ایست که برای نيل به مقاصد مقام مفید است. اين مقاله در تمثل برای اهل فن اهمیت بسزا دارد، و تدبیر در مباحث آن که از منابع منطق وحی سرچشمeh گرفته است درهایی از معارف به سوی انسان می‌گشاید. و هر یک از آیات و روایات و کلمات مشايخ در این مطلب شریف، چراغ فرا راه سالک مسالک حقایق است. و روایات گردآمده در این مقام، در طول مدتی مدد از فحص در جوامع روائي و جز آنها تحصیل شده است مرجو از مفیض خیرات اين که نفووس مستعده را مفید افتد.

فصل بیستم

ص ۷۱ ثواب از فضل خدا است و عقاب از عدل او ...

آغاز و انجام

جزای عمل صالح فضل الهی است که به معونت روح است لهذا مضاعف میشود یکی تا هزار و چهار صد و زیاده، و جزای عمل غیر صالح عدل الهی است که بمعونت نفس است لهذا یکی را یکی میرسد.

قرآن مجید میفرماید: **مَثُلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُبْتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبْلَهُ مَا تَأْتِهُ حَبَّةٌ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيهِمْ** (بقره ۳۶۵) هفتتصد چون مضاعف شود هزار و چهار صد گردد، و زیاده واسع علیم است، و یکی را یکی رسد اشاره است به کریمه و من جاء بالسیئه فلا یجزی إلا مثلاها و هم لا یظلمون (انعام ۱۶۳) و به کریمه

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۲۸

منْ عَمَلَ سَيِّهَهُ فَلَا يُجْزِي إِلَّا مِثْلَهَا (مؤمن ۴۵).

اگر سنگی را مثلا از لب دره‌ای یک بار بسوی نشیب آن حرکت دهنده دیگر لازم نیست که دمدم آن را حرکت دهنده بلکه مطابق طبعش در حرکت خواهد بود تا به ته دره برسد، و اگر بعكس از ته دره بخواهند آن را به لب دره برسانند باید آن فان با رنج و تلاش آن را انتقال داد و عائق آن بود چون مسیری بر خلاف طبع او است، نفوس انسانی نسبت بمبادی عالیه و علوم و معارف حقه بدین وزان و مثالند که بالطبع رو به بالا دارند آن چنان که حجر رو به پایین بلکه امر نفوس فوق این مثال است که در آن زمان و مکان دخیل است و این عاری از ماده و احکام متعلق به آنست، و همین که از رنگ تعلق رهایی یافتند بقدر علم و عمل و منزلت و فضائلشان حسنہ آنها ارتقاء مییابد که گاهی یکی ده تا است من جاء بالحسنة فله عشر مثالها (انعام ۱۶۳) و گاهی یکی هفتتصد تا، و گاه یکی مضاعف هفتتصد است و گاه زیاده که آن را غایت و نهایت نبود، بخلاف سیئه که فلا یجزی إلا مثلاها.

ص ۷۱ و از سیئه آدم تا سیئه ابليس تفاوت بسیار است.

آغاز و انجام

تفاوت از آدم تا شیطان است چه آن فرخنده کیش رینا ظلمنا انفسنا گفت، و این بداندیش رب بما أغويتنی.

ص ۷۱ فلا تعلم نفس ما أخفى لهم من قرء أعين.

ایه در بیان فضیلت شب زنده‌داران است که اهل تهجد و صلاة لیلاند که فرمود: إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّداً وَ سَبَحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ تَتَجَافِي جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ

آغاز و انجام (به ضمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۲۹

خَوْفًا وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أَخْفَى لَهُمْ مِنْ قُرءَأَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سجده ۱۸).

القمی عن الصادق عليه السلام:

ما من عمل حسن يعمله العبد الا و له ثواب في القرآن الا صلاة الليل فان الله عز و جل لم يبين ثوابها لعظم خطره عنده، فقال جل ذكره:

تتجافي جنوبهم الى قوله يعملون.

في المجمع وقد ورد في الصحيح عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال الله تعالى: «أعددت لعبادی الصالحين ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر على قلب بشربله ما اطلعتم علیه، اقرأوا ان شئتم فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قرء اعين». رواه البخاري و مسلم جمیعا.

و در تفسیر قرطبي (ج ۱۴ ص ۱۰۵) از ابو هریره از حضرت رسول الله (ص) چنین روایت شده است:

آغاز و انجام

قال (ص) یقول الله تبارک و تعالی: اعددت لعبادی الصالحين ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر ذخرا به ما أطلعكم عليه، ثم قرأ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أَخْفَى لَهُمْ مِنْ قُرْبَةٍ أَغْيُنِ.

و نیز در تفسیر قرطبه آمده است که قال ابن عباس:

الامر في هذا أجل وأعظم من ان يعرف تفسيره.

و در تفسیر مجتمع فرموده است:

قال ابن عباس هذا ما لا تفسير له فالامر أعظم و اجل مما يعرف تفسيره.

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۳۰

در تفاسیر حدیثی چون نور الثقلین و برهان و در متثور و صافی روایاتی شریف در ضمن این کریمه اورده شد رجوع شود، و در معاد بحار (ج ۳ ص ۳۰۷ ط ۱) نیز حدیثی شریف در این مقام مطلوبست.

بیان: بشر انسان ظاهری است که خود کلمه بشر بدان دال است چه بشره روی آشکار شیء و صورت ظاهر آنست پس حدیث شریف فرماید بر قلب بشر خطور نکرده است یعنی این انسانهای ظاهری از آن بیخبرند نه کامل و اهل باطن فافهم.

ص ۷۲ چه دنیا و آخرت بر مرد خدا حرام است.

بدر کردیم تا جای تو باشد

دو عالم را به یک بار از دل تنگ

و دیگری گفته است:

سودا چنان خوش است که یکجا کند
کسی

دنیا و آخرت به نگاهی فروختیم

آغاز و انجام

مرد خدا خواهد که حسن مطلق است و دنیا و آخرت مظاهر جمال و جلال اویند. و اگر بهشت شیرین است بهشت آفرین شیرین تو است.

چرا بیخبر از بهشت آفرین است

چرا زاهد اندر هوای بهشت است

عبادت أحوار چنین است که خدا خواهند و بس، در بحر المعارف آخوند ملا عبد الصمد همدانی منقول است که:

فی کتاب فردوس العارفین قال امیر المؤمنین علیه السلام: العارف اذا خرج من الدنيا لم يجده السائق و الشهید فی القيمة، و لا رضوان الجنۃ فی الجنۃ، و لا ما لک النار فی النار، قيل و این يقعد العارف؟ قال علیه السلام:

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۳۱

فی مقعد صدق عند مليک مقندر ۱.

ص ۷۲ الدنيا حرام ...

فی الجامع الصغیر للسيوطی:

الدنيا حرام على أهل الآخرة، و الآخرة حرام على أهل الدنيا، و الدنيا و الآخرة حرام على أهل الله.
(فر عن ابن عباس). ۲

ص ۷۲ سبحان رب العزة عما يصفون ...

در احکام کفارات زاد المعاد مجلسی آمده است که:

کفاره مجلس آنسست که چون از مجلس برخیزد بگوید: سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

آغاز و انجام

این سخن مجلسی از روایتی است که از امیر المؤمنین علیه الصلاة و السلام در کافی روایت شده است:

فی الكافی عن أمیر المؤمنین علیه السلام: من أراد أن يكتال بالمکیل الا و فی فلیقل اذا أراد أن يقوم من مجلسه سبحان ربک الآیات الثلاث ۳ خواجه محقق طوسی قدس سره، از این عمل که رساله را به آیات یاد شده ختم نمود، کفاره عمل می دهد که مقربان حق از حسنات خود منفعل اند با این که حضرت خاتم صلی الله علیه و آلہ و سلم فرموده است:

من مات و میراثه الدفاتر و المحابر و جبت له الجنة. ۴

آری:

(۱)- (ص ۴ ط ۱)

(۲)- فر یعنی حدیث از مسند فردوس دیلمی از رسول الله صلی الله علیه و آلہ و سلم مروی است چنانکه در صدر جامع بیان کرده است.

(۳)- (نقل از تفسیر صافی).

(۴)- (باب ۱۵ کتاب ارشاد القلوب دیلمی).

آغاز و انجام (به خمیمه تعلیقات)، متن، ص: ۲۳۲

آغاز و انجام

عارفان از عبادت استغفار

عبدان از گناه توبه کنند

و این بیم و هراس از این روی است که این اعمال و اشغال را شاغل و حاجز خود از حضرت ربوبی می‌بینند.

بدین نمط این کمترین به تقلید بزرگان در خاتمه دفتر دل به دل آمد و گفت:

چو دیگرها رساله یا کتابم

خدایا دفتر دل شد حجابم

ز کسب نورش از این گونه حاجز

که نفس نوریم گردیده عاجز

فرو ماند همی از عالم دل

به حب سنگ و گل عامی جاہل

حجاب ار دفتر دل شد حجاب است

حجاب ار سنگ وار گل شد حجاب
است

به سجع و قافیه است اندیشه‌ی او

حسن تا شاعری شد پیشه‌ی او

چنانکه تشنه چشمه آب بیند

به خوابش قافیه در خواب بیند

که از اوی قافیه کرده جدایش

کجا دارد حضوری با خدایش

خموشی بهتر از این قیل و قال است

ز نظم و نثر خود در انفعال است

نداند گیردش از چپ و یار است

به چندی دفتر دل را بیار است

مر این یک دانه را صد خرمنش کن

به احسانت حسن را احسنش کن

آغاز و انجام

این تعلیقات، فیض با برکات شهربالیت رجب الاصب سنه یک هزار و چهار صد و پنج هجری است، که این کمترین از فیاض علی الاطلاق علاوه بر توفیق درس و بحث و آثار قلمی دیگر، مصب آن قرار گرفته است.

دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

قم - حسن حسن زاده آملی